

راهنمای مطالعه کلام خداوند

سه ماهه چهارم ۲۰۲۰: اکتبر | نوامبر | دسامبر

آموزش



توسط: رؤسای کالج های کلیسای
ادونتیست روز هفتم

جمع ایمانداران اهل کتاب



AHD E-JADEED

فهرست مطالب

۱. آموزش در باغ عدن — ۲۶ سپتامبر تا ۲ اکتبر ۴
۲. خانواده — ۳ تا ۹ اکتبر ۱۴
۳. شریعت به عنوان معلم — ۱۰ تا ۱۶ اکتبر ۲۴
۴. دیدگاه پروردگار: جهان بینی کتاب مقدسی — ۱۷ تا ۲۳ اکتبر ۳۴
۵. مسیح به عنوان معلم اعظم — ۲۴ تا ۳۰ اکتبر ۴۴
۶. تعالیم بیشتر از معلم اعظم — ۳۱ اکتبر تا ۶ نوامبر ۵۴
۷. عبادت در آموزش — ۷ تا ۱۳ نوامبر ۶۴
۸. معرفت و رستگاری — ۱۴ تا ۲۰ نوامبر ۷۴
۹. کلیسا و آموزش — ۲۱ تا ۲۷ نوامبر ۸۴
۱۰. آموزش در صنعت و علم — ۲۸ نوامبر تا ۴ دسامبر ۹۴
۱۱. مسیحیت و حرفه — ۵ تا ۱۱ دسامبر ۱۰۹
۱۲. سبت: تجربه و زندگی با خصوصیت های خدایی — ۱۲ تا ۱۸ دسامبر ۱۱۴
۱۳. ملکوت، آموزش، و یادگیری ابدی — ۱۹ تا ۲۵ دسامبر ۱۲۴

Editorial Office: 12501 Old Columbia Pike, Silver Spring, MD 20904

Come visit us at our Web site: <http://www.absg.adventist.org>

Principal Contributors

Seventh-day Adventist College
Presidents

Editor

Clifford R. Goldstein

Associate Editor

Soraya Homayouni

Publication Manager

Lea Alexander Greve

Editorial Assistant

Sharon Thomas-Crews

Pacific Press® Coordinator

Tricia Wegh

Art Director and Illustrator

Lars Justinen

Design

Justinen Creative Group

Middle East and North Africa Union

Publishing Coordinator

Michael Eckert

Farsi Team

HH / BK

Farsi Layout and Design

Marisa Ferreira



Sabbath School
Personal Ministries

حق چاپ محفوظ و مخصوص «کنگره عمومی ادونتیستهای روز هفتم» میباشد. هیچیک از بخشهای این کتابچه راهنمای مطالعه کتاب مقدس مدرسه سبت ویژه بزرگسالان بدون اجازه قبلی و کتبی از کنگره عمومی ادونتیستهای روز هفتم (جنرال کنفرانس) قابل ویرایش، تغییر، اصلاح، اقتباس، ترجمه، تکثیر یا انتشار نیست. دفاتر بخشهای تابعه کنگره عمومی ادونتیستهای روز هفتم مجاز هستند تا طبق دستورالعمل ویژه ای ترتیبی اتخاذ نمایند تا کتابچه راهنمای مطالعه کتاب مقدس مدرسه سبت ویژه بزرگسالان ترجمه گردد. حق طبع و نشر مطالب ترجمه شده و انتشارات آنان متعلق به کنگره عمومی است. عناوین (ادونتیستهای روز هفتم) و (ادونتیست) و آرم شعله گون جزو اسامی و علامت تجاری ثبت شده متعلق به کنگره عمومی ادونتیستهای روز هفتم میباشد و استفاده از آن بدون اجازه قبلی از کنگره عمومی ممنوع است.

آموزش مسیحی



«ترس خداوند آغاز حکمت است، و شناخت آن قدوس بصیرت» (امثال ۹: ۱۰).

درباره آیه بالا تفکر کنید. آیه ذکر شده دارای دو مفهوم بسیار مرتبط به هم می باشد: «ترس» به عنوان بیم و هراس، همچون حیرت در جلال و قدرت خداوند؛ و کلمه دیگر «شناخت» همچون آموختن حقیقت درباره شخصیت خداوند. از اینرو، حکمت، شناخت، و درک، همگی در خداوند ریشه دارند.

این کاملاً مفهوم را می رساند. گذشته از همه اینها، خداوند منشاء کل هستی است، او تنها کسی است

که همه هستی را خلق کرد و حفظ میکند (یوحنا ۱: ۱ تا ۳؛ کولسیان ۱: ۱۶، ۱۷). هرچه که می آموزیم، هر چه که در مورد کوانتوم ها، کاترپیلارها، ابرنو اخترها، فرشتگان، اهریمنان، «تمام فرمانروایان و قدرتهای حاکم در آسمان» (افسسیان ۳: ۱۰)، و هر آنچه که در هستی وجود دارد، همه به خاطر خداوند است. بنابراین، تمام دانش راستین و حکمت و ادراکات در نهایت به سرچشمه خداوند متصل هستند.

کتاب مقدس شفاف است: «خدا محبت است» (اول یوحنا ۴: ۸)، که آنرا خانم الن جی وایت اینگونه شرح میدهد: «محبت، که اساس خلقت و رستگاری است، پایه و اساس آموزش حقیقی می باشد. این در احکام آشکار است که به عنوان راهنمای زندگی به ما داده شده است. اولین و مهمترین فرمان خداوند اینست: «خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام قدرت و تمام ذهن خود دوست بدار و همسایهات را مانند جان خود دوست بدار» (لوقا ۱۰: ۲۷). محبت کردن و دوست داشتن او که ابدی و عالم و واقف به همه چیز است، با تمامی قدرت، ذهن، دل و جان، به معنای عالی ترین رشد توان و قدرت. بدین معنی که کل وجود: جسم، ذهن، و همچنین دل و جان یعنی تصویر خداوند باید ترمیم گردد. (آموزش، صفحه ۱۶).



از آنجایی که خداوند منشاء و سرچشمه تمامی علوم راستین و تمامی آموزش های راستین است، از این رو تمامی تعالیم مسیحی باید ذهن ما را به سوی او و مکاشفه او درباره خودش هدایت کند. از طریق طبیعت، از طریق کلام مکتوب خداوند، و از طریق مکاشفه مسیح در کلام مکتوب خداوند، هر آنچه را که نیاز داریم تا بدانیم، به ما داده شده است، و آنگاه برخی رابطه ای نجات بخش با خداوند برقرار می کنند و در واقع او را با تمامی جان و دل دوست می دارند. حتی طبیعت که طی هزاران سال در اثر عواقب گناه آلوده شده، همچنان آشکارا از قدرت، نیکویی و شخصیت خداوند سخن می گوید، و ما آنرا از طریق بینشی که کتاب مقدس به ما می دهد درک می کنیم. اما کلام مکتوب خداوند یعنی کتاب مقدس که معیار کامل حقیقت می باشد بزرگترین مکاشفه ای است که میگوید خدا چه کسی است و چه کاری برای بشر انجام داده است. آیات مقدس، و پیام آن در باره خلقت و رهایی، بایدکانون اصلی آموزش مسیحی باشد.

یوحنا ی رسول می گوید که عیسی مسیح «آن نور واقعی [است] که همه آدمیان را نورانی می کند...» (یوحنا ۱: ۹). به عبارت دیگر، تنها از طریق عیسی هر انسانی حیات دارد، از طریق عیسی مسیح هر انسانی پرتوهایی از نور الهی را دریافت نموده، و نیز برخی از حقایق متعالی و نیکویی را درک می کند.

با اینحال، همه ما در یک کشمکش و نبرد عظیم هستیم که به موجب آن دشمن جانها به شدت می کوشد تا مانعی بر سر راه دریافت این دانش قرار دهد. بنابراین، هر چیز دیگری که آموزش مسیحی در بر داشته باشد، بدیهی است که باید در پی این باشد تا به دانش آموزان کمک کند تا نوری که خدا از آسمان ارزانی داشته را بهتر درک کنند.

در غیر اینصورت چه؟ همانطور که عیسی مسیح فرمود: «چه سود دارد که آدم تمام جهان را ببرد اما جان خود را ببازد؟» (مرقس ۸: ۳۶). آموزش عالی در علم، ادبیات، اقتصاد، و یا مهندسی چه سودی دارد، اگر در نهایت، شما در روز قیامت با دریای آتش مواجه شوید؟ پاسخ واضح است، آیا اینطور نیست؟

بنابراین، درس ما در این سه ماهه به بررسی این موضوع می پردازد. مفهوم کسب یک «آموزش مسیحی» چیست، و چگونه ما به عنوان کلیسا می توانیم، به طریقی، روشی را بیابیم که همه اعضای کلیسای ما قادر باشند چنین آموزشی را کسب کنند؟

این دروس مدرسه سبت راهنمای مطالعه کتاب مقدس سطح بزرگسالان، توسط رؤسای مختلف کالج ها و دانشگاه های وابسته به کلیسای ادونتیست روز هفتم واقع در امریکای شمالی نوشته شده است.

آموزش در باغ عدن



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۲: ۷ تا ۲۳؛ پیدایش ۳: ۱ تا ۶؛ دوم پطرس ۱: ۳ تا ۱۱؛ دوم پطرس ۲: ۱ تا ۱۷؛ عبرانیان ۷، ۱۷، ۲۴.

آیه حفظی: «به یادآور که قدرت خدا چقدر عظیم است؛ او معلمی است که همتا ندارد» (ایوب ۳۶: ۲۲).

اکثر شاگردان کتاب مقدس، داستان پیدایش باب ۱ تا ۳ و شخصیت های بازیگر آن را میدانند: خدا، آدم، حوا، فرشتگان، و مار. موقعیت در باغی با شکوه در فردوس به نام «عدن» واقع شده است. چیدمان و سیر تحولات داستان مجموعه ای از وقایع منطقی را دنبال می کند. خداوند می آفریند. خدا آدم و حوا را تعلیم می دهد. آدم و حوا مرتکب گناه میشوند. آدم و حوا از باغ عدن تبعید میشوند.

با این حال، با نگاهی نزدیکتر به اولین فصول کتاب پیدایش، خصوصاً از میان لنز آموزش، دیدگاه های بازیگران، چیدمان و داستان آشکار خواهد شد.

«نظام آموزشی که در آغاز جهان بنیان نهاده شد، قرار بود تا برای انسان در طول تاریخ الگویی بشود. به عنوان تصویری از اصول آن، مدلی از یک مدرسه در باغ عدن تاسیس گردید، که در خانه اولین والدین ما بود. باغ عدن کلاس درس و طبیعت کتاب درسی آن بود، پروردگار معلم بود و والدین خانواده بشری، دانش آموزان این مدرسه بودند» (الن جی وایت، آموزش، صفحه ۲۰).

پروردگار بنیانگذار، مدیر، و معلم این مدرسه نخستین بود. اما همانطور که میدانیم، در نهایت آدم و حوا معلم دیگری را برای خود انتخاب کرده و دروس غلطی را آموختند. چه اتفاقی افتاد، چرا، و چه چیزی را میتوانیم از این روایت آموزش بیاموزیم که بتواند امروز در زندگی به ما کمک کند؟

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۱۲ مهر - ۳ اکتبر آماده شوید.

اولین مدرسه

کاملاً قابل درک است که باغ را به عنوان کلاس درس ندانیم، به ویژه جایی مانند باغ عدن، که سرشار از چیزهای ارزشمندی از خلقت خداست که فساد نمی پذیرد. از دیدگاه امروزی ما تصور این موضوع دشوار است که بدانیم، چه مقدار این موجودات سقوط نکرده، در یک دنیای انحطاط نیافته، که مستقیماً توسط پروردگارشان تعلیم داده شده بودند، باید در آن «کلاس درس» آموزش دیده باشند.

پیدایش باب ۲: ۷ تا ۲۳ را بخوانید. چه چیزی در مورد هدفمندی خداوند در خلقت، سکنی دادن و بکارگیری آدم در باغ عدن توجه شما را جلب می کند؟

خدا، مرد و زن را در شمائل خود آفرید و به آنها خانه و کاری برجسته و معنادار داد. وقتی تعامل و همکاری معلم- شاگرد را در نظر بگیرید، این یک رابطه ایده ال است. خداوند قابلیت ها و توانایی های آدم را میدانست زیرا او آدم را آفریده بود. او می توانست آدم را تعلیم دهد بخاطر اینکه می دانست که آدم می تواند قابلیت خود را بطور کامل درک کند.

خدا به انسان مسئولیتی سپرد، اما او همچنین سعادت و خوشبختی انسان را می خواست. و شاید مسئولیتی که به او سپرده شده بود سهمی در شادی او ایفا کرده بود. و گذشته از هر چیز، چه کسی رضامندی و شادی بدست نمی آورد، حتی از مسئولیت هایی که به او داده شده باشد و آنگاه وفادارانه آنها را به انجام رساند؟ خدا شخصیت آدم و آنچه که او برای رشد نیاز داشت را میشناخت، بنابراین، به آدم وظیفه مراقبت و نگهداری باغ عدن را سپرد. «سپس خداوند آدم را در باغ عدن گذاشت تا در آن زراعت کند و آن را نگهداری نماید» (پیدایش ۲: ۱۵). برای ما که فقط در دنیای گناه و مرگ زندگی می کنیم دشوار است تا بدانیم که کار و درس آدم باید شامل چه چیزهایی بوده باشد در حینی که کار می کرد و از خانه باغ مراقبت بعمل می آورد.

در پیدایش باب ۲: ۱۹ تا ۲۳، خدا حیوانات را برای همیاری آدم آفرید، و همچنین حوا را به عنوان همسر آدم آفرید. خدا میدانست که آدم به مصاحبت و یاری جفت خود نیاز دارد، از این رو زن را آفرید.

خدا همچنین می دانست که انسان رابطه ای نزدیک با او نیاز دارد، بنابراین او فضایی صمیمی در محدوده باغ عدن برای مراوده با انسان ایجاد نمود. همه اینها بیانگر هدفمندی خداوند در آفرینش و عشق و محبت او نسبت به بشریت است. بازهم، با توجه

به فاصله زیاد بین ما و باغ عدن، تصور آن مکان که باید شبیه چه بوده باشد، دشوار است، گرچه تصور آن باید مهیج باشد، اینطور نیست؟

اگرچه بسیار از عدن دور شدیم، اما همچنان می توانیم از طبیعت درس هایی بگیریم. برخی از این درس ها چه هستند و چگونه میتوانیم از آنها بهره ببریم در حالی که آنها را از طریق لنزهای آیات کتاب مقدسی تعبیر می کنیم؟

دوشنبه

۷ مهر

سرک کشیدن

یکی از تفریحات بزرگ برای بسیاری از معلمان چیدمان کلاس های درس آنان است: آویزان کردن تابلوهای اعلانات، مرتب کردن لوازم، و آراستن فضاها در مطلوب ترین شکل. هنگامیکه ما با دیدگاه خداوند کلاس باغ عدن را نگاه می کنیم، می بینیم که او با دلسوزی و مراقبت محیط آموزشی را برای آدم و حوا آماده کرده بود. او دوست داشت تا محیطی زیبا آنها را احاطه کند. میتوانیم تجسم کنیم که گلهای، پرندگان، حیوانات، و درختان چه محیط زیبایی را برای آدم و حوا بوجود آورده بودند تا بیشتر درباره جهان و خالق آن بیاموزند.

با این وجود یک تغییر ناگهانی از باب ۲ پیدایش به باب ۳ پیدایش رخ داده است. ما فهرستی از کلیه برکات و نعمت هایی که خداوند با نیت الهی ایجاد کرده بود را تهیه کردیم. اما در پیدایش ۳: ۱ نیز نسبت به آزادی انتخاب انسان آگاه میشویم که توسط خدا مهیا شده بود. حضور مار به عنوان «مکارترین و حيله گرتريں جانور صحرا»، خارج شدن از زبانی است که قبلاً بکار رفته بود. کلماتی مانند «خیلی خوب» و «شرم نداشتند» و «دلپذیر» صفت هایی هستند که برای توصیف خلقت خداوند در فصل های قبل بکار رفته اند. ولی حالا با وجود مار، لحن تغییر می کند. کلمه «زیرک» همچنین در برخی از نسخه ها به عنوان «حيله گر یا مکار» ترجمه شده است.

بطور ناگهانی عنصری منفی به آنچه که تا حالا کمال محض بوده معرفی می شود. در همسنجی، کتاب پیدایش خداوند را بعنوان متضاد با «مکر» معرفی میکند. انتظارات خداوند از این زوج در باغ عدن بطور برجسته ای صریح و واضح است. ما از فرمان خدا در پیدایش باب ۲: ۱۶، ۱۷ می دانیم که او یک قانون کلیدی تعیین کرد که میبایستی از آن پیروی کنند، و آن هم این بوده که از درخت ممنوعه میوه ای نخورند.

فارغ از این که چه چیزی از این داستان استنباط کنیم، یک چیز برجسته بود: آدم و حوا به عنوان موجوداتی بودند که از دیدگاه اخلاقی با آزادی اختیار خلق شده بودند، موجوداتی که قادر بودند تا بین اطاعت و نافرمانی یکی را انتخاب کنند. از اینرو، درست از همان ابتدا، حتی در دنیای قبل از گناه، ما میتوانیم این واقعیت را در آزادی اختیار بشر ببینیم.

در پیدایش فصل ۳: ۱ تا ۶، تشریحاتی را بررسی کنید که مار از آنها استفاده، و بعداً حوا آنها را تکرار کرد. در باره اطلاعاتی که مار به حوا ارائه می کند، چه چیزی توجه شما را جلب میکند؟ درباره نظر حوا نسبت به درخت شناخت خوب و بد، چه چیزی توجه شما را جلب می کند؟

در پیدایش ۲: ۱۷، خداوند به آدم گفت اگر از میوه درخت شناخت خوب و بد بخورد «مطمئناً خواهد مرد». وقتی حوا در پیدایش باب ۳ آیه ۳، فرمان را تکرار کرد، او تاکید و شدت فرمان را ابراز نکرد و واژه «مطمئناً» را حذف نمود. در پیدایش ۳: ۴ مار در ضدیت محض با خداوند، آنچه را که خدا گفته بود تحریف کرد. بنظر گرچه حوا از خدا در باغ تعلیم یافته بود، ولی او آنچه را که آموخته بود آنطور که باید جدی نگرفته بود، با توجه به لحن زبانی که او بکار برد.

سه شنبه

۸ مهر

از دست دادن پیغام

همانطور که در درس دیروز دیدیم، بر خلاف دستور واضح خداوند، حوا، حتی از زبان خودش، آنچه را که آموخته بود را بی رمق ساخت. اگرچه حوا هر آنچه که خداوند به او گفته بود را به غلط تعبیر نکرد، ولی آشکار است که او آنرا به اندازه کافی جدی نگرفت. به سختی می توان در مورد پیامدهای اقدامات او مبالغه کرد.

بنابراین، وقتی حوا با مار روبرو شد، برای مار آنچه را که خداوند در مورد درختان باغ عدن گفته بود [اما نه بطور دقیق] تکرار کرد (پیدایش ۳: ۲، ۳). البته این پیغام، برای مار خبر جدیدی نبود. مار با فرمان آشنا بود و از اینرو کاملاً برای تحریف فرمان خداوند آماده بود، و از معصومیت حوا برای شکار او استفاده کرد.

پیدایش باب ۳: ۴ تا ۶ را بررسی کنید. علاوه بر تکذیب مستقیم آنچه که خداوند گفته بود، مار چه چیز دیگری را بیان کرد، که بدیهی است، توانست حوا را فریب دهد؟ او برای فریب حوا از چه اصولی سوء استفاده کرد؟

وقتی مار به حوا گفت که بخشی از پیغام و فرمان خداوند به آنها درست نیست، حوا میتوانست نزد خداوند برود و با او مشورت کند، و درباره صحت امر خداوند از او پرسد. نکته زیبا و خوبی در مورد آموزش در باغ عدن وجود دارد: دسترسی شاگردان به معلم توانایشان

مطمئناً فراتر از هر چیزی بود که اکنون می‌توانیم بر روی زمین تصور کنیم. اما، حوا به جای دوری جستن از مار، و به جای جستجوی کمک‌های الهی، سخن مار را می‌پذیرد. پذیرش سخن مار از سوی حوا، مستلزم شک و تردید حوا به خداوند و سخنان او بود.

در عین حال، آدم نیز در شرایطی بغرنج سرگردان شده بود. «آدم فهمید که یاور زندگیش از فرمان خداوند سرپیچی کرده است، و تنها ممنوعیتی را که خداوند به عنوان آزمون وفاداری و محبت آنان نسبت به خویش تعیین کرده بود را نادیده گرفته است. ذهن او بشدت پریشان شده بود. او از این که چرا به حوا اجازه داده است تا از کنار او دور شود ماتم زده شد. اما حال، آنچه نباید رخ دهد، اتفاق افتاده بود؛ و او باید از حوا که در مصاحبت و همنشینی او شاد و خرسند بود، جدا شود. او چگونه میتوانست از حوا جدا شود؟» (الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۵۶). متأسفانه گرچه او فرق درست را از غلط می‌دانست ولی او نیز انتخاب اشتباهی داشت.

در اینجا به این طعنه فریب دهنده بیندیشید: مار می‌گوید که اگر آنها از میوه درخت ممنوعه بخورند، می‌توانند «همچون خدا» شوند (پیدایش ۳: ۵). اما آیا پیدایش ۱: ۲۷ نمی‌گوید که آنها شبیه خداوند بودند؟ این مطلب در باره اینکه چگونه می‌توانیم به سادگی فریب بخوریم و چرا ایمان و اطاعت تنها مامن و حفاظ ماست، حتی هنگامی که بهترین آموزش را دیده باشیم، همانگونه که آدم و حوا از برخوردار بوده اند چه می‌گوید؟

چهارشنبه

۹ مهر

بدست آوردن دوباره آنچه که از دست رفته بود

هنگامیکه آدم و حوا تصمیم گرفتند پیام و سخن مار را بپذیرند و پیرو او باشند، در میان بسیاری از پیامدهای دیگر، با تبعید از کلاس درس خداوند مواجه شدند. به این فکر کنید که آدم و حوا بخاطر گناهی که مرتکب شدند، چه چیزهایی را از دست دادند. با درک سقوط بهتر میتوانیم هدف آموزش را در عصر حاضر درک کنیم. علیرغم تبعید آنان از باغ عدن، زندگی در یک دنیای فانی ما را بسوی هدف جدیدی برای آموزش سوق میدهد. اگر آموزش قبل از سقوط انسان در گناه، طریق خدا بود تا آدم و حوا با او و خصلت او و نیکوئی او آشنا شوند، پس، بعد از اخراج آنان، کار آموزش باید ایجاد رابطه مجدد بشریت با آن چیزها باشد و همچنین خلقت مجدد مابه شباهت خداوند باشد. علیرغم حذف فیزیکی حضور آنان از حضور خداوند، فرزندان خدا همچنان می‌توانند او و خیریت‌های او و محبت او را بشناسند. از طریق دعا، خدمت و مطالعه کلام او، میتوانیم به خدای خود نزدیک شویم، همانطور که آدم و حوا در باغ عدن به او نزدیک بودند.

خبر خوب اینست که به خاطر عیسی مسیح و نقشه نجات، همه حیات ابدی را از دست نخواهند داد. ما به رستگاری و احیای مجدد امید داریم. پس آموزش مسیحی باید هرچه بیشتر شاگردان را بسوی عیسی مسیح هدایت کند و آنچه او برای ما انجام داده و احیایی که به ما ارزانی می‌کند.

دوم پطرس باب ۱: ۳ تا ۱۱ را بخوانید. با توجه به آنچه که بشر هنگام ترک و تبعید از باغ عدن از دست داد، ما از این آیات دلگرم کننده مطالب زیادی را درک می‌کنیم. پطرس از ما میخواهد که چه کاری را انجام دهیم، اگر احیای تصویر خداوند را در زندگی خود میخواهیم؟

از طریق عیسی مسیح «هر آنچه را که برای حیات و خداپرستی نیاز داریم» به ما داده شده است. چه وعده خوبی! پطرس برخی از صفاتی را که باید داشته باشیم، نام می‌برد: ایمان، تقوا و معرفت، خداشناسی، خویشتنداری، پایداری و بردباری. همچنین توجه کنید که علم یکی از چیزهایی است که پطرس به آن اشاره می‌کند. البته این ایده به علم و دانش راستین منتهی می‌شود، که دانش شناخت مسیح است و از این رو نه تنها شبیه او می‌شویم بلکه می‌توانیم بایستیم تا دانش او را با دیگران به مشارکت بگذاریم.

لحظه ای در مورد این واقعیت بیاندیشید که درخت ممنوعه همان درخت «شناخت نیک و بد» بود. این مطلب درباره این که چرا همه دانش ها خوب نیستند چه می‌گوید؟ چگونه میتوانیم تفاوت بین نیک و بد را بدانیم؟

پنجشنبه

۱۰ مهر

خوار کننده اقتدار

برخی از افراد در کلاس درس «شاگردان بالفطره یا طبیعی» در نظر گرفته می‌شوند. آنها به ندرت نیاز به مطالعه دارند تا نمرات عالی کسب کنند. آنها به راحتی مطالب را درک می‌کنند و یاد می‌گیرند. به نظر می‌رسد دانش آنان «عصای» آنان است. باینحال، دوم پطرس باب ۱ و ۲ این نکته را آشکار می‌سازد که آموزش ما در مسیح برای کسانی است که خود را وقف خواهند نمود تجربه ای از یک فرصت برابر و بدون تبعیض است. سخنان تشویق کننده دوم پطرس باب یکم، در تضاد با هشدار های وحشتناک دوم پطرس باب دوم میباشد.

دوم پطرس باب ۲: ۱ تا ۱۷ را بخوانید. او در اینجا چه سخنان قدرتمند و نکوهش کننده ای را بیان می کند؟ در عین حال، در میان این هشدارها و سرزنشهای صریح و شدید، چه امید بزرگی به ما وعده داده شده است؟

توجه کنید که پطرس در آیه ۱۰ درباره کسانی که اقتدار خدا را خوار می شمارند، صحبت می کند. این موضوع همچنین، سرزنش و ملامت شدیدی برای واقعیت امروز دوران ما است. ما به عنوان بدنه کلیسا باید بر روی مفهوم سطوح مشخصی از اقتدار تمرکز و کار کنیم (نگاه کنید به عبرانیان ۱۳: ۷، ۱۷، ۲۴)، و ما فراخوانده شده ایم تا تابع آنان باشیم، حداقل، تا حدی که آنها خودشان نسبت به خداوند وفاور و متعهد باشند. با اینحال، در میان این نکوهش و محکومیت شدید، پطرس در آیه ۹، به نقطه مقابل آن اشاره می کند. او می گوید، با اینکه خداوند قادر است کسانی را که فریب و وسوسه را انتخاب کرده اند، از بین ببرد، اما «خداوند می داند چطور نیک مردان را از وسوسه ها و آزمایشها برهاند». ممکن است که بخشی از آموزش ما در مسیحیت نه تنها وسوسه را دور می کند بلکه همچنین می آموزد که خدا می تواند با روشهای بسیاری ما را از وسوسه ها برهاند و همچنین ما را از آنچه که هشدار داده است محافظت نماید که «پنهانی بدعت‌های مهلک خواهند آورد» (دوم پطرس ۲: ۱).

و همچنین، از آنجایی که خوار کننده اقتدار خداوند بسیار محکوم و نکوهش شده است، آیا آموزش مسیحی ما نباید از طریق تعلیم صحیح درک، تسلیم، و اطاعت از «رهبرانی [باشد] که کلام خدا را برای شما بیان می کنند؟» (عبرانیان ۱۳: ۷). با اینکه نمی توان گفت که آدم و حوا اقتدار خدا را خوار شمردند، اما در نهایت تصمیم گرفتند تا نافرمانی کنند و از اقتدار او سرپیچی کنند. و آنچه که منجر به این تخطی بسیار شوم و زیان آور آنان شد، اینست که عمل آنها در تضاد آشکار با اقتدر خداوند، سخنان او، و خود خداوند بود، کسی که برای نیکویی و خیریت خود آنان کارهای زیادی انجام داده بود.

بیشتر بر روی مسئله اقتدار خداوند تعمق کنید، نه فقط در کلیسا و یا در خانواده، بلکه بطور کلی در زندگی. چرا اقتدار و حاکمیت خداوند، هم در اعمال صحیح و هم در تسلیم کامل بودن، بسیار مهم است؟ پاسخ های خود را در روز سبت با کلاس در میان بگذارید.

بلکه به عنوان شاگردان، از سوی خالق دانای مطلق تعلیم می یافتند. فرشتگان با آنان ملاقات کرده و به ایشان اطمینان داده بودند که بدون هیچ مانعی می توانند با خالق خود مصاحبت داشته باشند. آنان سرشار از قدرتی بودند که به وسیله درخت حیات به ایشان داده شده بود و قدرت عقلانی ایشان کمی کمتر از فرشتگان بود. اسرار کائنات و « اعمال شگفت انگیز او که در علم، کامل است » (ایوب ۳۷: ۱۶)، منبع پایان ناپذیر علم و سعادت را در اختیار ایشان قرار داده بود. قوانین و عملکرد طبیعت که مطالعه آن انسان را برای شش هزار سال به خود مشغول کرده است، از سوی خالق و حافظ جهان برای ایشان آشکار شده بود. آنان با برگ و گل و درخت گفت و شنود می کردند و از زندگی هر کدام اسرار مربوط به حیاتش را درک می کردند. آدم با هر موجود زنده از غول آساترین موجودی که در آب ها شنا می کرد تا ریزترین حشره ای که در پرتو آفتاب معلق است آشنا بود. او تمامی موجودات را نامگذاری کرده بود و با طبیعت و خلق و خوی آنان آشنا بود. شکوه و جلال خدا در آسمانها، سیارات بی شمار در چرخش منظمشان، « موازنه ابرها » اسرار مربوط به نور و صدا، روز و شب، همه برای مطالعه والدین اولیه ما گشوده بود. بر روی هر برگ درختان جنگل و یا هر سنگ کوهستان، در هر ستاره درخشان، در هوا و در زمین، نام خداوند نوشته شده بود. نظم و ترتیب و آهنگ خلقت از حکمت و قدرت بیکران خداوند با ایشان سخن می گفت. آنان همواره چیزهایی را کشف می کردند که دلپایان را از محبت خدا لبریز می کرد و احساس حمد و شکرگزاری را در باطن ایشان برمی انگیزت.

سؤالاتی برای بحث

۱. اگر خدا از ابتدا قصد داشت تا مدرسه/ کار، فرصتی برای روبرو شدن بشر با وی و خلقت او باشد، آیا همچنان ما امروزه در کار و شغل خود به این هدف خداوند توجه و عمل می کنیم؟ چگونه میتوانیم از طریق حرفه خود (با دستمزد، تحصیلات، داوطلبانه، خدمت، و غیره) با خداوند بهتر آشنا شویم؟

۲. هنگامیکه ما حيله گری ابلیس در باغ عدن را در نظر میگیریم، به راحتی با در نظر گرفتن ضعف انسانی خود میتوانیم ناامید شویم. آدم و حوا میدانستند که خداوند به آنان نزدیک است، با اینحال، آنها سخنان نصف نیمه حقیقت مار را پذیرفتند. چگونه ما که از چنین نزدیکی فیزیکی با او محروم شده ایم، هنوز میتوانیم از قدرت او بهره مند شویم تا به ما کمک کند بر وسوسه غلبه کرده و از آن سربلند بیرون بیاییم؟

۳. در مورد مسئله اقتدار و اینکه چرا اطاعت از آن بسیار مهم است، بحث و گفتگو کنید. چه اتفاقی می افتد هنگامیکه خطوط اقتدار و حاکمیت محو و نادیده گرفته شوند؟ چگونه می توان از اقتدار سوءاستفاده کرد و چگونه میتوان به آن پاسخ داد وقتی که وجود دارد؟



کمک به کشیش پریشانحال

توسط گابریل گولتا

کشیشی که اهل رومانی بود بخاطر مشکلی که برایش پیش آمده بود نزد من آمد و گفت: «آیا می توانی به اعضای کمیسیون بررسی بگوئی که شغل خوبی دارم و از سطح تحصیلات خوبی برخوردارم و آنان را متقاعد کنی تا اینکه بتوانم دوره دکترا را شروع کنم؟»

کشیش برای گذراندن دوره الهیات در دانشگاه استازبرگ واقع در فرانسه ثبت نام کرده بود، اما کمیسیون بررسی برای بخش دکترا به این تصمیم رسیده بودند که او نخست باید دوباره یک سال از دوره لیسانس را تکرار کند. من دانشجوی سال دوم دکترا بودم، و وقتی که پی بردیم هر دو اهل رومانی هستیم با هم رفیق شدیم. از کشیش با لبخندی پرسیدم: «آیا به خدا ایمان داری؟»

او متعجب شد و گفت: «البته که به خدا ایمان دارم!» گفتم: «آیا به قدرت دعا ایمان داری؟» کشیش گفت: «باور دارم که خدا می تواند معجزه کند.» گفتم: «در مورد آیین یا دیگر مراسم مذهبی صحبت نمی کنم. خدا می تواند جواب دعایمان را بدهد وقتی مستقیماً به او بگوئیم.»

چند روز بعد، از کشیش درخواست کردم تا با من دعا کند. گفتم: «قبل از اینکه از پروفیسورها درخواست کنم، باید در باره این موضوع دعا کنیم.» کشیش موافقت نمود.

من تصمیم گرفتم که تلاش نکنم تا پروفیسورها را متقاعد نسازم که مقررات را بخاطر کشیش تغییر دهند بلکه در عوض به آنان نشان دهم که نظام تحصیلی رومانی با استانداردهای کشور فرانسه همخوانی دارد. من با تک تک پروفیسورهای عضو هیئت بررسی نشستی داشتم. هرکدام قول دادند تا موضوع مورد نظر را در نشست بعدی بررسی کنند. نتیجه این شد که پروفیسورها دانش کشیش را در مصاحبه ای ویژه محک زدند و او را برای دوره دکترا پذیرفتند. ما از خدا به خاطر معجزه سپاسگزاریم!

با گذشت دو سال از آن پس، دوستی مان به رشد و شکوفائی رسید. کشیش

اغلب اوقات به خانه مان می آمد و حرف می زدیم، غذا می خوردیم و به همراه خانواده ام عبادت می کردیم. اما در سومین سال تحصیلی، کشیش اعلام کرد که می خواهد ترک تحصیل کند. او گفت: «من شغل جدیدی پیدا کرده ام. من به عنوان دبیر کل امور مذهبی رومانی منصوب شده ام». او به مقام عالی امور مذهبی دولت رومانی رسیده بود. شما شما هرگز نمی دانید که گفتار و کردارتان چه تاثیر عمیقی دارد.

به محض شنیدن اینکه یک کشیش به دبیر کلی امور مذاهب رسیده، برخی از ادونتیسرها در رومانی نگران محدودیتها بر آزادی مذهبی شدند؛ بویژه بر ضد اعضای شاخه های مذهبی کوچکی همچون کلیسای ادونتیست روز هفتم. اما هیچ سخت گیری جامه عمل نپوشید. در واقع، کشیش وزیر شده با تمامی عقاید مذهبی بینهایت منصفانه و عاری از تبعیض رفتار می کرد. بعد از اینکه در کارش مستقر شد، به شوخی از او خواستم تا برای یک عکس یادگاری به دفتر محل کارش بروم. با او گفتم: «می خواهم به بچه هایم نشان دهم که با یک فرد معروف آشنایی دارم». او خندید و گفت: «هر وقت که خواستی بیا». دوستی ما تا امروز همچنان ادامه دارد.

گابریل گولیا دبیر اجرایی اتحادیه فرانسه بلژیک که در پاریس، فرانسه مستقر می باشد.

خانواده



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۳: ۱ تا ۱۵؛ دوم قرن‌تیان ۴: ۶؛ لوقا ۱: ۲۶ تا ۳۸؛ متی ۱: ۱۸ تا ۲۴؛ افسسیان ۴: ۱۵؛ اول یوحنا ۳: ۱۸؛ تثنيه ۶

آیه حفظی: «پسرم، به رهنمود پدر خویش گوش را ده و تعلیم مادر خویش را ترک منما» (امثال ۱: ۸).

به عنوان بشر، ما همیشه در (وضعیت ایده آل) در حال یادگیری هستیم. در حقیقت، زندگی خود یک مدرسه است.

«از همان دوران اولیه، ایمانداران در اسرائیل توجه زیادی به آموزش جوانان داشتند. خداوند چنین هدایت کرده بود که حتی از دوران کودکی، فرزندان باید در مورد نیکویی و بزرگی او آموزش ببینند بخصوص همانگونه در احکام او آشکار گردیده بود و در تاریخ اسرائیل نشان داده شده بود.

سرود و دعا، و درس‌هایی از کلام مقدس باید با اذهان آماده تعلیم تطابق داده شوند. پدران و مادران به فرزندان خود تعلیم می دادند که احکام خدا تجلی شخصیت اوست و اینکه اگر آنان اصول شریعت او را در قلبهای خود بپذیرند، تصویر خدا در ذهن و روح آنان ترسیم میشود. بخش اعظم تعالیم بطور شفاهی بودند؛ اما همچنین جوانان یاد می گرفتند تا نوشته های عبری را بخوانند؛ و طومارهای دست نوشته عهد عتیق برای مطالعات آنان در دسترس بود» (آرزوی اعصار، صفحه ۶۹).

در بخش اعظم تاریخ بشر، آموزش غالباً در خانه صورت می گرفت. کتاب مقدس در مورد آموزش در خانواده چه می گوید، و چه اصولی از آن را میتوانیم برای خودمان بکار گیریم، بدون در نظر گرفتن اینکه وضعیت خانوادگی ما چه باشد؟

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۱۹ مهر - ۱۰ اکتبر آماده شوید.

اولین خانواده

در نخستین صفحات کلام مقدس به ما در مورد نوع آموزش در خانواده که در دوران اولیه تاریخ بشر رواج داشته، توضیحات زیادی داده نشده است، گرچه می توانیم اطمینان یابیم که آموزش در ساختار خانواده جای داشت.

«کانون نظام آموزشی ایجاد شده در باغ عدن، در خانواده بود. آدم «پسر خدا» بود (لوقا ۳: ۳۸)، و فرزندان اعلیٰ علین، از پدر خود درس می گرفتند. به معنای واقعی آنها در یک مدرسه خانوادگی آموزش می یافتند» (الن جی وایت، آموزش، صفحه ۳۳). گرچه دقیقاً نمی دانیم چه آموختند ولی می توانیم خاطر جمع باشیم که تعالیم، با شگفتیهای خلقت و پس از گناه، درباره برنامه رستگاری سر و کار داشتند.

متون ذیل به ما چه می آموزند، و چرا اینها بخشی مسلم از آموزشی بودند که آدم و حوا به فرزندان خود ارزانی داشتند؟ پیدایش باب ۱ و ۲؛ پیدایش ۳: ۱ تا ۱۵؛ دوم قرتیان ۴: ۶؛ لوقا ۱۰: ۲۷؛ غلاطیان ۳: ۱۱؛ مکاشفه ۲۲: ۱۲.

«نظام آموزشی که در آغاز پیدایش جهان بنیان نهاده شده بود، قرار بود تا الگویی برای تمامی نسل ها باشد. به عنوان تصویری از اصول آن، مدل مدرسه در باغ عدن ایجاد شد که خانه اولین والدین ما بود» (الن جی وایت، آموزش، صفحه ۲۰).

آموزش مسیحی متعهد است تا خانواده ها و اعضا را در اصول اعتقادی، عبادت، تربیت، هم نشینی، بشارت، و خدمت آموزش دهد. خانه مکانی است که شما به اعضای خانواده خود برای درک محبت و وعده های خداوند خدمت می کنید. در کانون خانواده است که مسیح به عنوان پروردگار و نجات دهنده و یک دوست به فرزندان معرفی میشود، و مکانی که کتاب مقدس به عنوان کلام خدا نگاه داشته میشود. خانواده جایی است که شما در آن چگونگی یک رابطه سالم با پدر آسمانی را الگوبرداری می کنید.

در پیدایش باب ۴: ۱ تا ۴، قائن و هابیل را داریم که هدایای خود را به حضور خداوند می آورند. مسلماً میتوانیم حدس بزنیم که آنان معنی و اهمیت هدایا را به عنوان بخشی از آموزش خانوادگی در خصوص برنامه رستگاری آموخته بودند. البته، همانطور که داستان نشان میدهد، آموزش خوب همیشه به نتیجه ای که فرد به آن امید دارد، منجر نمی شود.

موقعیت خانه شما هرچه که باشد، چه گزینه هایی را میتوانید بکار بگیرید، تا بتواند محیطی باشد که حقیقت در آن تعلیم و مکانی برای پیشرفت باشد؟

کودکی مسیح

کتاب مقدس در مورد کودکی مسیح جزئیات کمی به ما میدهد. بخش اعظم آن سالها در پرده اسرار قرار دارد. با اینحال، در خصوص خصایل والدین زمینی او یعنی مریم و یوسف دیدگاه هایی داده شده است و آنچه که درباره آنان فرا می گیریم تا اندازه ای در تشریح کودکی و آموزش اولیه او کمک کند.

آیات ذیل که به مریم و یوسف می پردازند چه دیدگاهی در خصوص نحوه آموزش مسیح توسط والدین او ارائه می کنند؟

لوقا ۱: ۲۶ تا ۳۸

لوقا ۱: ۴۶ تا ۵۵

متی ۱: ۱۸ تا ۲۴

از طریق این آیات می توانیم ببینیم که مریم و یوسف هر دو یهودیانی با ایمان بودند و با اطاعت از احکام و فرامین خداوند زندگی میکردند. در واقع، هنگامی که خداوند به نزد ایشان آمد و در مورد آنچه که قرار است برای آنها اتفاق بیافتد، با آنها سخن گفت، مریم و یوسف وفادارانه هر آنچه را که به آنان گفته شده بود انجام دادند.

«عیسی در کودکی در مدارس متعلق به کیسه ها تعلیم نیافت. مادرش، اولین معلم بشری او بود. او از زبان مادرش و طومار انبیاء عهد عتیق، دانش الهی را آموخت. درست همان سخنانی را که خودش از طریق موسی به قوم اسرائیل گفته بود اکنون بر روی زانوان مادر نشسته و می آموخت. پس از رسیدن به سن نوجوانی، به مدارس معلمین یهود رفت زیرا برای فراگیری علم و دانش به چنین مراجعی نیاز نداشت، چونکه خداوند معلم او بود» (الن جی وایت، آرزوی إعصار، صفحه ۷۰).

بی شک مریم و یوسف هر دو معلمان خوب و با ایمانی برای کودک خود بودند، همانطور که در لوقا ۲: ۴۱ تا ۵۰ آشکار شده است، در مورد پسر آنان چیزهای بسیاری بود که آنان درک نمی کردند، زیرا مسیح دانش و خردی را داشت که تنها توسط پروردگار به او داده شده بود.

دوباره نقل قول الن جی وایت را بالا بخوانید. چگونه میتوانیم نوشته های الن وایت را در ذهن خود جمع بندی کنیم در خصوص اینکه چطور مسیح بر روی زانوی مادر خویش کلامی را فرا گرفت که او خودش گفته بود؟ این مطلب درباره محبت شگفت انگیز خدا به ما چه می گوید؟ واکنش ما که مخلوقاتی سقوط کرده و گناهکاریم چگونه باید باشد؟

ارتباطات [تبادل اطلاعات]

به معنای واقعی کلمه، آموزش در هر سطحی تبادل اطلاعات محسوب می شود. معلم کسی است که از دانش، حکمت، اطلاعات، واقعیت ها، [و امثالهم]، برای انتقال به دانش آموزان برخوردار است. کسی که از دانش زیادی برخوردار است باید بتواند آنرا با دیگران در میان بگذارد، در غیر اینصورت، دانشی که از آن برخوردار است چه نفعی دارد، حداقل از نقطه نظر آموزش؟

از نقطه نظر دیگر، مهارت های خوب تدریس فقط توانایی برقراری ارتباط نیست. بلکه، فرآیندی کلی برای ایجاد یک رابطه مهم و حیاتی است. «معلم واقعی میتواند به شاگردانش چند عطای با ارزش را به عنوان عطیه مصاحبت و همیاری خویش منتقل کند. این در مورد زنان و مردان، و چقدر بیشتر در مورد جوانان و کودکانی صادق است که تنها با همدلی و همنشینی میتوانیم آنان را درک کنیم؛ و به منظور تاثیرگذاری بهتر برای نفع رسانی نیاز به درک داریم» (الن جی وایت، آموزش، صفحه ۲۱۲).

به عبارت دیگر، تعلیم خوب در سطح احساسی و شخصی ثمربخش است. در خصوص خانواده به عنوان یک مدرسه، این موضوع بسیار مهم است. بایستی رابطه ای خوب بین معلم و شاگرد ایجاد شود.

روابط از طریق مکالمه و گفتگو ایجاد گردیده و رشد می یابد. وقتی مسیحیان با خدا ارتباط برقرار نکنند، از قبیل خواندن کتاب مقدس یا در دعا، رابطه آنان با خدا راکد میشود. خانواده ها به هدایت الهی نیاز دارند چنانچه بخواهند در فیض و دانش مسیح رشد نمایند.

آیات ذیل را بخوانید. چه چیزی از این آیات در مورد نحوه ایجاد روابط قوی خانوادگی (یا هر نوع رابطه دیگر که مهم است) میتوانیم یاد بگیریم؟ مزمور ۳۷: ۷ تا ۹؛ امثال ۱۰: ۳۱، ۳۲؛ امثال ۲۷: ۱۷؛ افسسیان ۴: ۱۵؛ اول یوحنا ۳: ۱۸؛ تیطس ۳: ۱، ۲؛ یعقوب ۴: ۱۱.

صرف وقت برای کاشت بذرهایی مناسب ارتباطات نه تنها خانواده را برای یک رابطه شخصی با مسیح آماده خواهد کرد بلکه کمک می کند تا رابطه ای درونگروهی با خانواده ایجاد کنیم. چنین حالتی کانالهای ارتباطی برقرار خواهد کرد که درزمانیکه فرزندان به بلوغ و بزرگسالی برسند از تشکیل آن کانال ارتباطی خشنود خواهید شد. و حتی اگر فرزندی ندارید، اصولی که در این آیات یافت می شود می تواند برای انواع ارتباطات مفید واقع شود.

همچنین در مورد این بیندیشیدکه، چرا آنچه که فقط می‌گوییم از اهمیت چندان نیست، بلکه نحوه بیان آن مهم است. از موقعیت‌هایی که نحوه بیان شما تقریباً تأثیر آنچه که گفته بودید را از بین برده‌اند، با اینکه آنچه که گفتید صحیح بوده است، چه چیزی آموخته‌اید؟

چهارشنبه

۱۶ مهر

نقش والدین

«و شما ای پدران، فرزندان خود را خشمگین نسازید بلکه آنان را با آموزش و پرورش مسیحی تربیت کنید» (افسیان ۶: ۴).

«زن لایق را چه کسی می‌تواند پیدا کند؟ ارزش او از جواهرات هم زیادتر است» (امثال سلیمان باب ۳۱ آیه ۱۰).

والدین از مسئولیتی قابل توجه برخوردار هستند. پدر سرپرست خانواده است و خانواده پرورشگاه کلیسا، مدرسه، و جامعه می‌باشد. اگر پدر ضعیف، غیر مسئول، نالایق باشد، آنگاه خانواده، کلیسا، مدرسه، و جامعه از عواقب آن رنج خواهند کشید. پدران باید در پی این باشند تا ثمرات روح را از خود نشان دهند، همچون «محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، فروتنی، و خویشتنداری» (غلاطیان ۵: ۲۲، ۲۳).

مادران نیز نقش بسیار مهمی در کل جامعه ایفا می‌کنند. آنها در شکل‌گیری شخصیت‌های فرزندان خود و ایجاد روحیه و خلق و خوی محیط خانه تأثیر زیادی دارند. پدران باید تمام تلاش خود را برای همکاری با مادران در امر تربیت فرزندانشان بکار گیرند.

پدران و مادران چه چیزی از آیات ذیل می‌توانند بیاموزند؟ افسسیان ۵: ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶؛ اول قرنتیان ۱۱: ۳؛ دوم قرنتیان ۶: ۱۴؛ رومیان ۱۳: ۱۳، ۱۴؛ دوم پطرس ۱: ۵ تا ۷؛ فیلیپیان ۴: ۸.

والدین مسیحی تعهد اخلاقی دارند تا با رفتار خود الگوی کتاب مقدسی را از مسیح و کلیسا مهیا سازند. روابط زناشویی همانند رابطه مسیح با کلیسا می‌باشد. هنگامیکه والدین از هدایت فرزندان امتناع کنند، یا اگر به شیوه‌ای استبدادی فرزندانشان را هدایت کنند، در اینصورت تصویر نادرستی از مسیح را برای فرزندان خود و جهان به نمایش می‌گذارند. خداوند به همه والدین مسیحی فرمان می‌دهد که با پشتکار به فرزندان خود تعلیم دهند (نگاه کنید به تثنیه ۶: ۷). والدین وظیفه دارند تا به فرزندان خود بیاموزند که خداوند را با تمامی دل دوست داشته باشند. آنها باید به فرزندانشان بیاموزند که خدا ترس باشند، و خود را عاشقانه و کامل تسلیم خداوند کنند.

در تثبیه باب ۶: ۷، به فرزندان اسرائیل دستور العمل خاصی در مورد آموزش فرزندانشان در مورد آگاهی از کارهای بزرگی که خداوند برای مردمش انجام داده بود، داده شده است. با اینکه داستانی که بزرگان به فرزندان می گفتند عالی بود، لیکن ما که پس از صلیب مسیح زندگی می کنیم داستانهای بهتری برای گفتن داریم، اینطور نیست؟ بنابراین، پیشرفت یا تعلیمی که ما باید به فرزندان خود بدهیم، واقعه ای پیش رونده است که به موجب آن حقیقت خدا را بر فرزندانمان سرریز می کنیم و آنان را برای ارتباط خودشان با مسیح آماده می کنیم.

در پایان، بهر حال، به همه ما هدیه مقدس اختیار و آزادی انتخاب داده شده است. نهایتاً، وقتی فرزندان ما به بزرگسالی می رسند مجبور خواهند بود تا خود در برابر خدا پاسخگو باشند.

پنجشنبه

مهر ۱۷

مبادا فراموش کنید

قبل از اینکه بنی اسرائیل وارد سرزمین موعود شوند، موسی بار دیگر با آنان صحبت کرد و مجدداً شیوه های شگفت انگیزی که خداوند آنها را رهبری کرده بود بازگو کرد و او دوباره و دوباره به آنان یادآوری و توصیه کرد تا آنچه را که خداوند برای آنها انجام داده فراموش نکنند. از بسیاری جهات کتاب تثبیه، آخرین وصیت و عهد موسی بود. و اگرچه که این کتاب هزاران سال پیش نوشته شده است، که از نظر شرایط فرهنگی و زندگی کاملاً بشدت با آنچه که امروز با آن روبرو هستیم متفاوت میباشد، با اینحال آن اصول در زندگی ما هم اعمال می شود.

تثبیه باب ۶ را بخوانید. از این باب در مورد اصول آموزش مسیحی چه چیزی میتوانیم بیاموزیم؟ چه چیزی باید اساس تمامی چیزهایی باشد که تعلیم میدهیم، نه تنها به فرزندانمان بلکه به هرکسی که چیزی درمورد خداوند و اعمال بزرگ او برای رستگاری ما نمیداند؟ همچنین، چه هشدارهایی در این آیات یافت میشود؟

ازآنچه که آنان باید به فرزندانشان تعلیم می دادند، کار شگفت انگیز خداوند در زندگی آنان بود که در مرکزیت هر چیزی قرار داشت. و همچنین از طریق هشدارهایی که به آنان داده، بطور شفاف مشخص بود که آنها نباید آنچه که خداوند برایشان انجام داده بود را فراموش کنند.

البته، چنانچه والدین بخواهند اولین نقش اساسی را در کامل کردن تعالیم کتاب مقدسی در زندگی فرزندان خود ایفا کنند، پس آنها وظیفه دارند تا زندگی خود را به گونه ای سازماندهی و آماده کنند که از دانش و وقت کافی برای صرف کردن با فرزندانشان برخوردار باشند.

«اولین معلم کودک مادر است. در طی مهمترین و حساس‌ترین و سریع‌ترین مراحل رشد، آموزش کودک تا حد زیادی در دستان اوست» (الن جی وایت، آموزش، صفحه ۲۷۵). این زمانی ضروری است که والدین با گفتن محبت و وعده‌های خداوند به فرزندانشان رسالت خود را انجام دهند. تعیین یک برنامه زمانی مرتب برای تعلیم حکمت و وعده‌های خداوند بطور شخصی برای فرزندان، تأثیری مثبت بر خانواده شما و نسل‌های آینده شما خواهد گذاشت.

این آیه را بخوانید: «آنها را با دقت به فرزندان بیاورید و زمانی که در خانه و یا در راه هستید، هنگام استراحت و هنگامیکه بیدار میشوید، درباره آنها سخن بگویید» (تثنیه ۶: ۷). در اینجا نکته چیست و در خصوص اینکه همیشه باید واقعیت خدا را حفظ نمود نه فقط برای فرزندانمان بلکه برای خودمان، چقدر این نکته حیاتی است؟

جمعه

۲۰ تیر

اندیشه ای فراتر: بخوانید، از الن جی وایت، «آمادگی»، صفحه ۲۷۵ تا ۲۸۲ از کتاب آموزش؛ «همکاری»، صفحات ۲۸۳ تا ۲۸۶ از کتاب آموزش؛ «تادیب»، صفحات ۲۸۷ تا ۲۹۷ از کتاب آموزش.

«پدران و همچنین مادران همانطور که مسئولیت آموزش کودکان را در سال‌های اولیه بر عهده دارند، مسئول آموزشهای بعدی آنان نیز هستند، و برای هر دو ضرورت دقت و مراقبت دقیق از فرزندان برای آماده سازی آنان باید حفظ شود. قبل از اینکه آنان خود مسئولیت پدر و مادری فرزندانشان را برعهده گیرند، زنان و مردان باید با قوانین رشد جسمی آشنا شوند همچنین آنها باید قوانین رشد ذهنی و آموزش‌های اخلاقی را درک کنند» (الن جی وایت، آموزش، صفحه ۲۷۶).

«کار مشارکت و همکاری باید از خود پدر و مادر در زندگی خانوادگی آغاز شود. در تربیت فرزندان آنان مسئولیت مشترکی دارند و باید در این همکاری مشترک تلاش مستمر داشته باشند. آنها باید خود را کاملاً تسلیم خداوند کنند تا بطور مستمر از کمک‌های خداوند برخوردار باشند ... والدینی که چنین شیوه تربیتی را دنبال کنند، احتمالاً کسانی نیستند که از معلم انتقاد کنند.

آنان منافع فرزندان و رعایت خواسته‌های مدرسه را احساس می‌کنند که تا جایی که ممکن است کسی که با مسئولیت‌هایشان مشارکت دارد را پشتیبانی و محترم بشمارند». - الن جی وایت، آموزش، صفحه ۲۸۳.

سؤالاتی برای بحث

۱. فرقی نمی کند که ما فرزندان خدا باشیم یا نه، همه ما به نوعی موجودیت داریم و همچنین، همه با یکدیگر در تعامل هستیم. از درس این هفته در خصوص تعامل و یا شاهی برای دیگران بودن، در محلی که زندگی می کنید یا هر جای دیگر، چه مطلب کمی آموختید؟

۲. ما تمایل داریم تا به آموزش به عنوان موضوعی خوب و مفید نگاه کنیم. (از اینها گذشته، چه کسی میتواند مخالف آموزش باشد؟) اما همیشه اینطور است؟ چه نمونه هایی می توانید بیان کنید که ثمره آموزش تبدیل به نتیجه گمراه کننده ای شده است؟ از آن مثالهای منفی که می تواند به ما کمک کند تا آموزش را مبدل به یک موضوع خوب کنیم چه می آموزیم؟

۳. همانطور که در مطالعه روز چهارشنبه بیان شد، به همه ما هدیه آزادی اختیار به عنوان هدیه الهی داده شده است. دیر یا زود، هنگامیکه کودکان رشد می کنند و مبدل به جوانان و حتی بزرگسالان میشوند، آنها مجبور خواهند بود که تصمیم خودشان را در مورد خدایی که در تمام دوران جوانی خود در مورد او آموخته اند، بگیرند. چرا همه والدین و هر کس دیگری که واقعاً در پی بشارت و تعلیم انجیل به دیگران هستند، همیشه باید آزادی اختیار انسان را به خاطر داشته باشند؟



یک استرالیایی در آفریقا مخاطره و ماجراجوئی می کند

توسط وانیا چو

اتی پین مک کلینتاک ۵۱ ساله هیچ چیزی را بی اهمیت تلقی نمی کرد. او که گوینده رادیو NBA^۳ استرالیا بود در یکی از شهرستان های کوچک بنام شیشو موعظه می کرد که در بیست مایلی (۳۲ کیلومتری) از آواسا، دومین شهر بزرگ اتیوپی واقع بود و این موعظه بخشی از جلسات «مشارکت کل اعضا» بود که بوسیله «بخش شرقی- مرکزی آفریقا» سازماندهی شده بود. برق محلی به نوبت قطع می شد و او دو شب نخست را در تاریکی سخنرانی کرد.

با وجود مشکلات فنی، بیش از ۴۰۰ نفر در جلسات فضای آزاد شرکت جسته بودند.. جمعیت بیشتر از مقداری بود که کلیسا بتواند آن را مدیریت کند و اتی پین در داخل چادری مسقف موعظه می کرد. اتی پین در حالیکه برای سومین جلسه حاضر می شد نگران بود. با وجود آنکه ژنراتور برقی کرایه شده قدرت لازم را تولید می کرد، باران ۳۰ دقیقه قبل از شروع جلسه شروع به باریدن گرفت. او امیدوار بود که مردم از آمدن دلسرد نشوند.

باران در شروع جلسه قطع شد، اما هنوز ابرهای بارانی در آسمان بودند. هنوز ۱۵ دقیقه از موعظه اتی پین نگذشته بود که باران دوباره شروع شد. همینکه باران شدید شروع شد مردم کلیسا را ترک کردند. با وجود آنکه اتی پین حفاظ کافی در آن چادر داشت، با این حال مردم در هوای آزاد نشسته بودند.

اتی پین بیاد آورد: « رهبران کلیسا و من دعا کرده بودیم که باران نبارد و حالا باران دوباره شروع شده بود. ولی الان چه باید کرد؟» ناگهان فکری در خاطرش خطور کرد. اوهر شب در مورد قدرت خدا بر بیماری، گناه و مرگ موعظه می کرد. اما خدا همچنین قدرت دارد تا آب و هوا را نیز عوض کند. او می توانست دعا کند تا باران قطع شود. اما چه می شد اگر خدا نمی خواست تا باران قطع شود؟ پیامش اعتبارش را از دست می داد و مردم احتمالاً نمی آمدند.

در آن لحظه، اول یوحنا باب ۵ آیه ۱۴ به ذهنِ اِتی پِن آمد: «از اینرو خاطر جمع هستیم که هرگاه از خدا چیزی مطابق خواست او بطلبیم، دعای ما را خواهد شنید».

اِتی پِن به آرامی دعا کرد: «خداوندا، من باور دارم، اما به بی ایمانی ام کمک کن».

او از طریق مترجم خود از مردم دعوت کرد تا با او دعا کنند تا باران قطع شود. لحظاتی بعد از اینکه او گفت «آمین» باران قطع شد و تا پایان مراسم باران نبارید. پس از موعظه ۲۰۰ نفر جلو آمده و درخواست دعا کردند. اِتی پِن گفت: «مرد در هرجایی زانو زده بودند. وقتی بر روی خاک زانو زدیم، دعای شکرگزاری و وقف انجام دادیم».

با دیدن این که نیمی از جمعیت که بر زمین زانو زده بودند، اِتی پِن، خانواده اش و دوستانش را بیاد آورد که در استرالیا برای مراسم دعا می کردند. او از خدا برای دعاهايشان شکرگزاری نمود.

او گفت: «خدا به من تجربه جدیدی داد. تا بدان لحظه از عمرم، من خیلی کم زندگی ام را برای خدا به خطر انداختم و پاداش کمی هم داشت. این برایم خطر بالایی بود که باعث شد تا احساس ناراحتی و آسیب پذیری داشته باشم، اما آجر آن شگفت انگیز بود».

احکام به عنوان تعلیم دهنده



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: تثنیه ۶: ۵؛ تثنیه ۳۱: ۹ تا ۲۷؛ رومیان ۳: ۱۹ تا ۲۳؛ مکاشفه ۱۲:

۱۷؛ ۱۴: ۱۲؛ مرقس ۶: ۲۵ تا ۲۷؛ عبرانیان ۵: ۸.

آیه حفظی: «شما باید خداوند خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام توان دوست بدارید» (تثنیه ۶: ۵).

در هشدار به کلیسای غلاطیه، پولس مینویسد: «پس به این ترتیب، آیا احکام خدا با وعده او متضاد است؟ هرگز! اگر ما می توانستیم با اجرای شریعت و احکام آن نجات بیابیم، دیگر لازم نبود که خدا راه دیگری برای آزادی از چنگال گناه به ما نشان دهد، زیرا کتاب آسمانی می فرماید که همه ما در چنگ گناه اسیریم» (غلاطیان ۳: ۲۱). البته، اگر احکامی باشد که بتواند «حیات بخشد»، این احکام خدا خواهد بود. با اینحال نکته پولس اینست، که به ما گناهکاران، حتی قانون خدا هم نمیتواند حیات بخشد. چرا؟ «اما کلام خدا همه را اسیر گناه دانسته است تا برکت موعود که از راه ایمان به عیسی به دست می آید به ایمانداران عطا شود» (غلاطیان ۳: ۲۲).

با اینحال، اگر احکام می تواند به گناهکاران حیات بخشد، هدف از دادن احکام چه چیزی به غیر از نشان دادن نیاز ما به فیض و رحمت است؟ آیا پس، احکام فقط عملکرد منفی دارد، یا وجود آن فقط برای نشان دادن گناهان ماست؟ نه؛ احکام همچنین وجود دارد تا راه زندگی را نشان دهد، که آن راه فقط در عیسی یافت میشود.

بلکه این نیز چیزی است که آموزش راستین باید در بر داشته باشد که ما را به زندگی فیوضانه، مومنانه و اطاعت از مسیح رهنمون سازد. بدین خاطر در این هفته به بررسی نقش احکام خداوند در موضوع کلی آموزش مسیحی خواهیم پرداخت. همانطور که

میدانیم، خواهیم دید که احکام هرچند که نمی تواند ما را نجات دهد، اما همچنان می تواند به ما در مورد ایمان، فیض، و محبت خدا نسبت بشر گمراه درسی بیاموزد.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۲۶ مهر - ۱۷ اکتبر آماده شوید.

یکشنبه

۲۰ مهر

خدا دوستی و خدا ترسی

کتاب تثبیه حاوی آخرین سخنان موسی به بنی اسرائیل قبل از نسل جدید می باشد، کسانیکه سرانجام وارد سرزمین موعود خواهند شد. اما قبل از اینکه وارد سرزمین موعود شوند، او سخنان و دستور العمل های بسیار روشن و واضحی برای آنان دارد.

تثبیه باب ۳۱: ۹ تا ۱۳ را بخوانید. ترس از خداوند به چه معنا و مفهومی است؟

خدا در مورد شیوه هایی که از طریق آنها احکام خود را به بنی اسرائیل داد، قصدی داشت. او هر تدبیری را بکار بست تا مبادا احکام او فراموش گردد. در این روش، خداوند یک مربی خستگی ناپذیر بود. او تعلیم میدهد و تکرار میکند و انبیا را می فرستد و از خادمین خود بهره می برد تا پیام خویش را ارزانی دارد. و او اینکار را بارها و بارها انجام داد. آیا واقعاً، بسیاری از نوشته های عهد عتیق چیزی جز این است که خداوند در پی اینست که به قوم خود بیاموزد تا از راه حیات پیروی کنند؟

توجه کنید که در آیات ذیل چگونه موسی بر اهمیت یادگیری شریعت توسط نسل آینده تاکید می کند. موسی آن را به عنوان یک فرآیند دو مرحله ای توصیف می کند. ابتدا، کودکان احکام را خواهند شنید، و سپس «فرا گیرند که خدا ترس باشند» (تثبیه ۳۱: ۱۳).

ابتدا، آنها میشنوند، و سپس، آنها یاد میگیرند که خدا ترس باشند. یعنی آموختن احکام پیش فرض نموده که ترس یک برآیند طبیعی از دانستن احکام نیست. روند ترس از خدا باید آموخته شود. موسی اشاره می کند که دانش و ترس یک فرآیند هستند و یک رابطه آنی علت و معلولی نیست.

همچنین، در اینجا «خدا ترسی» چه معنی می دهد، در جاییکه به مردم گفته میشود «یهوه خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی قوت خود محبت کن» (تثبیه ۵: ۶). شاید بتوانیم آن را با فرزنددی که پدر خوب خود را دوست دارد و در عین حال از او ترس دارد، مقایسه کنیم، پدری که محبت و حمایت و مراقبت خود را با نشان دادن اینکه او آنچه را که می گوید منظور همان است و هرچه که منظورش است همان را می گوید، آشکار میسازد. با وجود چنین پدری، اگر شما مرتکب اشتباهی شوید، شما در واقع متحمل عواقب عمل اشتباه خود خواهید بود. بله، ما می توانیم و باید، همزمان

خداوند را دوست داشته باشیم و از او بترسیم. آنها دو حس متضاد نیستند. هرچه بیشتر ما درباره خداوند می آموزیم، بیشتر او را به خاطر نیکویی او دوست خواهیم داشت؛ و در عین حال، هرچه بیشتر در مورد خدا آگاهی بیشتری داشته باشیم، بیشتر میتوانیم از او بترسیم، زیرا آنوقت می توانیم ببینیم که او چقدر مقدس و عادل است و در مقابل چقدر ما گناهکار و ظالم هستیم، و ببینیم چگونه فقط از طریق لطف و فیض است که - بدون اینکه استحقاق آن را داشته باشیم - هلاک نشویم.

معنی محبت و خداترسی را بطور همزمان چگونه درک می کنید؟

دوشنبه

۲۱ مهر

شاهدی برعلیه شما

موسی با مطلع بودن از مرگ قریب الوقوع خود، از وضعیتی که باقی می گذاشت عمیقاً آگاه بود. او می دانست که پس از مرگ خویش، بنی اسرائیل وارد سرزمین موعود کنعان خواهد شد. او همچنین می دانست که آنها با طولانی شدن زمان انتظار برای ورود به کنعان دست به شورش و عصیان خواهند زد.

کتاب تثنیه باب ۳۱: ۱۴ تا ۲۷ را بخوانید. چه آمادگی‌هایی را موسی قبل از مرگش تدارک می بیند؟ نگرانیهای اصلی موسی چه بودند، و او این نگرانی ها را چگونه عنوان می کند؟

در اینجا ممکن است، لحن صدای موسی همانند معلمی باشد که در حال اعلام جایگزین و جانشینی برای خود میباشد. او می داند که شاگردانش در حضور او بدرفتاری کرده اند؛ او خود را فریب نمی دهد که فکر کند در غیابش شورش نخواهد شد. او به لایوان که صندوق عهد خداوند را حمل می کردند فرمان میدهد تا کتاب احکام را در کنار صندوق عهد قرار دهند، تا در آنجا «شاهدی» باشد. موسی به راحتی در حال سپردن برنامه و طرح درسی به جانشین خود نیست. او در حال انتقال شاهدی به آیندگان است. موسی در مورد کتاب احکام چنان صحبت می کند که گویی کتاب احکام خداوند موجودی زنده با قدرت توبیخ قلوب انسانهاست.

در مورد احکام به عنوان «شاهدی برعلیه» آنها فکر کنید. چگونه می توانیم این ایده را در عهد جدید درک کنیم؟ (نگاه کنید به رومیان ۳: ۱۹ تا ۲۳). یعنی، چگونه شریعت نیاز ما به فیض و رحمت را نشان میدهد؟

در تثبیه باب ۳۱، خدا فرمان میدهد تا موسی سرودی بنویسد که خداوند به موسی آموخته است. و سپس موسی باید این سرود را به بنی اسرائیل بیاموزد، همانطور که در آیه ۱۹ اینطور بیان شده است: «تا این سرود شاهی در برابر بنی اسرائیل باشد». بازهم دستورالعمل‌های فردی خدا را می‌بینیم. یک سرود هنگامیکه خوانده میشود، بیشتر و براحتی میتواند نشر یابد و با دیگران به اشتراک گذاشته شود. و هنگامیکه یک سرود یک شاهد باشد، این توانایی را دارد که مردم در بیانات آن بتوانند خود را پیدا کنند و توجه کنند در مورد آنها چه می‌گوید.

حتی اگر با تمام قوت و قدرت خدادادی خود در پی اطاعت از احکام خداوند باشیم، به چه طریقی احکام او به عنوان «شاهی در برابر» ما میتواند عمل کند؟ چه چیزی را این شاهد در مورد نیاز به انجیل در زندگی، به ما می‌آموزد؟

۱۲ مهر

سه شنبه

باشد تا کامیاب شوی

در سراسر کتاب مقدس، ما پیامدهای دانستن و پیروی از شریعت خداوند را میشنویم.

یوشع باب ۱: ۷، ۸ را بخوانید. خداوند به یوشع چه می‌گوید، و اصول یافت شده در آیات فوق چگونه می‌تواند در زندگی امروز ما کاربرد داشته باشد؟

خداوند به یوشع در هنگام ورود به کنعان می‌گوید: «فقط قوی و بسیار دلیر باش؛ دقت کن تا مطابق تمامی شریعتی که خادم من موسی تو را بدان حکم کرده است، عمل نمایی. از آن به چپ یا راست منحرف مشو، تا به هر جا که می‌روی کامیاب گردی» (یوشع ۱: ۷). این اندیشه کامیابی به عنوان محصول جانبی اطاعت ممکن است مغایر با شیوه کامیابی که در دنیای امروزی ما سنجیده می‌شود باشد. بسیاری امروزه بر این باورند که نشانه‌های کامیابی عبارتند از نوآوری، خلاقیت و خود اتکائی. برای موفقیت در یک رشته خاص، اغلب به استعداد فوق العاده و ریسک‌پذیری نیاز است. با وجود این، موفقیت و کامیابی از دیدگاه خداوند به مجموعه‌ای از منابع متفاوت نیاز دارد.

مکاشفه باب ۱۲: ۱۷؛ مکاشفه ۱۴: ۱۲؛ رومیان ۵: ۱؛ رومیان ۱۶: ۲۶؛ یعقوب ۲: ۱۰ تا ۱۲ را بخوانید. این آیات امروز چه چیزی را در مورد احکام خداوند به ما می‌گویند؟ یعنی،

حتی اگر ما با اطاعت از احکام خداوند رستگار نشویم، چرا همچنان اینقدر مهم است که آنها را رعایت کنیم؟

عهد عتیق، عهد جدید، میثاق قدیم، میثاق جدید، فرقی نمی‌کند: ما به عنوان مسیحیان معتقد به کتاب مقدس، به اطاعت از شریعت خداوند فراخوانده شده ایم. نقض شریعت که همچنین به عنوان گناه شناخته میشود، فقط میتواند به درد، رنج، و مرگ ابدی منجر شود. چه کسانی نتایج گناه و سرپیچی از احکام خداوند را برای خودشان نمی‌دانند و یا در مورد خود نمی‌بینند؟ همانگونه که اسرائیل کهن میتواند با رعایت شریعت خداوند کامیاب شود (هرچند که آنها نیز به فیض و رحمت نیازمند بودند)، برای ما هم امروز همانگونه است و فرقی نکرده است. بنابراین، به عنوان بخشی از آموزش مسیحی ما باید شریعت خدا را به عنوان مولفه اصلی آنچه که به مفهوم زندگی با ایمان و اعتماد به رحمت و فیض خداوند است، رعایت کنیم.

تجربه شخصی شما در مورد پیامدهای گناه چه بوده است؟ چه درس عبرتی گرفته اید که می‌توانید با به اشتراک گذاشتن آنان با دیگران، کمک کنید تا شاید همان اشتباهاتی که شما مرتکب شده‌اید را انجام ندهند؟

۱۳ مهر

چهارشنبه

زحمات و کشمکش های رعایت کنندگان احکام

پیروی از شریعت خداوند فواید زیادی دارد، همانطور که در مردمانی که خداوند کامیاب نموده مشهود است. یوشع به خوبی از احکام خدا پیروی و قوم بنی اسرائیل را رهبری و هدایت میکرد. خداوند بارها به مردم اسرائیل گفت که اگر از شریعت او پیروی کنند، کامیاب خواهند شد.

دوم تواریخ ۳۱: ۲۰، ۲۱ را بخوانید. چه چیزهایی در این آیات دلایل اصلی کامیابی حزقیا بودند؟

در هر مکان آموزشی که هستیم، ما باید بر مسئله اطاعت و پیروی تاکید کنیم. با اینحال شاگردان ما کودکان نیستند. آنها دیر یا زود متوجه این واقعیت خواهند شد که برخی از افراد وفادار، دوستدار، و مطیع احکام هستند. با اینحال چه میشود؟ فجایع بر آنان نیز فرود می‌آید. چه توضیحی برای این موضوع داریم؟

واقعیت این است که ما نمی توانیم آنرا توضیح دهیم. ما در دنیای گناه و شرارت زندگی می کنیم، که در آن نبرد عظیم غوغا می کند و هیچیک از ما از عواقب آن مصون نیستیم.

این آیات در مورد سؤالات دشوار به ما چه می آموزند؟ مرقس ۶: ۲۵ تا ۲۷؛ ایوب ۱، ۲؛ دوم قرنتیان ۱۱: ۲۳ تا ۲۹.

بدون تردید، انسان های خوب و مؤمن، متعهد به شریعت، همیشه کامیاب نخواهند بود، حداقل به عنوان آنچه که دنیا از مفهوم سعادت می فهمد. و در اینجا، شاید، یک پاسخ مختصر و جزیی به این سؤال دشوار باشد، سؤالی که چون ما به دنبال تعلیم اهمیت شریعت هستیم، بدون شک مطرح خواهد شد. منظور ما از «کامیابی» چیست؟ نگارنده مزمور چه می گوید؟ «دربانی خانه خدایم را بر سکونت در خیمه های شرارت ترجیح میدهم» (مزمور ۸۴: ۱۰). بدون تردید، طبق معیارهای جهانی، حتی افراد مؤمن و وفادار به خداوند و مطیع احکام او حداقل در حال حاضر همیشه «کامیاب» نیستند. اگر غیر از این چیز دیگری به شاگردان بگوئیم بدخدمتی کرده ایم.

عبرانیان باب ۱۱: ۱۳ تا ۱۶ را بخوانید. چگونه این آیات به ما کمک می کنند تا درک کنیم چرا کسانی که وفادار و مؤمن هستند هنوز در این زندگی رنج میبرند؟

۱۴ مهر

پنجشنبه

عیسی، الگوی ما

عیسی مسیح، پسر خدا، تنها انسانی است که در اطاعت کامل از پدر و در اطاعت کامل از شریعت خدا زندگی کرد. او این کار را کرد تا نه تنها از جانب ما اینکار را انجام داده باشد، بلکه همچنین الگویی برای ما باشد، که نیز بود.

آیات فوق را بخوانید: لوقا ۲: ۵۱، ۵۲؛ فیلیپیان ۲: ۸؛ عبرانیان ۵: ۸؛ یوحنا ۸: ۲۸، ۲۹. چگونه این آیات، اطاعت مسیح در طول زندگیش را به ما یادآوری می کنند؟

شاید، هنگامیکه یوحنا این مطلب را نوشت، به بهترین وجه آنرا بیان کرده باشد: «آن که می گوید در او می ماند، باید همانگونه رفتار کند که عیسی رفتار میکرد» (اول یوحنا ۲: ۶).

هنگامیکه ما نگاه خود را بر روی زندگی مسیح و رسالت او بر روی زمین متمرکز می کنیم، به راحتی میتوانیم بفهمیم که چگونه او با اطاعت از پدر، او را خرسند میکرد. مسیح نبوت را تحقق بخشید و کامل کرد، و او در طول زندگیش شریعت خداوند را تأیید کرد. درست همانطور که خدا به موسی گفت که شریعت او را بنویسد تا شاید بتواند شاهد اسرائیل باشد، مسیح تجسم زنده ای از شاهدان برای رسولان، حواریون، گناهکاران و مقدسین بود. اکنون، ما به جای اینکه فقط مجموعه ای از مقررات پیروی کنیم، عیسی، تجسم خدای زنده را به عنوان الگوی خود داریم و از او پیروی می کنیم. به عنوان معلمان، چه الگویی بهتر از عیسی مسیح و نحوه اطاعت او از پدرش را میتوانیم به شاگردان خود معرفی کنیم؟

«این اصطلاح ایمان در مسیح، که انسان را از لزوم اطاعت به خدا رهایی میدهد، ایمان نیست، بلکه یک فرضیه است، «زیرا به سبب فیض خداست که شما از راه ایمان نجات یافته اید و اینکار شما نیست بلکه بخشش خداست»، «همینطور ایمانی که با عمل همراه نباشد، مرده است» (افسیان ۲: ۸؛ یعقوب ۲: ۱۷). عیسی درباره خودش قبل از آمدن بر روی زمین می گوید: «ای خدای من، چقدر دوست دارم که اراده تو را بجا آورم، من تعالیم تو را در قلب خود حفظ می کنم» (مزمور ۴۰: ۸). و درست قبل از صعودش به آسمان اعلام می کند: «من احکام پدر خود را نگاه داشته ام و در محبت او می مانم» (یوحنا ۱۵: ۱۰). کتاب مقدس می گوید: «از اینجا می دانیم او را میشناسیم که از احکامش اطاعت می کنیم، ... آنکه می گوید در او می ماند، باید همان گونه رفتار کند که عیسی رفتار میکرد» (اول یوحنا ۲: ۳ تا ۶) (الن جی وایت، گامهایی بسوی نور، صفحه ۶۱).

چه کاری می توانید انجام دهید تا در همه جنبه های زندگی خود از مسیح به عنوان یک الگو، بهتر پیروی کنید و در نتیجه معلم بهتری برای دیگران باشید؟ گرچه که این یک نوع عقیده قدیمی و تکراری است، چرا آنچه که ما انجام می دهیم، یعنی کردار ما، گویاتر از آنچه است که ادعا میکنیم و می گوئیم؟

جمعه

۱۵ مهر

تفکری فراتر: از خانم الِن جی وایت بخوانید، «انجیل در سامره»، صفحات ۱۰۳ تا ۱۱۱، اعمال رسولان.

همه مردم اطراف ما در پی یافتن حقیقت جاودان هستند. همانطور که عیسی بدرستی آنرا بیان میکند، «پس به شاگردان خود گفت: در حقیقت محصول فراوان است ولی کارگر کم». مشکل، کمبود محصول نبود. عیسی با چشمان الهی مسح شده، فراوانی محصول را میدید در حالیکه شاگردان او فقط تضادها را می دیدند. راه حل عیسی مسیح برای این

مشکل چه بود؟ «بنابراین شما باید از صاحب محصول درخواست نمایید تا کارگرانی برای جمع آوری محصول خود بفرستد» (متی ۹: ۳۸). راه حل این است که دعا کنید، تا خداوند شما را برای برداشت محصول خود بفرستد.

چرا اینگونه دعا نکنیم؟ «پروردگارا، من می‌خواهم از من برای پیشرفت ملکوت خودت استفاده کنی. چشمان من را باز کن تا بتوانم هر روزه فرصتهای کوتاهی را که در مقابل من قرار می‌دهی ببینم. به من بیاموز که نسبت به اطرافیان خودم حساس باشم. به من کمک کن تا سخنان امیدوار کننده و تشویق کننده بیان کنم و محبت و حقیقت تو را با آنانیکه هر روزه با آنان در تماس هستم به اشتراک بگذارم». اگر شما مشتاق باشید که این دعا را بکنید، خداوند کارهای فوق العاده ای در زندگی شما خواهد کرد.

سؤالاتی برای بحث

۱. مانند اسرائیل کهن، ما باید همزمان خدادوست و خداترس باشیم (متی ۲۲: ۳۷؛ مکاشفه ۱۴: ۷). در کلاس، در مورد چگونگی انجام هر دو فرمان بحث و گفتگو کنید. همچنین، به این سوال پاسخ دهید: چرا این دو فرمان در تعارض با یکدیگر نیستند؟

۲. چه تفاوتی بین تنظیم یک استاندارد و وضع یک قانون وجود دارد؟ بنا بر تجربه شما، آیا کلیسای ادونتیست، بیشتر نگران تنظیم و وضع استانداردهای بالا در میان جامعه ایمانداران خود می باشد یا در صدد ایجاد اتحاد در میان جامعه خود باشد؟ کتاب مقدس در مورد تعیین معیارهای عالی برای فرد، خانواده، یا کلیسا چه می گوید؟

۳. چگونه میتوانیم در نشان دادن اهمیت اطاعت از احکام خداوند، نشان دهیم که چرا این اطاعت نمیتواند باعث نجات ما شود، بطور همزمان برقرار کنیم؟

۴. مزمور ۱۱۹ را بخوانید و توجه کنید که چند بار مفاهیم اطاعت، آزادی، احکام، مقررات، و فرامین تصریح شده است. نویسنده مزمور ۱۱۹ در مورد مضامین فوق چه چیزی انتقال می دهند؟



هدایت شده توسط خدا در برزیل

توسط سلومیتا هامزوئی

در یک بعدازظهر شنبه یکی از عمه هایم به من کتابچه ای داد که پر از آیات کتاب مقدس بود. او گفت: «فقط کافی است تا کتابچه را باز کنی و خدا از طریق آیه ای با تو حرف خواهد زد».

بیش از بیست سال بود که درباره خدا تفکر نکرده بودم. با وجود آنکه در خانواده ای مسیحی در برزیل بزرگ شده بودم، وقتی ۱۶ سالم شد دیگر به کلیسا نرفتم. به خاطر تحقیقات دانشگاهی ام که در فرانسه است مجبور شدم تا کوله بارم را ببندم و سفری یک ماهه برای پروژه مذکور در برزیل داشته باشم. قرار بود روز بعد پاریس را ترک کنم.

کتابچه را باز کردم و چشمم افتاد به امثال سلیمان باب ۲۲ آیه ۱۹: «امروزاین را به تو آموختم، آری به تو، تا بر خداوند توکل کنی». آنکلام مرا تحت تاثیر قرار داد چراکه به عنوان یک دانشجو کنجکاو بودم تا بدانم خدا به من چه می آموزد.

آن شب برای مهمانی خداحافظی به دوستانم پیوستم. اما هرگز نتوانستم آن آیه کتاب مقدس را از ذهنم بیرون کنم و عذر خواستم و بعد به کلیسا رفتم. با داخل شدن به کلیسا با کمال تعجب دیدم که همه بانوان مثل من شلوار لی، کفش پاشنه بلند پوشیده و گوشواره دارند و آرایش کرده اند. موسیقی پرستش هم عوض شده بود و شبان نیز از کسانی که می خواستند قلبشان را به عیسی بدهند به جلو دعوت نکرد. منتظر درخواست بودم. می خواستم قلبم را به عیسی بدهم. با نا امیدی آنجا را ترک گفتم.

روزی بعدی به طرف فرانسه پرواز کردم و دعا کردم: «خداوند، با وجود اینکه دعوتی برای فراخوانی به محراب نشد، کلیسائی را در فرانسه پیدا خواهم کرد و هر هفته بطور مرتب در جلسات شرکت خواهم کرد».

در فرانسه یک کلیسا را که نزدیک خانه ام بود پیدا کرده و هر یکشنبه آنجا می رفتم. اعضایش مهربان بودند؛ اما احساس می کردم که از لحاظ روحانی سرد هستند.

مطالعه کتاب مقدس را در خانه شروع کردم و موعظه ها را آنلاین تماشا کردم. یک واعظ سرشناس ادونتیست روز هفتمی را در وب سایت یو تیوب پیدا کردم که با قدرت در مورد مکاشفه حرف می زد. به ۲۵ موعظه او گوش کردم.

یک بار حدود ساعت ۳ بامداد از خواب بیدار شدم و تصمیم گرفتم تا طلوع خورشید دعا کنم. همان کار را نیز شب بعد انجام دادم و همین طور ادامه داشت. وقتی سه شب اول دعا می کردم احساس کردم بازگشت عیسی نزدیک است. به گناهانم اعتراف کردم و خدا را به خاطر نیکویی اش سپاس گفتم. روز سوم آرامش تمام قلبم را فرا گرفت. می دانستم که خدا زنده است.

با وجود اینکه موعظه های زیادی را گوش کرده بودم، به این پی نبرده بودم که واعظ یک ادونتیست بود. در حالیکه در مورد این شاخه مسیحی تفکر می کردم، شهادت شخصی اش را به صورت آنلاین در اینترنت یافتیم. سریعاً به دنبال آدرس یکی از کلیساهای ادونیست در پاریس گشتم. در نخستین روز سبتم، از اینکه مردم کتاب مقدس را در مدرسه سبت مطالعه می کنند متحیر شدم. زنان لباسهای معمولی پوشیده بودند و موعظه در مورد مکاشفه بود. خدا می دانست که چه چیز برایم مهم است. در هنگام پرستش گریه می کردم. فکر نمی کردم که این چنین کلیسایی وجود دارد. خدا در برزیل به من قول داد که تعلیم دهد و از آن لحظه به بعد در فرانسه در حال یاد گرفتن هستم.

به خاطر هدایای بشارتی مدرسه سبت شما که به انتشار انجیل در دنیا کمک خواهد کرد سپاسگزاریم.

چشمان خدا: جهان بینی کتاب مقدسی



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: امثال ۱۵: ۳؛ ایوب ۱۲: ۷ تا ۱۰؛ افسسیان ۶: ۱۲؛ مکاشفه ۲۰: ۵، ۶؛ یوحنا ۱: ۱ تا ۱۴؛ مرقس ۱۲: ۲۹ تا ۳۱.

آیه حفظی: «چشمان خداوند همه جا هست، بر بدان و نیکان دیدبانی می کند» (امثال ۱۵: ۳).

چزلو میلز شاعر لهستانی شعری را نوشته است که آنرا با نوشتن در مورد حیوانات تخیلی آغاز می کند: خرگوش های سخنگو، سنجاب های سخنگو، و مانند آنها. آنها «نقاط مشترک زیادی با حیوانات واقعی دارند»، او مینویسد: «همانگونه که برداشت های ما از جهان با جهان واقعی مرتبط است»، سپس، در پایان شعر مینویسد: «به این فکر کنید و به رعشه در آیید». «رعشه» شاید کلمه ای تند و دلخراش باشد، اما در واقع درست است، بسیاری از تصورات انسانها در مورد جهان می توانند کاملاً اشتباه باشند. به عنوان مثال، تقریباً برای ۲۰۰۰ سال، بسیاری از باهوش ترین و تحصیل کرده ترین افراد تصور می کردند، زمین در مرکز جهان قرار دارد و ثابت است. امروزه بسیاری از باهوش ترین و تحصیل کرده ترین انسانها تصور می کنند که بشر از گونه ساده ای از یک یاخته تکامل یافته است. ما به عنوان نوع بشر، هرگز از یک موضع بی طرف به جهان نگاه نمی کنیم. ما آن را همیشه و تنها از طریق فیلترهایی که در نحوه تعبیر و تفسیر و درک ما از جهان پیرامون بر روی ما تاثیر میگذارند، نگاه می کنیم. این فیلتر جهان بینی نامیده میشود، و بسیار حیاتی و مهم است که ما به جوانان خود و حتی به اعضای مَسَن کلیسا، جهان بینی کتاب مقدسی را تعلیم دهیم.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۳ آبان - ۲۴ اکتبر آماده شوید.

چشمان پروردگار

یک استاد دانشگاه آکسفورد نظریه ای ارائه کرد مبنی بر این که ، ما و جهان و هر آنچه که در پیرامون ماست، هیچکدام واقعی نیستیم. در عوض، ما نژادی هستیم که خلقتی دیجیتالی از موجودات فضایی می باشیم که با رایانه های فوق العاده قدرتمند بوجود آمده ایم. در عین حالیکه این تئوری جالب است، اما یک سؤال مهم را در اینجا مطرح می کند: کُنه واقعیت در کجاست؟

شاید دو پاسخ جامع برای این سؤال وجود داشته باشد، حتی اگر فقط یکی از دو پاسخ منطقی باشد. پاسخ اول اینست که عالم هستی و هر آنچه که در آن است از جمله ما، فقط همین است که هست. هیچ چیز یا هیچکس آنرا خلق نکرده، هیچ چیزی آن را تشکیل نداده است. فقط همین است که هست. این یک واقعیت زمخت و ناگوار است. خدایی، یا خدایانی، و یا هیچ جنبه الهی وجود ندارد. واقعیت بطور محض مادی و کاملاً طبیعی است. همانطور که شخصی گفته است، ۲۵۰۰ سال پیش (این نظریه جدیدی نیست) فقط «اتم‌ها و خلاء» وجود داشته است.

دیدگاه دیگر اینست که برخی موجودات الهی (یا موجودات زنده) عالم را خلق کرده‌اند. در حقیقت، این نظریه منطقی تر، معقول تر، محسوس تر از نظریه ای که می‌گوید، جهان همین است که هست، بدون اینکه هیچ توضیح و علتی برای موجودیت آن ارائه کند. این موضع دربرگیرنده جهان طبیعی، جهان «اتم‌ها و خلاء» میشود، اما محدود به اینها نمی‌شود. این واقعیتی بسیار گسترده تر، عمیق تر و چند وجهی تری را نسبت به جهان بینی الحادی-ماتریالیستی مطرح می کند که امروزه متداول بوده و اغلب به گوش می‌رسد.

آیات ذیل در مورد نظریه های مطرح شده در درس امروز چه می گویند؟ مزمو ۵۳: ۱؛ امثال ۱۵: ۳؛ یوحنا ۳: ۱۶؛ اشعیا ۴۵: ۲۱؛ لوقا ۱: ۲۶ تا ۳۵.

در محور اصلی هر نوع آموزش مسیحی فقط گونه ای از خدایان نیست، بلکه خدایی است که ما را دوست دارد و با ما تعامل دارد.

او خدای معجزات است، اگرچه از قوانین طبیعی استفاده می کند، ولی محدود به آن قوانین نیست و او کسی است که میتواند اگر اراده کند از حوزه این قوانین فراتر رود (مانند تولد مسیح از مریم باکره). آموزه های این جهان بینی به ویژه در روزگار ما بسیار مهم است، زیرا بسیاری از دنیای روشنفکری با نظریه های [غلط] ادعا دارد که علم از آن پشتیبانی می کند، و آشکارا و بی پروا جهان بینی الحادی و مادی گرایانه را تعلیم می دهد.

به این بیندیشید که جهان بینی های الحادی در مقایسه با جهان بینی کتاب مقدسی چقدر کوتاه نظر و محدود است (همانطور که در بالا گفته شد)، که دنیای طبیعی را در بر می گیرد ولی به آن محدود نمی شود. و در آخر، چرا، جهان بینی کتاب مقدسی، جهان بینی خداگرایانه منطقی تر از نظریه الحادی مخالف آن است؟

دوشنبه

۲۸ مهر

سوال لایب نیتز

سالها پیش، یک متفکر و نویسنده آلمانی به نام گوتفراید ویلهام لایب نیتز، احتمالاً آنچه که اصلی ترین و بنیادی ترین سؤال ممکن را پرسید: «چرا چیزی به جای هیچ وجود دارد؟»

چگونه آیات ذیل به سؤال لایب نیتز پاسخ میدهند؟ پیدایش ۱: ۱؛ بوحنا ۱: ۱ تا ۴؛ خروج ۲۰: ۸ تا ۱۱؛ مکاشفه ۱۴: ۶، ۷؛ ایوب ۱۲: ۷ تا ۱۰.

بسیار جالب است که در کتاب مقدس وجود خدا تنها فرض شده است. پیدایش باب ۱: ۱ با مجموعه ای از استدلال ها و برهان های منطقی [اگرچه بسیار وجود دارد] برای اثبات وجود خدا آغاز نمی شود. وجود او تنها فرض شده است (همچنین نگاه کنید به خروج ۳: ۱۳، ۱۴)، و از آن نقطه آغازین، خدا به عنوان خالق، کتاب مقدس، و تمام حقیقت از لا به لای صفحات آن آشکار میشود.

اصل اعتقادی خلقت نیز بنیان هر نوع آموزش مسیحی می باشد. هر آنچه که ما مسیحیان به آن معتقد هستیم، بر روی تعلیم و اصل اعتقادی آفرینش در شش روز استوار است. کتاب مقدس با توضیح درباره موضوع کفاره گناهان، یا شریعت خداوند، و یا صلیب، یا رستاخیز مسیح، و یا بازگشت دوباره مسیح آغاز نمی شود.

برعکس، کتاب مقدس با اعلامیه ای درباره خدا به عنوان آفریننده آغاز میشود، زیرا هیچیک از تعالیم فوق معنا و مفهومی جدا از واقعیت وجودی خداوند به عنوان خالق ما ندارد.

از اینرو، دوباره باید گفت که یک جهان بینی کتاب مقدسی باید بر روی اهمیت اصل آفرینش در شش روز تأکید کند. این تأکید همچنین مهم است، زیرا این تعلیم با یک حمله تمام عیار با نام علم مواجه شده است. فرضیه تکامل تدریجی می گوید: حیات در اثر تصادف آغاز شده و در طی میلیارد ها سال آهسته و آرام و بتدریج بطور متناسب تکامل یافته است، و این نظریه ایمان میلیون ها نفر را نسبت به کتاب مقدس از بین

برده است. تصور تعلیمی بسیار متضاد با کتاب مقدس و بطور کلی ایمان مسیحی به چیزی جز نظریه تکامل سخت است. به همین دلیل، این عقیده که فرضیه تکامل به نحوی با تعالیم کتاب مقدسی آفرینش همساز و متناسب است، نظریه ای حتی بدتر از نظریه تکامل الحادی است. اینکار را نمیتوان کرد، مگر اینکه بطور کلی کتاب مقدس و ایمان مسیحی به تمسخر گرفته شود.

خداوند از ما میخواهد تا هر هفته، یک هفتم از وقت خود یعنی [یک روز] در زندگی را با او سپری کنیم تا در آن شش روز آفرینش را به یاد آوریم، چیزی که هیچ تعلیم دیگری درخواست نمی کند. این چه چیزی را درباره اینکه چقدر این تعلیم در جهان بینی مسیحی مهم و بنیادی است، به ما می گوید؟

سه شنبه

۲۹ مهر

جهان بینی کتاب مقدسی

همانطور که در بخش مقدمه گفته شد، هیچیک از ما به دنیا با موضع خنثی نگاه نمی کنیم. به عنوان مثال، یک ملحد در آسمان به رنگین کمان نگاه می کند و آنرا چیزی به جز یک پدیده طبیعی نمی بیند. این پدیده مفهومی ندارد بجز معنایی که انسان تصمیم میگیرد به آن پدیده بدهد. در مقابل، فردی که به آن از دیدگاه کتاب مقدس نگاه میکند و دارای جهان بینی کتاب مقدسی است، نه تنها آنرا به عنوان یک پدیده طبیعی، یعنی تعامل آب و نور می بیند، بلکه آنرا نشانه تایید عهد میان خداوند با زمینیان و یادآور مجدد عهد خداوند مبنی براینکه دیگر هرگز جهان را با آب و سیل نابود نخواهد کرد می بیند (پیدایش ۹: ۱۳ تا ۱۶). «چقدر مدارای خداوند و رحمت و شفقت او بر موجودات نالایق او با قرار دادن رنگین کمان زیبا در میان ابرها به عنوان نشانه میثاق و عهد دوباره او با انسان، عالی است این هدف خداوند بود که همانطور فرزندان نسل های آینده علت و مفهوم رنگین کمان شکوهمند را که در آسمانها بوجود می آید، میپرسند، والدین آنها داستان سیل زمان نوح را مجدداً برایشان تعریف کنند و به آنها بگویند که خداوند متعال کمان را قوس داد و آنرا در میان ابرها قرار داد تا اطمینان دهد که دیگر هرگز با سیل زمین را از بین نخواهد برد» (الن جی وایت، مشایخ و انبیاء، صفحه ۱۰۶).

برای ما ادونتیست های روز هفتم، کتاب مقدس مرجع ایمان ماست. کتاب مقدس جهان بینی را به ما تعلیم میدهد، و «فیلتری» است که توسط آن به جهان می نگریم و درک می کنیم که جهان می تواند مکانی بسیار دلهره آور و پیچیده و بغرنج باشد. کتاب مقدس الگویی را به ما می دهد که به ما کمک کند تا واقعیتی را که در آن قرار داریم، و خود ما بخشی از آن هستیم، که اغلب با آن به اشتباه و سردرگمی می افتم.

چه حقایقی در آیات ذیل یافت میشود که می تواند به درک بهتر ما از واقعیتی که در آن هستیم کمک کند؟ افسسیان ۶: ۱۲؛ مرقس ۷: ۱۳؛ رومیان ۵: ۸؛ رومیان ۸: ۲۸؛ جامعه ۹: ۵؛ مکاشفه ۲۰: ۵، ۶.

به عنوان ادونتیست های روز هفتم، باید قاطعانه به تعالیم کتاب مقدس عمل کنیم، زیرا این حقیقت نازل شده و آشکار خدا برای انسان است، و مسایل زیادی را در مورد جهان برای ما توضیح می دهد که در غیر اینصورت ما نمی توانستیم آنها را بشناسیم و یا درک کنیم. از اینرو تمام آموزش مسیحی باید از کلام خداوند ریشه بگیرد و پایه و اساس آن کلام خدا باشد و هر تعلیمی که خلاف آن باشد، باید مردود شناخته شود.

چه تعالیمی از کتاب مقدس وجود دارد که با عقاید دیگر افراد در تضاد است؟ این تفاوت چه چیزی را در مورد اهمیت وفاداری به کلام خدا و پایبندی به آن می آموزد؟

۳۰ مهر

چهارشنبه

پرستش رهایی دهنده

هرچقدر هم که اصل اعتقادی آفرینش در ایمان ما مهم باشد، اصل اعتقادی به ویژه در عهد جدید به تنهایی نمی آید. این تعلیم، جزء جدانشدنی و ناگسستنی فلسفه رستگاری است. و به همین دلیل، صراحتاً، در دنیای سقوط کرده در گناه و فانی، اصل آفرینش به تنهایی کافی نیست. ما زندگی می کنیم، سعی و تلاش می کنیم، در رنج و زحمت هستیم (همانطور که همه ما اینکارها را انجام می دهیم)، و سپس چه میشود؟ ما می میریم، در نهایت جسد ما با لاشه حیوانات مرده در کناره جاده فرقی ندارد. این چقدر عالی است؟

از این رو، اصل اعتقادی رهایی را داریم که برای ما حیاتی است و بدین معنی که عیسی مسیح را داریم که مصلوب شده و قیام کرد و این قضیه در مرکز تمامی آن چیزی است که ایمان ما را تشکیل می دهد.

بوحنا ۱: ۱ تا ۱۴ را بخوانید. این آیات درباره عیسی و آنچه که انجام داده چه می گویند؟

همچنین به پیام فرشته اول نگاه کنید: «آنگاه فرشته‌ای دیگر دیدم که در دل آسمان پرواز می‌کرد و انجیل جاودان با خود داشت تا ساکنان زمین را بشارت دهد، از هر قوم و طایفه و زبان و ملت که باشند. هم او به آواز بلند گفت: از خدا بترسید و او را جلال دهید، زیرا که ساعت دآوری او فرا رسیده است. او را بپرستید که آسمانها و زمین و دریا و چشمه‌ساران را او آفرید» (مکاشفه ۱۴: ۶، ۷). توجه کنید که «انجیل جاودان» مستقیماً با خدا به عنوان خالق پیوند خورده است. هنگامیکه ما می فهمیم خدایی که ما را آفریده است، همان خدایی است که جسم انسانی پوشید، مجازات و تاوان گناهان ما را تحمل کرد. درک این قضیه مشکل نیست که، ما فراخوانده شده ایم تا او را پرستش کنیم. وقتی که درک کنیم خدای ما واقعاً چگونه است که واکنشی از خود نشان خواهیم داد؟ به همین دلیل، مسیح و مصلوب شدن او باید اساس و مقدم بر همه آنچه که ما تعلیم میگیریم و معتقد هستیم، باشند، در حقیقت بازگشت دوباره او را نیز شامل میشود، زیرا آمدن اولیه مسیح ما را حقیقتاً از تمام ثمرات خوب بازگشت دوباره او غافل نمی کند، آیا اینطور است؟ از کتاب مقدس می توان اینگونه استنباط کرد که آمدن اولیه و بازگشت دوباره او، دو رویداد از یک واقعه هستند، و آن نقشه نجات بشر است.

برروی این عقیده که در یوحنا باب ۱ بیان شده، بیشتر تعمق کنید: همه چیز به واسطه او پدید آمد (یوحنا ۱: ۳) و او کسی بود که بر روی صلیب به خاطر ما جان خود را داد. چرا پرستش باید واکنش طبیعی تحت الشعاع دهنده و فراگیر باشد؟

۱ آبان

پنجشنبه

شریعت خداوند

سالها پیش در کشور فرانسه، در میان مردم در مورد مسئله مجازات اعدام بحثی مطرح بود: آیا باید لغو شود؟ وکلا برای لغو آن با یک نویسنده و فیلسوف مشهور فرانسوی به نام میشل فوکالت تماس گرفتند و از وی خواستند که از جانب آنان سر مقاله ای را در روزنامه بنویسد. او اینکار را انجام داد، ولی او مانند یک وکیل عمل کرد، سرمقاله او نه تنها در مورد لغو مجازات اعدام، بلکه برای از بین بردن کل نظام زندان و آزادی همه زندانیان بود.

چرا؟ زیرا از نظر میشل فوکالت تمام سیستم های اخلاقی صرفاً توسط بشر ایجاد شده‌اند، و ایده‌های انسانی ایجاد شده توسط افراد قدرتمند به منظور کنترل توده‌هاست. از اینرو، این قوانین اخلاقی از هیچ مشروعیت واقعی برخوردار نبودند. هر چقدر هم که موضع او افراطی باشد، آنچه که ما در اینجا می بینیم ثمره منطقی

قضیه ای است که در واقع موضوع جدیدی نیست. موسی هزاران سال پیش با این مسئله در اسرائیل کهن مواجه بود. «شما نباید بروفق هر آنچه امروز در اینجا می کنیم عمل کنید، یعنی آنگونه که در نظر هرکس پسند آید» (تثنیه ۱۲: ۸؛ و همچنین نگاه کنید به داوران ۱۷: ۶؛ امثال ۱۲: ۱۵).

با این حال، اگر آنچه را که تنها از نظر ما درست است انجام ندهیم - بدین معنی است که ما خودمان به اندازه کافی عادل، مقدس و بی غرض نیستیم تا بدانیم که از نقطه نظر اخلاقی چه چیزی صحیح است - آنگاه چگونه خواهیم دانست که چه باید انجام دهیم. با اینحال، اگر ما نباید آنچه را که فقط از نظر خودمان درست به نظر می رسد، انجام دهیم، زیرا که ما خودمان به اندازه کافی عادل، مقدس، و بی طرف نیستیم که تشخیص دهیم اخلاق [خلق و خوی] صحیح چیست، پس چگونه ما تشخیص دهیم که چه باید بکنیم؟ طبیعتاً پاسخ یا خط مشی اینست که خداوندی که ما را آفریده به ما یک نظامنامه اخلاقی داده است تا بتوانیم از آن پیروی کنیم و در زندگی خود بکار گیریم. شاید چشمان ما نتوانند آنرا درست تشخیص دهند، اما همیشه چشمان پروردگار می توانند.

آیات زیر درباره رفتار اخلاقی به ما چه می آموزند؟ تثنیه ۶: ۵؛ مرقس ۱۲: ۲۹ تا ۳۱؛ مکاشفه ۱۴: ۱۲.

اگر بخواهیم رستگاری و نجات را در کانون جهان بینی مسیحی خود قرار دهیم، پس (همانطور که در هفته گذشته دیدیم) شریعت خدا و ده فرمان نیز باید در همان جایگاه قرار گیرند. از این گذشته، اگر آنچه که ما از آن نجات یافته ایم، گناه نیست، پس چه چیزی شکستن احکام است؟ (رومیان ۳: ۲۰). انجیل واقعاً بدون احکام خداوند مفهومی ندارد، و به همین دلیل است که میدانیم که احکام همچنان برای ما الزام آور است، علیرغم اینکه می توانند ما را نجات دهند. (به همین دلیل ما به انجیل نیاز داریم).

۲ آبان

جمعه

اندیشه ای فراتر: هدف واقعی آموزش، احیای تصویر خدا در روح است» (الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۵۹۵). با در نظر گرفتن این ایده، می توانیم بینیم که چرا یک جهان بینی کامل مسیحی لازمه آموزش کلیسای ادونتیست است. از این گذشته، همانطور که قبلاً خاطرنشان ساختیم، آموزش لزوماً به خودی خود نمی تواند فرد را به سرانجام برساند. مردم می توانند تحصیل کرده باشند، حتی تحصیلات بسیار عالی داشته باشند، و ایده ها و گرایش هایی داشته باشند که در تضاد با اصولی است که در کتاب مقدس یافت می شود. به همین دلیل، به عنوان کلیسای ادونتیست، باید نظام تعلیماتی

ما بر اساس جهان بینی مسیحی باشد. بنابراین، این بدان معناست که تمام زمینه‌های کلی آموزش، شامل علوم، تاریخ، اخلاق، فرهنگ، و غیره از این دیدگاه تعلیم داده میشوند، بر خلاف کسانی که مخالف هستند، یا حتی آنرا نادیده میگیرند. همچنین، همانطور که قبلاً گفته شد ارزش تکرار دارد: چیزی به عنوان دیدگاه بی تفاوت و خنثی وجود ندارد؛ تمام زندگی، تمام واقعیت‌ها، از طریق فیلترهای دیدگاه جهان بینی شخص مشاهده میشوند، خواه این جهان بینی محکم و معین و منظم استدلال شود، یا نه. از اینرو، ضروریست که جهان بینی کتاب مقدسی، پایه و اساس تمام تعالیم کلیسای ادونتیست باشد.

سؤالاتی برای بحث

۱. چه نمونه‌های تاریخی وجود دارد که ما فکر میکنیم در آن کل سیستم آموزشی خیلی مخرب بوده‌اند (یا حتی هستند)؟ برخی از اینها کجا بودند؟ چه چیزی را به شاگردان تعلیم می‌دادند؟ و چه میتوانیم از آنها بیاموزیم؟ چگونه میتوانیم از نظام آموزشی خود در برابر این تأثیرات مخرب محافظت کنیم؟

۲. در درس این هفته برخی از نکات کلیدی و حساس جهان بینی مسیحی مورد بررسی قرار گرفت: وجود خداوند، خلقت، کتاب مقدس، نقشه نجات و شریعت خداوند. چه عناصر مهم دیگری را باید در چارچوب کامل جهان بینی مسیحی گنجانید؟

۳. یک متفکر قرن هجدهم نوشته است: «ای وجدان! ای وجدان! تو غریزه الهی هستی، تو راهنمای مسلم جهالت و محدودیت هستی، گرچه هوشمند و آزاده‌ای- تو قاضی خطاناپذیر خیر و شر هستی، آنکه باعث میشود تا انسان شبیه خدایان شود» چه چیزی در این موضع یا ابراز عقیده درست یا اشتباه است؟

۴. بار دیگر به این گفته اِلن جی وایت توجه کنید: «هدف واقعی آموزش، احیای تصویر خدا در روح است». این به چه معناست؟ این مطلب چگونه به ما نشان میدهد، که چرا باید آموزش ادونتیست تفاوت زیادی با آنچه که جهان خود تعلیم میدهد، داشته باشد و متفاوت از آن باشد؟



تاریکترین شب یک مبشر

توسط گریس بالوریا

باورم نمی شد که تنها یک شب تاریکترین شب در زندگی ام بشود. در طی آن تاریکترین شب بود که خدا نور متحیرکننده اش را نشان داد. باران شدید مرا شب در ساعت ۱۲:۴۵ نیمه شباز خواب بیدار کرد. دراستان شرقی سامار و در یکی از خانه های تک اتاق خوابه ای که کاملاً تاریک بود به همراه مبشری که هم خانه ام بود زندگی می کردیم. تنها دو هفته به اتمام دوره یک ساله ای به نام نهضت هزار مبشر باقی مانده بود و زلزله ای بزرگی رخ داد که خرابی در پی نداشت.

منی توانستم چیزی ببینم به غیر از صداهای عجیبی که می توانستم بشنوم. یک چراغ قوه برداشتم و به طرف در گرفتم. منی توانستم کسی را ببینم اما اطمینان کامل داشتم که یک نفر به داخل خانه رخنه کرده است. در حالیکه از ترس داشتم می لرزیدم زیر تور بزرگ مخصوص پشه که رختخواب هم خانه ام و رختخواب مرا پوشانده بود زانو زدم و دعا کردم: «خداوندا، همانگونه که یوسف و دانیال را نجات دادی ما را نیز برهان. اگر به خاطر تو نبود ما اینجا نبودیم.»

در حالیکه از لرزدوباره درازکشیدم مزامیر باب ۲۳ آیه ۱ را تکرار می کردم: «خداوند شبان من است، محتاج به هیچ چیز نخواهم بود». دوباره چراغ قوه را برداشتم. آنچه که دیدم فراتر از ذهنم بود. وحشتناک بود. یک مرد با چشمان قرمز و موهای خیس دیدم که یک چاقوی بزرگ شبیه قمه در دستش بود و زیر توری پشه مان زانو زده بود.

وحشتزده، با تمام توان فریاد کشیدم. هم خانه ام بیدار شد و برای کمک فریاد زدیم. فرد فرد متجاوز با چاقویی که لبه تیزی داشت به ما حمله ور شد و ما سعی می کردیم با لگد او را از خودمان دور کنیم. ناگهان یک چیز سخت به من ضربه زد. به زمین افتادم و درد در تمام وجودم پیچید. با خود اندیشیدم: «خداوندا آیا دارم می میرم؟»

در حالیکه می شنیدم فردی در تلاش است تا درب خانه مان را باز کند

فریاد زدم: «پنجره را باز کن!» وقتی من و هم خانه ام شنیدیم که پنجره دارد باز می شود، به طرفش دویدیم و رفتیم بیرون. یکی از همسایه ها صورت زخم خورده ام را دید و از ما پرسید که چه اتفاقی افتاده است. وقتی او در مورد حمله به خانه مان شنید، با ترس بخاطر بچه هایش به طرف خانه خودشان رفت.

من و هم خانه ام با پای برهنه و در خیابانهای خیس و رها شده در خیابان بدنبال کمک بودیم. به نظر می رسید که همه در خواب بودند. سرانجام، یک نفر ما را ساعت ۳ بامداد به بیمارستان رساند. هم خانه ام چند بریدگی ناچیز بر روی دست و پایش داشت. اما از بغل چشم چپم تا چانه ام بریدگی جدی بود. پزشک چند سرنگ تزریق کرد و بریدگی ها را بخیه زد.

شادترین لحظه آن شب تاریک با طلوع خورشید در آن صبح واقع شد. وقتی آفتاب طلوع می کرد، به نظر می رسید مثل اینکه تنها برای من می درخشید. لبخند می زدم. محبت عمیق عیسی را احساس می کردم. او از ابتدا با من بوده و تا انتها با من خواهد بود، شبان حواسش بر گوسفندانش است. فرد مهاجم آن صبح دستگیر شد و به زندان انداخته شد. اصلاً دلسرد نشدم. هشت ماه بعد، در سن ۲۲ سالگی، بخش دوم خدمت ام را با نهضت هزار مبشر آغاز کردم که این بار در کره جنوبی بود. حال در سومین سال خدمت ام قرار دارم. خدا را به خاطر تجربه سپاسگزارم. خداوند در ارمیا باب ۳۳ آیه ۳ می گوید: «مرا بخوان که تو را اجابت خواهم کرد و تو را از چیزهای عظیم و مخفی که ندانسته ای، آگاه خواهم ساخت». نگرشم به زندگی عوض شده است. زندگی ام برای خودم نیست؛ به خدا تعلق دارد.

عیسی به عنوان استاد اعظم



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: عبرانیان ۱: ۱ تا ۴؛ دوم قرنیتان ۴: ۱ تا ۶؛ یوحنا ۱: ۱۴، ۱۸؛ ۱۴: ۱ تا ۱۴؛ فیلیپیان ۲: ۱ تا ۱۱؛ دوم قرنیتان ۵: ۱۶ تا ۲۱.

آیه حفظی: «زیرا همان خدا که گفت: نور از میان تاریکی بتابد، نور خود را در دل‌های ما تابانید تا شناخت جلال خدا در چهرهٔ مسیح، ما را منور سازد» (دوم قرنیتان ۴: ۶).

بیلی گراهام، به شرح داستانی می‌پردازد که زمانی به ملاقات سربازان واقع در یک بیمارستان صحرایی به همراه ژنرال فرماندهی آنان رفته بود. یکی از سربازان جوان «چنان زخمی شده بود که او را بر روی تخت برزنتی صحرایی بر روی پشت خوابانده بودند». دکتر در گوش گراهام آهسته گفت «بعید میدانم که او بتواند دوباره راه برود». سرباز از ژنرال درخواستی کرد: «قربان من برای شما جنگیدم، اما هرگز شما را ندیده‌ام. آیا می‌توانم چهره شما را ببینم؟». بدین خاطر ژنرال به زیر تخت صحرایی خزید و با سرباز صحبت کرد. بیلی گراهام دید که اشک از چشمان سرباز بر روی گونه ژنرال چکید. زمانی که عیسی دنیا آمد، بشر بشدت زخمی و خون آلود افتاده بود و به شفای خدا نیاز داشت. و گویا زمانی که بشر تضرع نمود: «خدایا، آیا می‌توانیم روی تو را ببینیم؟»، پدر آسمانی پسر خویش را به عنوان معلم اعظم به ماموریت فرستاد تا چهره خویش را برای انسان نمایان سازد. از آن زمان به مشاهده امتیازی عالی دست یافته ایم «تا نور معرفت جلال خدا که در چهره مسیح مشاهده می‌شود بر ما بدرخشد» (دوم قرنیتان ۴: ۶) ببینم. با مشاهده اینکه استاد بزرگ راه خود رابه سوی زمین در پیش گرفت، چه می‌توانیم بیاموزیم؟

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۱۰ آبان - ۳۱ اکتبر آماده شوید.

آشکار کردن پدر

مهمترین نکاتی که پولس رسول در ابتدای نامه خود به عبرانیان در مورد عیسی مسیح به آنها اشاره میکند، چیستند؟ (عبرانیان ۱: ۱ تا ۴).

نویسندگان عهد جدید مکرراً برجستگی این ایده را تاکید میکنند: که عیسی مسیح به زمین آمد تا به بشر نشان دهد که پدر کیست. در زمانهای گذشته، مکاشفه خداوند از طریق انبیا به شیوه جزء به جزء به آشکار شده بود؛ با اینحال مکاشفه نهایی و کامل خداوند از طریق عیسی آشکار شد.

همچنین، عیسی به عنوان یک شخص، «فروغ جلال خدا و مظهر کامل ذات اوست» (عبرانیان ۱: ۳). ما به عنوان انسان‌های گناهکار، نتوانستیم به جلال خداوند بطور کامل دست یابیم. عیسی مسیح به عنوان پسر تجسم یافته، شکوه و جلال خداوند را منعکس میکند. جلال خدا بطور خاموش در بشریت مسیح قرار گرفت تا بتوانیم با مشاهده آن شخصیت خدا را به وضوح درک کنیم.

عیسی مسیح همچنین «منعکس کننده جلال خدا و مظهر دقیق وجود اوست» (عبرانیان ۱: ۳). عبارت یونانی character که در اینجا بکار برده شده است، گاهی اوقات نشان مُهری بوده که بر روی موم جا می انداخته و یا علامتی بوده که بر روی یک سکه ضرب می شده است. از این رو عیسی «نقش و تصویر دقیق وجود خداست» (عبرانیان ۱: ۳).

اگر بخواهیم پدر را بشناسیم، باید به دقت به کلام معلم بزرگ درباره او گوش فرا دهیم. و همچنین باید به معلم بزرگ خود چشم بدوزیم. پدر را می توان در پسر دید.

عبرانیان ۱: ۱ تا ۴ را با دوم قرنیتان ۴: ۱ تا ۶ مقایسه کنید. در دوم قرنیتان ۴: ۱ تا ۶، مسیح چه کسی است، و ما از او چه می آموزیم؟

در حالی که پولس و همکارانش به دیگران درباره خدا تعلیم می دادند، در پی این بودند تا تعالیم خود عیسی را درباره پدر بازتاب دهند. عیسی به عنوان «تصویر خدا» (دوم قرنیتان ۴: ۴)، شناخت خدای پدر را برای ما به ارمغان آورد. متشابهاً، پولس از تحریف و دگرگون کردن کلام خدا اجتناب ورزید و در عوض، حقیقت را بطور آشکار در مقابل قرار داد (دوم قرنیتان ۴: ۴).

درست همانطور که خدا، در آفرینش، نور را برای کنار زدن تاریکی بکار گرفت، او پسر خود عیسی را ارزانی داشت تا دیدگاه‌های غلط و اشتباه درباره خود را باطل و حقیقت

را در مورد خود برای ما آشکار سازد. در «چهره مسیح» است که ما شفاف ترین دانش شناخت خدا را کسب می کنیم (دوم قرن تیان ۴: ۶).

عیسی مسیح، دقیقاً خدای پدر را آشکار می کند، کاری که ما هم فراخوانده شده ایم تا «بکوشیم تا مانند او باشیم» [و از خدا تقلید کنیم] (افسیان ۵: ۱). این مطلب به چه معناست، و چگونه می توانیم مانند عیسی باشیم و از خدا «تقلید» باشیم؟

دوشنبه

۵ آبان

آشکار کردن پدر

یوحنا در بخش آغازین انجیل خود (یوحنا ۱: ۱ تا ۱۸) از عیسی به عنوان «کلام» ابدی به بحث می پردازد. ادعاهای یوحنا درباره عیسی، در پرده و یا محدود نیستند؛ کلام او بی پروا بود و حوزه جهانی را در بر می گرفت. در واقع عیسی از ازل وجود داشت پیش از آنکه جهان هستی یابد. در حقیقت، «جهان به واسطه او پدید آمد» (یوحنا ۱: ۲، ۳)، «و اوست آن نور حقیقی که به هر انسانی روشنایی می بخشد» (یوحنا ۱: ۹).

بر اساس گفته یوحنا، نتیجه تجسم یافتن مسیح چه بود؟ مطابق با کلام، او چه نوری با خود آورد؟ او از چه ویژگی هایی برای این کار برخوردار بود؟ (یوحنا ۱: ۱۴، ۱۸).

«نور زمانی به این جهان آمد که جهان در تاریک ترین دوران خود بسر میرد.....
اما او امید بشریت بود..... که حکمت خداوند را باید به جهان باز میگرداند و احیا میکرد.
«مسیح به این جهان آمد تا حکمت و معرفت خدا را در آن احیا کند. او آمد تا تعالیم دروغین که توسط مدعیان خداشناس عرضه می شد و جلوه غلطی از خدا را به نمایش می گذاشت، باطل کند، او آمد تا ماهیت شریعت خود را آشکار کند، تا در شخصیت خود زیبایی تقدس را نشان دهد» (الن جی وایت، آموزش، صفحات ۷۴ تا ۷۶).
هر چه عیسی در طی زندگی زمینی خود انجام داد، یک هدف در بر داشت: «مکاشفه خداوند برای تعالی بشریت» (آموزش، صفحه ۸۲).

مسیح خود می گوید، «کسی که مرا دیده، پدر را دیده است» (یوحنا ۱۴: ۹)؛ بیانیه عیسی چه چیزی را تصریح می کند؟ و چرا او این چنین می گوید؟ یوحنا ۱۴: ۱-۱۴.

این وسوسه انگیز است که سخنان از روی سهو فیلیپس را نکوهش کرد (یوحنا ۱۴: ۸). پس از سالها همنشینی نزدیک با عیسی، او نکته اساسی تجسم خدای زنده، که عیسی برای آن آمده بود تا شخصیت پدر را آشکار کند را از دست داده بود. شاید معلمان امروزی بتوانند از این واقعیت احساس آرامش کنند که یکی از حواریون استاد بزرگ با وجود همنشینی با او به این بدی اظهار نظر نموده است! احتمالاً اظهارات فیلیپس در کتاب مقدس به این دلیل نیامده که به ما دلیلی برای انتقاد از او را بدهد، بلکه به ما فرصتی داده تا در ایمان خود بازنگری کنیم. چه مدت است که با عیسی همگام و پیرو او هستیم؟ و آیا ما عیسی را بهتر از فیلیپس می‌شناسیم؟ «هرکس مرا دید، پدر را دیده است».

سه شنبه

۶ آبان

درک افکار استاد بزرگ

نگرانی قلبی پولس درخصوص جامعه مسیحیان در فیلیپی با توجه به نامه ای که برای آنان می‌نویسد چیست؟ فیلیپیان ۲: ۱ تا ۴؛ فیلیپیان ۲: ۳.

فیلیپیان باب ۲: ۱ تا ۱۱ از ژرف‌ترین و پر محتواترین آیات کتاب مقدس می‌باشد. در اینجا بحث درباره موجودیت مسیح، الوهیت، جسم پوشیدن، بُعد انسانی، و مصلوب شدن اوست. در اینجا مسیر طولانی سختی‌ها و فراز و نشیبهای زندگی مسیح از ملکوت تا به تپه جلجتا شرح داده شده است (فیلیپیان ۲: ۵ تا ۸). و در اینجا توصیف می‌کند که چگونه پدر آسمانی او را تعالی می‌بخشد تا هر زانویی در برابر او خم شود و هر زبانی در هستی اقرار کند که او خداوند است و او را پرستد (فیلیپیان ۲: ۹ تا ۱۱). بسیاری از حقایق شگفت انگیز در آن آیات بیان شده‌اند.

پولس چگونه فیلیپیان باب ۲: ۵ تا ۱۱ را معرفی می‌کند؟ از وقایع زندگی مسیح که پولس از آنان تجلیل می‌کند، فکر می‌کنید که کدامیک را او انتظار دارد تا ایمانداران در زندگی خود بازتاب دهند؟ (فیلیپیان ۲: ۶ تا ۱۱).

پولس امیدوار است که ایمانداران فیلیپی، که اهل استدلال بودند، از عیسی و جسم پوشیدن او بیاموزند. چنانچه عیسی توانست شکل بشر را تقبل کند - «صورت غلام را پذیرد و مانند انسان مولود شود» (فیلیپیان ۲: ۷) - و حتی تسلیم صلیب شود، چقدر بیشتر آنها باید از روی محبت تسلیم یکدیگر باشند؟

به ما یادآوری شده است که مطالب زیادی وجود دارد که ما باید از مسیح بیاموزیم. ما میتوانیم از پیامهایی که وی در طی رسالت زمینی خویش به اشتراک میگذارد، بیاموزیم. ما می توانیم از معجزاتی که او انجام می دهد و نحوه برخورد او با دیگران بیاموزیم. ما می توانیم برای روابط خود با دیگران از او الگوئی بگیریم که با اینکه در کبریا بی بود، اراده نمود تا جلال و شکوه آسمانی خود را با یک آخور عوض کند [و به چه درس بزرگی!] در مقابل جهان اغلب ما را دعوت میکند تا خودمان را تعالی بخشیم و به دستاوردهای خود ببالیم و از خود تجلیل کنیم. ما از آخور بیت لحم و از معلم بزرگ بشریت درسی متفاوت می آموزیم، و آن اینست که کار بزرگ آموزش و برنامه رستگاری خداوند با تعالی بخشیدن به خودمان تحقق پذیر نیست، بلکه با فروتنی در برابر پیشگاه خداوند و خدمت به دیگران انجام پذیر است.

وقتی خود را فروتن می سازید تا شخصیت مسیح را به دیگران بازتاب دهید، با چه وضعیتی روبرو می شوید؟

۷ آبان

چهارشنبه

معلم بزرگ و مصالحه

روابط انسانی اغلب اوقات از هم گسسته است. ما از یکدیگر خسته و دلسرد می شویم. فردی که زمانی دوست صمیمی ما بوده، با گذشت زمان، مبدل به فردی می شود که ما دیگر به او اعتماد نداریم. با اینحال، این روابط گسسته قابل اصلاح می باشند. وقتی این اتفاق می افتد، شگفتی مصالحه و آشتی را تجربه می کنیم. تعداد کمی از انسانها از حلاوت این تجربه برخوردار می شوند.

مصالحه و آشتی که در قلب مسیح تجسم یافته قرار دارد چه نقشی برای او به عنوان معلم اعظم ایفا می کند؟ (دوم قرنتیان ۵: ۱۶ تا ۲۱).

اگر در اثر بهبود رابطه با انسان دیگری احساس خوشبختی می کنیم، چقدر عظیم تر از آشتی با خداوند احساس برکت و خوشبختی خواهیم کرد؟ در دوم قرنتیان باب ۵: ۱۶ تا ۲۱، پولس بسیار واضح و روشن به ما می گوید که کسانی که با خداوند آشتی و صلح می کنند، پدر آسمانی آنان را هدایت می کند تا روابطشان را با او بهبود بخشند. و خداوند این کار را از «طریق مسیح» انجام داده است (دوم قرنتیان ۵: ۱۸). «خداوند به وسیله مسیح با جهان آشتی نمود» (دوم قرنتیان ۵: ۱۹).

گرچه، دوباره، ما نباید به تنهایی از خوشی آشتی بهره ببریم [بلکه باید آن خوشی را با دیگران هم قسمت کنیم]. ما باید از معلم بزرگ خود درس بگیریم. او با پوشیدن جسم انسانی، در این مصالحه بزرگ مشارکت کرد. و ما نیز دعوت شده ایم که در اینکار مشارکت داشته باشیم. خدا ما را از طریق مسیح با خود آشتی داده است. و اکنون به ما و پولس «خدمت مصالحه و آشتی» را سپرده است (دوم قرنتیان ۵: ۱۸).

کولسیان باب ۱: ۱۵ تا ۲۰ از دیگر آیات ژرف عهد جدید درباره مسیح، صورت و مظهر خدای نادیده است. که اغلب به نظر می‌رسد که باید سرودهای پرستشی باشند، که در بخش اول این رساله درباره نقش مسیح در خلقت به بحث پرداخته است (کولسیان ۱: ۱۵ تا ۱۷)، در حالیکه بخش دوم رساله بر نقش مسیح در رستگاری و نجات متمرکز است (کولسیان ۱: ۱۸ تا ۲۰). خداوند از طریق نقش مسیح به عنوان خالق و منجی، همه چیز را با خود آشتی داد و با جهانیان مصالحه کرد. کار مصالحه خدا که از طریق مسیح تحقق یافت در مقیاس جهانی است، «و به واسطه او همه چیز را، چه در آسمان و چه بر زمین، با خود آشتی داد، به وسیله صلحی که با ریخته شدن خون وی بر صلیب پدید آورد» (کولسیان ۱: ۲۰).

در حالیکه ما هرگز نمی‌توانیم وظیفه خود در مصالحه با دیگران را با کار عظیم معلم بزرگ بشریت که در سطح کیهانی به عنوان آشتی دهنده انجام می‌دهد، مقایسه کنیم، اما از ما دعوت شده تا در محدوده خود در «خدمت آشتی» مشارکت کنیم (دوم قرنتیان ۵: ۱۸). این همان چیز است که هنگام دعا در ذهن مسیح بود «همانطور که تو مرا جهان فرستادی من نیز آنان را به جهان فرستادم» (یوحنا ۱۷: ۱۸).

با چه روش‌های عملی می‌توانیم نقش خداوند را به عنوان آشتی دهنده منعکس کنیم؟ یعنی، در زمان حاضر، در چه شرایطی (در صورت امکان) می‌توانید به مردم کمک کنید تا با یکدیگر مصالحه کنند؟

۸ آبان

پنجشنبه

نخستین شاگردان معلم بزرگ

در یک لحظه، آنان گروهی از چوپانهای معمولی هستند که از گله گوسفندان در حومه یک شهر کوچک مراقبت می‌کنند. در لحظه بعد، آنان پذیرای حضور شگفت انگیز فرشتگانی هستند که مژده حیرت آور و تکان دهنده آنان دنیا را شگفت زده می‌کند. آنان با این حضور با شکوه فرشتگان تشویق میشوند تا بدنبال کودکی بگردند که فرشتگان مژده تولد او را اعلام کردند.

تصور کنید که در کنار آن چوپانان ایستاده‌اید و به آن آخور نگاه می‌کنید. چه می‌بینید؟ لوقا ۲: ۸ تا ۲۰.

ما باید نخستین شاگردان معلم بزرگ بشریت یعنی مریم، یوسف و چوپانان را تحسین کنیم. شرایط فروتنانه تولد مسیح هیچ نشانی از شگفتی و عظمت صورت انسانی خدای نادیده ندارد که بیانگر شخصیت موجود در این نوزاد باشد، خدایی که فروتن شده، شکل انسانی بخود گرفته و با بشریت یکی شده است. با اینحال، این شاگردان اولیه او قادر هستند با کمک نبوت‌ها، رویاها و فرشتگان، آنچه را ببینند که فراتر از ظاهر عینی تولد مسیح است. چوپانان هویت این نوزاد را با دیگران در میان می‌گذارند، «امروز در شهر داود نجات دهنده ای برای شما به دنیا آمده و او خداوند مسیح است» (لوقا ۲: ۱۱ را با لوقا ۲: ۱۷ مقایسه کنید).

آن مردان حکیم چگونه به مژده تولد مسیح واکنش نشان می‌دهند؟ هیروдіس چگونه واکنش نشان میدهد؟ (متی ۲: ۱ تا ۱۲).

قبل از اینکه او اولین داستان پند آموز خود را بیان کند یا حتی معجزه ای انجام دهد، معلم بزرگ ما شایسته پرستش و عبادت از سوی ما میباشد، به خاطر شخصی که او هست. برای قدردانی کامل از تعالیم عیسی، ما باید برای ستایش و تکریم معلم بزرگ به شاگردان اولیه او یعنی مجوسیان یا همان مردان حکیم ملحق شویم. و کسانی باشیم که تعالیم او را بیشتر از تعالیم یک مربی خردمند ارج نهیم. او خدایی است که آمد تا با بشر همنشین شود. آموزش مسیحی ریشه در پرستش و عبادت مسیح دارد. همراه با مجوسیان، چوپانان، فرشتگان، ما برای پرستش مسیح، پادشاه تازه متولد شده، و دیدن واقعیت ذات خداوند در عیسای نوزاد فراخوانده شده ایم.

بیندیشید که تجسم عیسی در خصوص شخصیت خدا چه مفهومی دارد؟ خالق همه عالم، آنقدر بزرگ است که ما نمی‌توانیم او درک کنیم، این خدا با آمدن به دنیای بشریت «خود را فروتن می‌سازد»، به عنوان عیسی زندگی می‌کند، و بر روی صلیب جان می‌سپارد، و مجازات گناهان ما را بر خود می‌گیرد. چرا این مژده ای نیکوست؟

تفکری فراتر: بخوانید از خانم الِن جی وایت، «معلمی که خداوند فرستاد»، صفحات ۷۳ تا ۸۳، از کتاب آموزش.

«معلمی که از سوی خداوند برای بشر فرستاده شد، پایه و اساس همه کارهای آموزش واقعی است. حقیقتاً امروزه، اثر کار او همسان با همان کاری است که در هجده سده پیش بنای آنرا گذاشت، منجی اینگونه سخن می گوید «نترس، من اول و آخر هستم، من زنده هستم». «من الف و یاء، اول و آخر هستم» (مکاشفه ۱: ۱۷، ۱۸؛ مکاشفه ۲۱: ۶).

«با حضور چنین معلمی، و چنین فرصتی برای آموزش الهی، حماقتی بدتر از آن نیست که در پی آموزشی به غیر از او باشیم، مانند آنست که بخواهید خردمند باشید اما خرد را رد کنید؛ میخواهید صادق باشید در حالیکه حقیقت را انکار می کنید؛ در پی روشنایی بدون نور باشید، و در پی هستی بدون حیات باشید؛

از چشمه آب های زنده روی بگردانید، و در عوض به حفر آب انبارها و قنات های در هم شکسته پردازید که هیچ آبی در آن نیست.

«بنگرید، او هنوز هم ما را دعوت می کنداگر کسی تشنه است نزد من بیاید و بنوشد، و نهرهای آب زنده از وجود کسی که به من ایمان بیاورد جاری خواهد گشت، زیرا آن آبی که من به او می دهم در درون او به چشمه ای تبدیل خواهد شد که تا حیات جاودان خواهد جوشید» (یوحنا ۷: ۳۷، ۳۸؛ ۴: ۱۴) «خانم الِن جی وایت، آموزش، صفحه ۸۳).

«معلم عزیز... به عنوان بالاترین درجه آمادگی برای کار آموزش، من شما را بسوی سخنان، زندگی، روشها، سرور و استاد همه معلمین راهنمایی می کنم. از شما می خواهم که به او توجه کنید. او الگو ایده آل واقعی برای شماست. به او چشم بدوزید، بر او تکیه کنید، تا روح معلم الهی قلب و زندگی شما را تسخیر کند و در بر گیرد.

«مانند یک آینه جلال و شکوه خداوند را منعکس می کنیم، به تدریج در جلالی روز افزون به شکل او مبدل میشویم» (دوم قرن تیان ۳: ۱۸).

این راز قوت و قدرت شاگردان شماست». - الِن جی وایت، آموزش، صفحه ۲۸۲.

سؤالاتی برای بحث

۱. چه ارزشها و اقداماتی برای معلمان و شاگردان مسیحی که ایده تعلیم و پیروی از معلم بزرگ بشریت را جدی می گیرند، میتواند مهم باشد؟
۲. والدین و معلمان مسیحی از معیارهای والایی برای نشان دادن شخصیت خداوند در بُعد انسانی مسیح برخوردارند. وقتی کاستی هایی در این معیارهای شایسته و والا وجود دارد، چه اقداماتی باید انجام دهیم؟
۳. در کلاس، برروی آخرین سوال مطالعه روز پنجشنبه بحث و گفتگو کنید. تولد، زندگی، مرگ مسیح درباره شخصیت خدا چه می آموزد؟ چرا باید این مسئله باعث تسلی خاطر ما، به ویژه در مواقع آزمون های بزرگ الهی شود؟



دست یافتن به آزادی در رواندا

توسط لوست اِن دیای میتراک

منی دانم چرا داوطلبانه در جلسات بشارتی به نام «شرک کل اعضاء» واقع در رواندا در ماه می سال ۲۰۱۶ موعظه کردم. به غیر از من، وقتی هماهنگ کننده جلسات بنام مک کی دوآن از کلیسای ادونتیست واقع در پاریس دعوت کرد تا تنها جوانان داوطلب بیایند و موعظه کنند. پس از یک بیماری طولانی مدت ضعیف شده بودم و پسر ۲۳ ساله ام به تازگی خود کشی کرده بود. اما من ثبت نام کردم و از من خواسته شد تا فقط بر جوانان نقش سرپرستی داشته باشم و نه موعظه.

وقتی به نیانزا واقع در کشور رواندا رسیدیم همه چیز تغییر یافت. با شبانان محلی ملاقات کردیم و از من خواسته شد تا موعظه کنم. به اتاقم در هتل دویدم و زانو زده و دعا کردم: «خداوندا، تا به حال اصلاً موعظه نکرده ام. اما از آنجاییکه گفتم نه به قدرت تو بلکه به قدرت روح القدس؛ لطفاً به جای من حرف بزن».

با شروع شدن اولین جلسه عصر، خاطرات کودکی ام وقتی در باره قدرت تغییر دهنده انجیل صحبت می کردم به ذهنم خطور کرد. ساکنین کشور رواندا از خشونت و تجاوز وحشیانه قتل عام سالهای ۱۹۹۰ زجر کشیده بودند. من هم از چنین مشقتهایی عبور کرده بودم و از عمق قلبم حرف زدم. هر زمان که مردم را برای ایمان به مسیح به جلو فرا می خواندم، مردم از جا بلند می شدند، مخصوصاً زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته بودند. بسیاری از آنان به جلو آمدند.

هرچه بیشتر حرف می زدم، دردم بیشتر تسکین می یافت. با وجود آنکه سالها پیش قلبم را به عیسی داده بودم، به این پی بردم که هنوز هم کینه در قلبم نگه دارم. می دانستم که خدا مرا از دوران کودکی ام و مادرم محروم نساخته است؛ اما هنوز او را سرزنش می کردم. ناپدری ام عادت داشت تا به من تجاوز کند. این را وقتی ۱۳ سالم بود به مادرم گفتم. او مرا به پیش متخصص زنان و زایمان برد و مرا فرستاد تا با دختر خاله ام زندگی کنم. پس از مدتی،

در یک روز جمعه او به دیدار من آمد و دیگر او را ندیدم. ناپدری ام او را کشته بود.

ناپدری ام تنها دو سال را در زندان به سر برد چراکه مقام ارشد افسر نیروی زمینی ارتش بود. از سن ۱۳ سالگی تا ۱۹ سالگی ام را در یتیم خانه بزرگ شدم. ناپدری ام زنده بود؛ اما نخواست برای من کاری انجام دهد. احساس تنهایی زیادی می کردم. شفا را در کتاب مقدس یافتم. این آیه را خواندم که می گوید: «یهوه خدایت در میان توست؛ او جنگاور است و نجات خواهد داد.... هرکه دست بر شما نهد، بر مردمک چشم او دست نهاده است.... خداوند در ایام قدیم بر آنها ظاهر شده فرمود: با مهری ازلی به تو مهر ورزیده ام» (صفنیا باب ۳ آیه ۱۷؛ زکریا باب ۲ آیه ۸؛ ارمیا باب ۳۱ آیه ۳). اما من خودم را دوست نداشتم. حتی با وجود آنکه مردم به من می گفتند زیبا هستم، در درونم هیچ احساس زیبایی نداشتم.

در رواندا، درحالیکه صحبت می کردم ظلمت منفی گرایی از وجودم محو شد. می دانستم که من نیستم که دارم موعظه می کنم. به آزادی دست یافتم و این اعلان دوست داشتنی عیسی را که من مخلوق فوق العاده هستم را پذیرفتم. مجموعاً ۳۹۰ نفر در کلیسای ادونتیست روز هفتمی سیگرا تعمید گرفتند.

امروز ۶۶ سال دارم و بارها به رواندا سفر داشته ام. دوستان رواندایی ام خانواده من هستند و آنها مرا «مادر» صدا می زنند. حال که من برای خدا کار می کنم، بسیاری از افراد در مسیح خلقتی تازه خواهند شد.

برای هدایای بشارت مدرسه سبت که کمک می کند تا خبر خوش انجیل در دنیا پخش شود سپاسگزاریم.

درس‌های بیشتری از معلم بزرگ



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۳: ۱-۱۱؛ رومیان ۵: ۱۱ تا ۱۹؛ پیدایش ۲۸: ۱۰ تا ۱۷؛ یوحنا ۱: ۱ تا ۱۴؛ متی ۱۵: ۲۱ تا ۲۸؛ مرقس ۱۰: ۴۶ تا ۵۲.

آیه حفظی: «عیسی به او فرمود: برو، ایمانت تو را شفا داده است. او فوراً بینایی خود را بازیافت و به دنبال عیسی به راه افتاد» (مرقس ۱۰: ۵۲).

چه کسی در میان ما تاکنون از کارهای خود شرمگین نبوده است؟ چه کسی در میان ما کارهایی انجام نداده است که از فکر دانستن دیگران درباره آنها، وحشت زده نشود؟ به احتمال زیاد، همه ما گاهی در این موقعیت بوده‌ایم، آیا اینطور نیست؟ پس تصور کنید، آدام و حوا پس از خوردن میوه درخت ممنوعه در چه شرایطی بوده‌اند. یا هنگامیکه یعقوب پدرش را فریب داد تا برکات پدرش را در عوض برادر بزرگ‌تر دریافت کند، و سپس از ترس خشم برادرش مجبور به فرار شد، در چه شرایطی روحی شب خوابید؟ و تصور کنید، زنی را که در هنگام زنا او را گرفتند، «این زن را در هنگام عمل زنا گرفته ایم» (یوحنا ۸: ۴). داود نیز در چنین موقعیتی قرار گرفت، و مزمور ۳۲ در مورد ابراز شرمندگی و اعتراف او درباره آنچه که در گذشته انجام داده بود، صحبت می‌کند. البته، به همین دلیل است که پیام انجیل برای همه جهانیان است و مرگ مسیح برای همه بشریت بود. مهم نیست که ما انسانها چه تفاوت‌هایی با هم داشته باشیم، مسلماً یک چیز همه ما را متحد می‌سازد: همه ما گناهکار هستیم. از اینرو، در عوض، آموزش مسیحی واقعی باید راه حلی برای وضعیت ملالت بارمان باشد. این هفته به مطالعه تنها راه حلمان یعنی استاد بزرگ می‌پردازیم.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۱۷ آبان - ۷ نوامبر آماده شوید.

درعوض پنهان شدن

پیدایش ۳: ۱ تا ۱۱ را بخوانید. چرا خداوند از آدم سوال کرد، «کجا هستی؟»

در داستان های متداول در خصوص سقوط انسان در گناه، سیب به عنوان میوه ممنوعه به تصویر کشیده است. اما آیات چنین چیزی نمی گویند. بلکه فقط بیان می کند: «میوه درخت» (پیدایش ۳: ۳). نوع میوه مهم نیست. خوردن میوه این درخت ممنوع بود، زیرا وجود درخت در آنجا علتی داشت. درخت برای وسوسه شدن در آنجا بود و کنار گذاشتن خداوند و اعلام اینکه، «من می توانم خودم معیار خود در زندگیم باشم. من می توانم خدای خودم باشم. قدرت و اقتدار من بالاتر از کلام خداوند است.» و همانطور که انتظار می رفت، هنگامیکه مار، یا افعی، آدم و حوا را به خوردن میوه تشویق کرد، زندگی آنان از مسیر اصلی خارج شد. و سپس وقتی آنها احساس کردند که خدا در نزدیکی آنان است، سعی کردند تا «درمیان درختان باغ» پنهان شوند (پیدایش ۳: ۸). چقدر عجیب است که خداوند از آدم می پرسد «کجا هستی؟» مطمئناً خدا می دانست که او کجاست. شاید خداوند این سؤال را پرسید تا به آدم و حوا کمک کند تا درک کنند که این پنهان شدن در نتیجه آن کاری است که کرده اند. یعنی، او به آنان کمک کرد تا نتیجه غم انگیز عمل خود را مشاهده کنند.

رومیان باب ۵: ۱۱ تا ۱۹ را بخوانید، در اینجا پولس چندین بار مستقیماً آنچه که آدم و حوا در باغ عدن انجام دادند را با آنچه که مسیح بر روی صلیب انجام داد، ربط می دهد. چگونه آمدن مسیح می تواند آنچه که آدم انجام داده بود را به حالت اول بازگرداند؟ [یا به عبارت دیگر خرابکاری آدم را اصلاح و جبران کند؟]

میتوان استدلال کرد که نقشه نجات، واکنش خداوند در پاسخ به آنچه بود که آدم و حوا انجام داده بودند. آنان از شرم و تقصیر کار خود از حضور خداوند پنهان شدند و خدا آمد تا آنان را نجات دهد. به گونه ای، ما هم همین کار را کرده ایم و عیسی آمد تا ما را نجات دهد. از اینرو شاید از ما هم همین سؤال بشود «کجایی؟» یعنی، شما در رابطه خود با عیسی، در گناه و تقصیر، در کجا ایستاده اید، و عیسی چه کاری انجام داده است تا شما را نجات دهد؟

هر چیز دیگری که آموزش مسیحی در بر داشته باشد، چرا باید در بر داشته باشد و حتی بر واقعیتی تاکید می ورزد که حالت طبیعی ما پنهان شدن از خداست و آنگاه ما را به عیسی، به عنوان راه حل رهنمون می سازد؟

دوشنبه

۱۲ آبان

فرار

پیدایش باب ۲۸: ۱۰ تا ۱۷ را بخوانید. زمینه این داستان چیست، و چه چیزی را درباره فیض خدا برای کسانی که به تعبیری از گناهان خود فرار می کنند، به ما می آموزد؟

یعقوب در رفتارهای خود با بقیه خانواده، با کمک مادرش به فریبکاری ظالمانه ای دست زده بود و حال هزینه آن را پرداخت می کرد. برادرش او را شدیداً تهدید می کند و او پا به فرار می گذارد و به نزد عمویش در حران می رود. هیچ چیزی حل و فصل نشده و اوضاع ترسناک است.

یعقوب طول روز را با خستگی راهپیمایی کرد و بعد هوا تاریک شد. او در میان یک بیابان بود و آسمان سقف بالای سر او بود. همانجا سنگی را زیر سر خود گذاشت و خوابید. در خواب دید، پلکانی در آنجا هست که یک سرش بر زمین و سر دیگری در آسمان است و فرشتگان از آن بالا و پایین می روند.

و سپس صدایی را میشنود که می گوید: «من هستم خدای ابراهیم و اسحاق» و ادامه میدهد «من این زمینی را که روی آن خوابیده ای به تو و به فرزندان تو خواهم داد. نسل تو مانند غبار زمین زیاد خواهد شد. آنها قلمرو خود را از هر طرف توسعه خواهند داد. من به وسیله تو و فرزندان تو، همه ملتها را برکت خواهم داد. به خاطر داشته باش که من با تو خواهم بود. و هر جا بروی تو را محافظت خواهم کرد و تو را به این زمین باز خواهم آورد. تو را ترک نخواهم کرد تا همه چیزهایی را که به تو وعده داده ام به انجام برسانم» (پیدایش ۲۸: ۱۴، ۱۵).

مرحومه الن جی وایت درباره چگونگی دیدگاه پولس از نردبانی که یعقوب در رویای خود دیده بود، نوشته است، «نردبان رویای یعقوب، بیانگر مسیح می باشد، کسیکه بین زمین و ملکوت، یعنی انسان فانی و خدای نامتناهی رابطه برقرار کرده است. ایمان او قوت می گیرد، زمانی که مشایخ و انبیا به آن یگانه ای که پشتیبان و تسلی بخش است، تکیه و اعتماد کردند، کسیکه زندگی خود را برای آنان فدا کرد» (اعمال رسولان، صفحه ۵۱۲).

«یعقوب از خواب بیدار شد و گفت: خداوند در اینجا است. او در این مکان است و من این را نمی دانستم» (پیدایش ۲۸: ۱۶). آنچه در اینجا اتفاق می افتد «عالی» است. او هرگز

آن مکان را فراموش نخواهد کرد، و برای آن مکان نامی می گذارد. و سپس عهد می کند که در تمامی طول عمر به خدا وفادار بماند.

از این داستان درباره اینکه خدا در مسیح، به رغم گناهانمان، در پی ماست تا به ما دست یابد، چه می آموزیم؟ مجدداً، چرا آموزش مسیحی این اصل را در صدر تعالیم خود قرار می دهد؟

سه شنبه

۳ آبان

ربای عیسی

ربای به زبان عبری یعنی معلم یا استاد. از میان کل فصلهای آغازین عهدجدید، هیچ آیه ای مشهورتر از این آیه نیست: «در آغاز کلمه بود و کلمه با خدا بود و کلمه، خدا بود» (یوحنا ۱: ۱). و یوحنا در باب ۱ به زودی شما را با آیه ای فراموش نشدنی، آشنا می کند: «و کلمه، انسان شد و در میان ما مسکن گزید. ما بر جلال او نگرستیم، جلالی شایسته آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی» (یوحنا ۱: ۱۴).

یوحنا باب ۱: ۱ تا ۱۴ را بخوانید. این متون درباره اینکه مسیح چه کسی بود و چه کاری را انجام داد، چه می گویند؟ و در خصوص مسیح به عنوان یک الگوی عالی برای معلمین، چه می گوید؟

همان خدایی که در باغ عدن با آدم و حوا، و با یعقوب در بیابان سخن گفت، حالا شخصاً خود را آشکار می کند. خدا می گوید که عهدجدید در شخصیت عیسی مسیح آشکار شد. از طریق عیسی مسیح، ما می توانیم اراده خداوند و طریقه خدا را درک کنیم، زیرا عیسی، خداوند است. در ادامه این باب آمده است که چگونه یحیی تعمید دهنده با شهادت بسیار قوی خود فرستادگان یهودیان را قانع می کند، حتی آن دسته از رهبران مذهبی اورشلیم که شک و تردید داشتند که عیسی همان مسیح موعود است یا نه. اما او آمده بود تا راه را برای شخصی والاتر و بزرگتر از خودش آماده کند. شخصی شگفت انگیز در حال آمدن بود که حتی یحیی تعمید دهنده لایق و شایسته آن نبود «که بندهای کفشهایش را باز کند» (یوحنا ۱: ۲۷). روز بعد، او عیسی را دید و اعلام کرد که او «پسر خداست». در آن روز و روز بعد، او عیسی را «پسر خدا» نامید.

همچنین، دو تن از پیروان یحیی تعمید دهنده تصمیم گرفتند که عیسی را پیروی کنند. و هنگامیکه عیسی از آنان پرسید، به دنبال چه می گردند؟ آنها گفتند: «ربای» (یعنی ای استاد) (یوحنا ۱: ۳۸).

بنابراین، عیسی، یک معلم بود، اما هرگز معلم انسانی نظیر او وجود نداشته است، زیرا دوباره باید گفت: او خداوند است. به عبارت دیگر، خداوند در شکل انسان برای بشریت آشکار شد، و در شمائل انسان به عنوان یک ربای، یک معلم عمل کرد. جای تعجب نیست که مرحومه الٰن جی وایت او را «بزرگترین معلمی که بشریت تا به حال خود دیده است» می نامد(نشانه های زمان، ۱۰ ژوئن، ۱۸۸۶). و از این گذشته، این معلم بزرگ، خدا بود.

با توجه به اینکه عیسی چه کسی بود، چرا معنی می دهد تا از او بهترین حقیقت روحانی را تعلیم بگیریم؟ از عیسی درباره گفتارمان در تعلیم و همچنین در خصوص کردارمان چه باید بیاموزیم؟

چهارشنبه

۱۴ آبان

زن جواب می دهد

عیسی استاد اعظم است. شخصیت واقعی خداوند از طریق تعلیم و زندگی او می تابد. در خصوص داستانهای انجیل جالب اینکه وقتی کسی می خواند حس می کند که عیسی با او حرف می زند و بعد او نیز با عیسی صحبت می کند و حاکی از این است که عیسی همچنان حرفهای ما را می شنود.

حکایت برخورد عیسی با زن غیر یهودی[یا کنعانی]، زنی از منطقه صور و صیدون (متی ۱۵: ۲۱ تا ۲۸؛ مرقس ۷: ۲۴ تا ۳۰) را بخوانید. توجه کنید که حواریون اطراف عیسی، نسبت به زن بی صبر و حوصله هستند و حتی به نظر می رسد که عیسی در خواست زن را رد می کند و او را روانه می کند تا برود. چه مطلبی را از جسارت و بی پروایی زن دریافت می کنید؟ این داستان درباره چگونگی تعلیم مسیح به دیگران، به ما چه می آموزد؟

عیسی در نزدیکی صور و صیدون بود. او مجبور بود از مکانی عبور کند که در آن غریبه ها فراوان بودند و تنش قومی به چشم می خورد. ساکنان یونانی زبان شهر به کشاورزان یهودی حومه شهر به چشم حقارت نگاه می کردند، در عوض کشاورزان یهودی هم به آنان به دیده حقارت می نگریستند.

دیری نپائید که هیروودیس، حاکم دست نشانده جلیل، که موطن عیسی بود، یحیی تعمید دهنده را اعدام نمود. اما یحیی، مردی بود که تا حد زیادی دیدگاهش با مسیح مشترک بود، و به نظر می رسید که اعدام او کاری شوم بود. عیسی با خطر بزرگی در انجام ماموریت خود روبرو بود.

عیسی که احساس رنجش خاطر می کرد وارد خانه ای شد، از این رو مرقس در روایت خود می گوید امیدوار بود که هیچکس نداند که او در آنجا بود. (مرقس باب ۷: ۲۴) ولی زنی او را شناخت.

در فرهنگ آن روزگار و آن مکان، زن حق نداشت تا اظهار نظر کند. از این گذشته، این زن متعلق به فرهنگ و گروه قومی بود که یهودیان وقت کمی برای آنان صرف می کردند، و این قضیه او را در وضعیت نامساعدتری قرار میداد.

اما دختر آن زن بیمار بود. او نیاز به کمک داشت، و بدین خاطر سماجت کرد. عیسی او را رد کرد. و به او گفت: «درست نیست که نان بچه ها را برداریم و پیش سگها بیندازیم» (متی ۱۵: ۲۶). این اظهار نظر باید زن را آزوده خاطر کرده باشد. ولی اتفاق قابل توجهی رخ می دهد. زن با خصوصیات سگ ها برخلاف یهودیان آشنا بود، یهودیان از سگها به عنوان حیوانات خانگی نگه داری نمی کردند. و زن جواب می دهد: «درست است ای آقا، اما سگها نیز از خرده نانهای که از سفره اربابشان می افتد، می خورند» (متی ۱۵: ۲۸).

اظهارات زن تغییری ایجاد می کند. به نظر می رسد که جواب قانع کننده ای داده است و عیسی فرزند او را شفا می دهد.

«خواسته تو برآورده شود» (متی ۱۵: ۲۸). ما از این سخنان چه می فهمیم؟ وقتی امور آنطور که ما می خواهیم به پیش نمی روند، عکس العمل ما چگونه است؟

۱۵ آبان

پنجشنبه

شاگردی که بدست می آورد

مسیح و پیروانش به سمت اورشلیم حرکت کردند. از آنجا که قبلاً هیروдіس، نگران یحیی تعمید دهنده بود، حال مقامات و سران از جمله هیروдіس نگران عیسی بودند. پیروان او از میان قشر فقیر و دیگر اقشار آسیب پذیر جامعه بودند که عاجزانه امید به تغییر داشتند. فراتر از هر چیز عیسی می خواست تا امید را به جهان بیاورد. اما او تا الان اطمینان یافته بود که اربابان قدرت و برتری هر آنچه از دستشان برآید خواهند کرد تا آن ماموریت را بی اثر سازند. آنها نمی خواستند تا او موفق شود.

در جرگه داخلی شاگردان مسیح، به نظر می رسد که دوازده حواری مسیح مشتاق هستند تا در کنار عیسی باشند. اما همزمان، به نظر می رسد که دچار ابهام و سردرگمی هستند و چشمانشان بر روی بعضی حقایق بسته است. برای مثال، در مرقس باب ۸: ۳۱ تا ۳۳، معلم بزرگ، حواریون را به چالش می کشد تا چشمان آنان را بر روی دیدن مسایل

پیچیده و سخت باز کند. یعنی، از بسیاری جهات آنان هنوز از نظر روحانی کور بودند، و آنچه را که در زندگی اهمیت واقعی داشت و مهم بود را نمی دیدند (متی ۸: ۳۷). همه اینها زمینه ساز مواجهه و برخورد عیسی با کسی است که می تواند ببیند.

داستان عیسی و شفای بارتیمائوس گدای کور را بخوانید، (مرقس ۱۰: ۴۶ تا ۵۲). به رحمت بزرگی عیسی از خود نشان می دهد توجه کنید. اکنون در نظر بگیرید که چگونه آرزوی نابینا برای بینایی منجر به تصمیم وی برای پیروی از عیسی در مسیر، یا جاده، اورشلیم می شود. آیا فکر می کنید که مرقس مقایسه ای بین بارتیمائوس و دیگر حواریون کرده باشد؟ چگونه این داستان نوری را بر چیزی می تاباند که برای شما به معنی جوابگو بودن در برابر معلم بزرگ است؟

بارتیمائوس نابینا میخواست تا فرهای موهای کودک و رنگ گندمزار را هنگام برداشت محصول ببیند. اما دیدن چیزی بیشتر از جنبه فیزیکی آن است. به عبارت دیگر، این داستان مرتبط با جنبه روحانی بینایی است. این درباره دریافت مفهوم آن حقیقتی که واقعاً منظور معلم بزرگ است، می باشد. بینائی فیزیکی یک جنبه آن است. این مسئله مهم است، و عیسی آنرا می داند. اما عیسی همچنین می داند که بزرگترین آرزوی هر فرد داشتن یک زندگی جدید و بهتر است.

عبرانیان باب ۵: ۱۲ تا ۱۴ را بخوانید. این آیات درباره آموزش حقیقی چه چیزی به ما می آموزند؟

۱۶ آبان

جمعه

تفکری فراتر: از الن جی وایت بخوانید، «عطایا»، صفحات ۳۲۵ تا ۳۶۵، از کتاب درس‌های پندآموز مسیح.

درک صحیح تعلیم کتاب مقدسی از عطایای روحانی موجب وحدت و یگانگی در کلیسا میشود. شناخت این مسئله که هر یک از ما عضو ارزشمند و ضروری بدن مسیح هستیم، یک عقیده مشترک است. وجود هر عضو کلیسا برای تحقق رسالت مسیح ضروری است. خداوند به هر عضو از بدن مسیح، عطیه ای را برای خدمت بخشیده است.

« به هر فردی وظیفه ای داده شده که باید برای ارباب خود انجام دهد. به هر یک از خادمین او عطیه یا استعدادی خاص عطا شده است. به یکی، پنج سکه؛ به دیگری، دو سکه؛

و به آن یکی، یک سکه؛ بر حسب توانایی های مختلفی که هر فرد دارد، عطیه ای داده شده است. به هر خادم عطیه ای برای انجام مسئولیتی که دارد امانتی سپرده شده است؛ و امانت های [عطایا] متفاوت متناسب و بر حسب قابلیت های متفاوت ما به ما سپرده میشوند. خداوند در توزیع عطایای خود با تبعیض برخورد نکرده است. او استعدادها را مطابق قابلیت های شناخته شده بندگان به آنان عطا کرده است و انتظار بازدهی متناسب از آنها را دارد» (الن جی وایت، شهادتهایی برای کلیسا، جلد ۲، صفحه ۲۸۲).

همچنین به یاد داشته باشید که عطایای روحانی برای جلال خداوند عطا شده اند نه برای اینکه به خود ببالیم. خداوند آنها را عطا می کند تا نام او جلال یابد و آرمان او تحقق یابد.

سؤالاتی برای بحث

۱. همان چیزی را که خدا به آدم و حوا و همچنین به یعقوب گفت، امروز عیسی به ما می گوید، او به تمایلات عمیق ما نظر می اندازد، و ما را می سنجد (همانطور که بارتیمائوس را سنجید) و با توجه به اینکه ما باطناً چه کسی هستیم و در چه مسیری حرکت می کنیم در رفتار ما با ما تجدید نظر می کند. با توجه به این مسئله، در مورد چگونگی تعلیم کتاب مقدس به فرزندانمان و یکدیگر بیاندیشید. چه تفاوتی بین تعلیم سطح متوسط کتاب مقدس و نوع متقاعد کننده آن است که واقعاً در زندگی افراد تغییر ایجاد می کند؟

۲. ما در روز پنجمین یاد گرفتیم که به محض اینکه بارتیمائوس توانست ببیند، به محض نجات از نابینایی جسمی و (روحانی)، مسیح را در مسیر او به اورشلیم دنبال کرد. او در این جاده، هر روز، حکمت و خرد معلم بزرگ را می دید و می شنید. حال شاید فکر کنیم، او می خواست تا در کنار مسیح و همدم او باشد و اراده و خواست او را بجا آورد. چرا یک فرد مسرور خواهد شد - همانطور که گامهایی بسوی نور می گوید -، با پیروی از معیارهای عالی که عیسی در موعظه کوه بیان کرد؟

۳. ما در روز پنجمین یاد گرفتیم که به محض اینکه بارتیمائوس توانست ببیند، به محض نجات از نابینایی جسمی و (روحانی)، مسیح را در مسیر او به اورشلیم دنبال کرد. او در این جاده، هر روز، حکمت و خرد معلم بزرگ را می دید و می شنید. حال شاید فکر کنیم، او می خواست تا در کنار مسیح و همدم او باشد و اراده و خواست او را بجا آورد. چرا یک فرد مسرور خواهد شد - همانطور که گامهایی بسوی نور می گوید -، با پیروی از معیارهای عالی که عیسی در موعظه کوه بیان کرد؟

۴. در مورد سوال پایانی مطالعه روز پنجمین بیشتر بیاندیشید. چگونه فرا می گیریم تا فرق بین خوب و بد را تشخیص بدهیم؟ چگونه تعین می کنیم که چه چیزی خوب و چه چیزی اهریمن است؟ و چرا آنچه که ما با دانش خود انجام می دهیم شاید حتی مهمتر از خود آن دانش است؟



معجزه ای در جاده ای در هندوستان

توسط دیزی جونگ

روزی به همراه شوهرم به شهر رفتیم تا برای ساختمان نیایشگاهی در روستایی در هند مصالح بخریم. ما همچنین می بایستت احتیاجات شاگردانی که برای انتشار انجیل در آن نواحی کمک می کردند را برآورده می کردیم. شوهرم وسایل برقی را برای پروژه ساختمانی خریداری کرد و من هم ۱۵ عدد گیتار برای داوطلبان و صد عدد دفتر یادداشت برای کلاسها پیدا کردم. ساعت ۹ صبح بود که سفر سه ساعته مان را با ماشین آغاز کردیم. همانطور که شوهرم رانندگی می کرد با هم حرف می زدیم و به موسیقی گوش می دادیم.

حدوداً نیم ساعت مانده بود تا به خانه برسیم که صدایی عجیب ما را لرزاند.

تلق تلق تلق و بعد صدای ترکیدن!

صدا شدید بود. نمی دانستیم دقیقاً چه اتفاقی افتاده است. شوهرم ماشین را متوقف کرد و بیرون رفت تا ببیند چه اتفاقی افتاده است. یکی از تایرها پنچر شده بود.

وقتی تایر پنچر را دیدیم به همدیگر نگاه کردیم و با صدای بلند خندیدیم. شوهرم پرسید «تا به حال مگر چند بار تایر ماشینمان پنچر شده است؟»

گفتم: «خوب، بگذار ببینم. اگر دوچرخه را هم حساب کنیم، بایستی به دفعات اتفاق افتاده باشد. زندگیمان زیاد کسل کننده نبوده عزیزم.»

تایر یکی در ماشین نبود. در حالیکه نصف شب در حومه شهر گیر افتاده بودیم، به شبان آبیشتک زنگ زدیم تا کمک کند. در حالیکه شوهرم پشت فرمان منتظر شبان نشسته بود موسیقی آرامش بخش هم در حال نواختن بود. ماشین کولر نداشت و شروع کردیم به عرق کردن. من اطراف ماشین پشه می پراندم.

ناگهان نوری شدید آسمان تاریک را روشن کرد، و رعد و برق زد. قطرات باران بر شیشه ماشین می افتادند. گفتم: «عزیزم، این مخمسه ای که در آن

گرفتاریم تاسف بار اما خنده دار هست. اینجا در هندوستان زندگی کسل کننده نیست.»

بعد از مدتی، شبان آیشک رسید تا ما را با خود ببرد. ما ۱۵ عدد گیتار، ۱۰۰ عدد دفتر یادداشت و لوازم برقی را بر روی وانت او گذاشتیم.

وقتی داشتیم به طرف خانه می رفتیم، شبان ما را شگفتزده کرد.

او گفت: «وقتی شما با من تماس گرفتید موبایلم در وضعیت بی صدا قرار داشت. حتی ویبره موبایلم را هم غیر فعال کرده بودم تا اینکه بتوانم بخوابم. نمی دانم چه شد که دقیقاً لحظه ای که داشتید با من تماس می گرفتید ناگهان نصف شب بیدار شدم تا موبایلم را چک کنم. معمولاً سراسر شب را خوب می خوابم.»

وقتی او اینها را گفت قلبهای ما دوتا شروع به تپیدن کرد. خدا او را در نصف شب بیدار کرد و وادار کرد تا گوشی اش را نگاه کند. خدا می دانست که دو تا از فرزندانش منتظر رسیدن به خانه هایشان بودند.

حال دیگر باران شدیدتر شده بود. در طول جاده رعد و برق می زد. اما ما خوشحال بودیم زیرا داشتیم به خانه می رفتیم. شکر خداوند! و ممنون برای آیشک فرشته!

اسامی ذکر شده در داستان جهت محافظت از خدمت داوطلبان در منطقه حساس جهان، عوض شده است.

پرستش در آموزش



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: دانیال ۳؛ مکاشفه ۱۴: ۶ تا ۱۲؛ مزمور ۷۸: ۱ تا ۱۷؛ یوحنا ۴: ۷ تا ۲۶؛ اول تواریخ ۱۶: ۱ تا ۳۶؛ مرقس ۷: ۱ تا ۱۳.

آیه حفظی: «وصف جلال نام خداوند را بگویید، هدیه بیاورید و به حضور او بیایید! خداوند را در فرّ قدوسیتش پرستید!» (اول تواریخ ۱۶: ۲۹).

پرستش جزیی از بشریت، بخشی از طبیعت انسان، حتی انسان سقوط کرده است. بدون شک، ما به عنوان موجوداتی خلق شده ایم، که به غیر از آزادی که توسط خداوند به ما داده شده است، مایل هستیم پروردگار را پرستش کنیم زیرا که او را دوست داریم و می دانیم که او شایسته عبادت است. چنین پرستشی می بایستی در دنیای قبل از ورود به گناه هم بسیار متداول بوده باشد، در آفرینشی که هنوز آلوده گناه، مرگ و نیستی نشده بود و انسانها رو در رو با خداوند بودند و با او ارتباط نزدیک داشتند، آفرینشی که تصور آن برای ما که فقط دنیای آلوده به گناه را می شناسیم، دشوار است.

البته که هنوز امروزه در ما نیاز طبیعی به پرستش وجود دارد، اما مانند هر چیز دیگری در این جهان، آن هم بوسیله گناه پیچیده و مبهم و تحریف شده است، بدان معنا که ما به عنوان بشریت می توانیم چیزهای نادرست را پرستش کنیم و یا حتی پروردگار را به روشی که شایسته اوست، پرستش و عبادت نکنیم.

از اینرو، چون پرستش در کانون زندگی مسیحیان قرار دارد، آموزش مسیحی باید با مسئله پرستش مرتبط باشد، و این موضوع درس این هفته ماست.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۲۴ آبان - ۱۴ نوامبر آماده شوید.

همه ما چیزی را می پرستیم

در ما حسی وجود دارد که بدون شک از ابتدا خداوند در وجود ما تنیده، اما همانند هر چیز دیگری آنهم توسط گناه از اصل خود منحرف شد و آن شوق پرستش است. واضح است که در آغاز ما باید تنها کسی را که شایسته پرستش است و پروردگار و خالق ما می باشد را عبادت می کردیم. اما با سقوط انسان همه چیز تغییر کرد.

اما، بله، همه ما چیزی را می پرستیم، هرچه که می خواهد باشد. این مطلب توضیح می دهد که چرا در طول تاریخ بشر و حتی امروز بشر به پرستش مبادرت ورزیده است. در مصر کهن، برخی از مردم فرعون را می پرستیدند؛ در برخی دوران ها، در سرزمینهای دیگری، مردم مجسمه های ماهی، خدایان چند سر و خدایان و بت های فرضی را می پرستیدند. برخی از مردم خورشید و ماه و ستارگان را پرستش می کردند.

امروزه، بیشتر مردم آنقدر آگاه و پیشرفته هستند که در مقابل مجسمه قورباغه تعظیم نکنند و آنرا نپرستند با این وجود، این بدان معنا نیست که انسانها، حتی انسانهای دنیوی و غیر روحانی چیزهایی مانند موارد ذیل را عبادت نکنند: پول، قدرت، سکس، خودشان، ستارگان راک، هنرپیشه ها، سیاستمداران. هر آنچه را که ما بیشتر از هر چیز دیگری دوست داشته باشیم، و همه توجه خود را به آن متمرکز کنیم، و آنچه را که ما به خاطر آن زندگی می کنیم، همان چیزی است که ما آنرا می پرستیم. دیوید فاستر والس، نویسنده سکولار، هشدار می دهد که اگر چیز اشتباهی را ستایش و پرستش کنیم، «آن چیز شما را زنده زنده می بلعد».

دانیال در باب ۳ در مورد اهمیت عبادت واقعی چه چیزی به ما می آموزد؟

بدیهی است که سه پسر یهودی فرمان دوم (خروج باب ۲۰: ۴ تا ۶) را دقیقاً همانطور که منظور خداوند بود، جدی می گیرند و به جا می آورند. گذشته از این، این فرمان بخشی از ده فرمان است، و درست همطراز با فرمان ممنوعیت قتل، و سرقت و موارد دیگر می باشد. در واقع پرستش و عبادت شایسته آنقدر مهم است که در روزهای آخر، قبل از بازگشت دوباره مسیح، در کانون همه مسائل قرار خواهد داشت. بنابراین، آموزش مسیحی باید شامل تمام مسائل مربوط به پرستش باشد: این به چه معناست، و چگونه باید آنرا انجام دهیم، و چرا این مسئله مهم است، و چه کسی را باید عبادت کنیم؟

مکاشفه باب ۱۴: ۶ تا ۱۲ را بخوانید. این آیات چه چیزی را درباره اهمیت مسئله پرستش در وقایع نهایی قبل از بازگشت دوباره مسیح به ما می آموزند؟

و آنها را برای فرزندان خود روشن سازید

سرانجام مزامیر در عهد عتیق آمد تا نقش مهمی را در زندگی مذهبی اسرائیل کهن بازی کند. آنان اغلب، در زمان عبادت، مخصوصاً در پرستشهای عمومی، دست جمعی همراه با ادوات موسیقی سرود میخواندند که در عهد عتیق چگونگی عبادت عمومی مردم بسیار مهم بود. اسرائیل به عنوان یک جامعه واحد عمل می کرد و آنان همه با هم عبادت می کردند. مزمورها اساساً اشعار و غزلهایی برای سرودخوانی هستند. کلمه عبری برای مزمورها، *Tehillim*، به معنای «سرودهای پرستشی» میباشد. و هنگامیکه ما سرودهای پرستشی را تقدیم خداوند می کنیم، هرکار دیگری که انجام می دهیم، خداوند را ستایش می کنیم. مزمو ۷۸: ۱ تا ۱۷ را بخوانید. پیام مهم این آیات چیست و چگونه با کل مسئله آموزش و پرستش همخوانی دارد؟

نیت و هدف مشخصی در پیام مزمو ۷۸ وجود دارد. [متن قدیمی کینگ جیمز به زبان انگلیسی، در آیه ۲ از عبارت «گفته های تاریک کهن» استفاده کرده که به معنای اسرار کهن یا چیزی است که مرموز و در هاله ابهام قرار دارد. در ترجمه های تفسیری فارسی از عبارات «اسرار، معما، چیزهای پوشیده یا مخفی» استفاده شده است. ویراستار] در آیه ۲، آساف به اینکه چگونه می توانیم «معماهای کهن» را به اشتراک بگذاریم، که ممکن است چیزی مخفی و نامیمون را در ذهن تداعی کند که اینطور نیست، بلکه به مفهوم مبهم و نامشخص است، زیرا که در تاریخ زمانی می آید که وقایع مهم آن به مرور زمان اتفاق می افتد و پس از مدتی آن چیزهایی که مبهم بوده، آشکار می شود. در ترجمه های دیگر، به جای عبارت «تاریک» از «راز» و یا «حقایق شیرین کهن» استفاده شده است. در اینجا نکته این است که در آموزش اسرائیل علاوه بر هر چیز دیگری، آموزش کودکان شامل تعلیم داستانهایی می شد که خداوند چگونه با قوم برگزیده خود سر و کار دارد.

مزمو ۷۸: ۶ تا ۱۷ را بخوانید. چه درس های ویژه ای را آنها به فرزندانشان می آموختند؟ و هدف نهایی این تعلیم چه بود؟

از جمله اهداف آموزش که در این متون مشاهده میشود اینست که کودکان می آموختند تا به خداوند اعتماد کنند و احکام او را نگاه دارند. چگونه ممکن است آیه ای مانند مکاشفه ۱۴: ۱۲ بازتاب دهنده همان ایده برای امروز ما باشد؟

در روح و حقیقت

یکی از شگفت انگیزترین روایت ها در عهدجدید این است که عیسی چگونه به جانهای رنجدیده خدمت می کرد که در داستان عیسی و زن در کنار چاه یافت می شود.

یوحنا ۴: ۷ تا ۲۶ را بخوانید. عیسی در اینجا در باره عبادت چه چیزی به زن می گوید؟ در واقع، چه چیزی منجر به شروع بحث آنها در باره موضوع پرستش می شود؟

اگرچه زن سعی می کند تا موضوع را با صحبت کردن در مورد عبادت تغییر دهد، عیسی از تاکتیک او استفاده میکند تا حقایق عمیق و مهمی را درباره عبادت و آنچه مربوط به آنست را بیان کند. شاید مهمترین هدف حیاتی ما در زندگی همان چیزی باشد که او در یوحنا ۴: ۲۴ گفته است: «خدا روح است، و هر که او را می پرستد باید با روح و راستی عبادت نماید». عبادت واقعی پروردگار باید «در روح» باشد، یعنی ناشی از عشق به خدا و تجربه شناختن شخصی او باشد. «تنها مذهبی از جانب خداست که انسان را بسوی خدا سوق دهد. به منظور خدمت درست به او، ما باید تولد تازه در روح القدس داشته باشیم. این امر نیاز به تقدس و تطهیر قلب و تازگی ذهن دارد، تا به ما توانایی شناخت و دوست داشتن خدا را بدهد. این امر به ما اشتیاق و تمایل اطاعت کامل از همه الزامات او را خواهد بخشید. و این عبادت واقعیست زیرا ثمره کار روح القدس است» (الن جی وایت، آرزوی اعصار، صفحه ۱۸۹).

در عین حال، پرستش باید «در روح حقیقت» باشد. ما باید علم صحیح شناخت خدا را داشته باشیم، اینکه او کیست و چه چیزی از ما می خواهد. به عبارت دیگر، اصول عبادی نیز درگیر این مسئله است. (برای مثال، چقدر پرمعناست که بدانیم ما خدایی را عبادت می کنیم که انسان را تا ابد در آتش جهنم می سوزاند).

بنابراین، در اینجا دو عامل مهم در عبادت را می بینیم: تجربه ای که از شناخت و اطاعت خدا ناشی شود و حقایق آشکاری را در مورد خداوند برای ما هویدا می کند. روح بدون حقیقت می تواند به گرایشهای عاطفی سطحی منجر شود که بیش از هر چیز دیگری بر روی عواطف ناپایدار و بی ثبات بنا میشود. در مقابل، حقیقت بدون روح می تواند به یک ظاهرپرستی بی جان منجر شود. از اینرو، ما به هر دو نیاز داریم.

چگونه می توانید به کسی بیاموزید که «در روح و حقیقت» پرستش کند؟ در چه مواردی ممکن است یک فرد بر روی یکی بیش از دیگری تاکید کند؟

زیبائی قدوسیت

اول تواریخ باب ۱۶: ۱ تا ۳۶ را بخوانید. سعی کنید این صحنه را در ذهن خود مجسم کنید. آیا شما آن را صحنه ای جدی و با ابهت، ترسناک، و یا جشن و شادمانی تصور می کنید؟ در چه صورتی می تواند ترکیبی از هر دو باشد؟ از این صحنه در مورد عبادت چه می توانیم بیاموزیم و چگونه باید تعلیم دهیم و حتی عبادت را تجربه کنیم؟

خیمه محل عبادت بود، جایی که خداوند در اسرائیل کهن در آنجا ساکن بود، جایی که نقشه نجات برای آنان آشکار شد. پس اساس عبادت و آموزش پرستش باید عیسی مسیح و نقشه نجات بشریت باشد، که همه از پیش در مراسم خیمه پیش بینی شده بود. هر کار دیگری که خداوند برای ما انجام داده است، شایسته تکریم و ستایش است، همه اینها بدون امید به حیات ابدی که توسط مرگ فداکارانه مسیح به نیابت از ما بر روی صلیب به ما هدیه داده شده است، بی معنا و بی ارزش است. همچنین به قدرت «بشارت» در آیه توجه کنید: تمام دنیا باید درباره خدای اسرائیل آگاهی می یافت.

به اول تواریخ باب ۱۶: ۲۹ نگاه کنید: «وصف جلال نام خداوند را بگویید! هدیه بیاورید و به حضور او بیایید! خداوند را در فرّ قدوسیتش پرستید!» شکوه [فرّ] قدوسیت؟ این به چه معنا می تواند باشد؟

در وهله نخست بیاندیشید که گناه چقدر زشت، مضر، و منحط کننده است. همچنین، برای ما الان دشوار است تا تصور کنیم که مراسم پرستشی قومهای اطراف اسرائیل چقدر اهریمنی، دهشتناک و منحط بوده است، مناسکی که شامل همه چیز می شده است از جمله قربانی کردن کودکان. و بدون تردید، این مسائل منعکس کننده و آشکار کننده آنچه بود که آنان پرستش می کردند.

در مقابل، اسرائیل کهن قرار بود تا به دور از آداب و رسوم شیطانی ملت های پیرامون خود بوده و قومی مقدس باشد. آنها می بایستی با تمامی دل، جان و روح مقدس باشند؛ این همان چیزی است که در پیشگاه خداوند به عبادات آنان معنا و مفهوم و شکوه می بخشد. بارها، بارها انبیا عهد عتیق مردمان فاسد و گناهکار را که خداوند را با قلبهای دور از او پرستش می کردند، توبیخ و نکوهش کردند.

بت پرستی در آموزش

اسرائیل کهن توسط مردمانی بسیار مذهبی احاطه شده بود، مردم چنان خود را وقف پرستش و عبادات خدایان خود کرده بودند که حتی فرزندان خود را هم برای آنها قربانی می کردند. این تسلیم و سرسپردگی بود، اینطور نیست؟

از اینرو، پرستش و عبادت واقعی خدای حقیقی، بخش مهمی از طرح محافظت یهودیان از گرفتار شدن در دام بت پرستی و عبادات دروغین ملت های پیرامون آنان بود. با اینحال، با وجود همه هشدارها، آنها همچنان به عبادت خدایان دروغین و بت ها که بطور ویژه در موردشان به آنها هشدار داده شده بود، ادامه می دادند.

امروزه، در مورد ما چگونه است؟ چرا پرستش خدای حقیقی و بازگویی آنچه که او برای ما انجام داده، به ویژه در مواجهه با خطرات بت پرستی مدرن بسیار مهم است؟

مرقس باب ۷: ۱ تا ۱۳ را بخوانید. چه اصلی در آیات ۷ تا ۹ وجود دارد که می تواند امروزه در زمینه آموزش مسیحی و خطر تعلیمات دروغین بکار رود که از دنیا گرفته شده است، که می تواند تأثیرات منفی و مخربی بر روی عملکرد ایمان ما داشته باشد؟

بسیاری از ایده های متفکرانه دنیای امروز بر اساس دیدگاه طبیعت گرایانه واقعیت می باشد. بسیاری از رشته هایی که امروزه در مدارس تدریس می شوند از این دیدگاه مورد بررسی و مطالعه قرار می گیرند، که اغلب بدان مفهوم است که آنچه آموزش داده می شود متناقض با کتاب مقدس است. ما می توانیم اغوا شده و به پرستش ایده هایی بپردازیم که نظریه پردازی و استدلال نظری بر روی آنها شده و برای عبادت ارائه شده اند. همچنین می توانیم از ذهن های درخشان فیلسوفان، دانشمندان و ریاضیدانان که این نظریه ها از آنان تراوش میشود، الهام بگیریم. و مشکل اینجاست که اغلب این نظریه ها می تواند مغایر با کتاب مقدس باشد، اما به دلیل اینکه اکنون آنها را آموزش می دهند و اعتقاد بر اینست که صحیح هستند، مردم سعی دارند تا آنها را در تعلیم مسیحی بگنجانند. با اینحال، تنها کاری که می تواند انجام دهد، سازش و مصالحه ایمان است که اغلب به معنای تحریف کتاب مقدس است که تلاش می کند تا کتاب مقدس را با نظریه های فعلی تطبیق دهد.

برخی از عقاید رایج امروز که مغایر عقاید کتاب مقدس هستند، چیست؟ و چگونه می توانیم به عنوان یک کلیسا از خود و سیستم تعلیمی خودمان در برابر آن محافظت کنیم؟

تفکری فراتر: «قلب بیش از همه چیز فریبنده و بسیار نابکار و فاسد است. اساتید مذهبی مایل نیستند که خود را آزموده و بسنجند تا ببینند آیا در ایمان هستند، و این یک واقعیت هولناک است که بسیاری به یک امید کاذب دل می بندند. برخی از آنها به یک تجربه قدیمی که سالها پیش در خداوند داشته اند، تکیه می کنند؛ اما وقتی زمان کنکاش قلب فرا می رسد، وقتی باید یک تجربه روزانه داشته باشند، چیزی برای برقراری ارتباط ندارند. به نظر می رسد، آنان فکر می کنند اقرار به حقیقت، آنان را نجات خواهد داد. هنگامیکه گناهان که خداوند از آنان بیزار است، تسلیم و مقهور شوند، عیسی در شما ساکن خواهد شد و او با شما و شما با او شام خواهید خورد (مکاشفه ۳: ۲۰). سپس شما قوت الهی را از عیسی بدست خواهید آورد، و در او رشد می کنید و قادر خواهید بود تا با موفقیت بگویید، متبارک باد خدایی که از طریق خداوند ما عیسی مسیح ما را کامروا ساخت. این بیشتر می توانست خداوند را خرسند کند اگر اساتید مذهبی [که نه سرد و نه گرم هستند] هرگز با نام او، از او دم نمی زدند. آنها دائماً همطراز پیروان وفاودار و با ایمان مسیح سنجیده میشوند. آنها مانع دیده شدن کافران میشوند، و فرشتگان شیطانی از وجود آنان سرمست و شاد هستند، و فرشتگان خدا تعلیم نادرست آنان را شماتت می کنند. اینها مانند لعنت و بلای موجود در خانه یا بیرون از آن هستند. آنها با لبهای خود و بیاناتشان به خدا نزدیک می شوند، در حالیکه قلبهای آنها از او دور است» (الن جی وایت، عطایای روحانی، جلد ۲، صفحه ۲۲۷).

سؤالاتی برای بحث

۱. از مرقس ۷: ۱ تا ۱۳، آموختیم که عبادت دروغین، از قلب نشأت می گیرد. اگر عبادت از قلب انسان بر نیاید، خداوند عبادتی که فقط زبانی باشد را در نظر نمی گیرد. چرا انجیل و داستان مرگ عیسی به نیابت از ما قدرتمندترین راه برای آماده کردن قلبها برای دوست داشتن حقیقی خداوند می باشد؟

۲. برروی عقیده پرستش خدا «با روح و با حقیقت» بیاندیشید. آیا ممکن است که عبادت واقعی فقط انجام یکی از این دو روش باشد و یا انجام هر دو را می طلبد؟ اگر چنین است، چرا؟

۳. بله، قلبهای ما نیاز دارد در پرستش حقیقی خداوند درست و پاک باشد، اما این به چه معناست؟ آیا باید قبل از شروع عبادت خداوند صبر کنید تا با یک زندگی کاملاً بدون خطا با خداوند ارتباط برقرار کنید؟ به عبارت دیگر، چگونه پرستش واقعی می تواند کمک کند تا قلب شما در ارتباط با خداوند در جایگاه مناسب و شایسته قرار گیرد؟



قیام کرده در اندونزی

توسط اندرو مک چسنی

دو دانشجو در دهکده ای جنگلی واقع در جزیره پاپوای اندونزی کارهای بشارتی می کردند.

وقتی سونگبائه گی که ناظر آنان بود به آنجا رسید، آنان با وجد و هیجان به او خوش آمد گفتند.

سانتوس دانشجوی بشارتی ۲۲ ساله از دانشگاه کلابات در جزیره ای دوردست بنام سولاوسی بود که وابسته به کلیسای ادونتیست روز هفتم بود. او گفت: «آقای شبان ما داستان بسیار جالبی برای گفتن داریم! ما برای یک دختر ۸ ساله مرده دعا کردیم و او زنده شد!»

سونگبائه که مبشری از کره جنوبی بود و مدیر برنامه «نهضت ۱۰۰۰ مبشر» در اندونزی بود با یک هواپیمای کوچک پرواز کرده بود و به مدت دو روز و یک شب پیاده روی کرده بود تا به دهکده ای در منطقه سامیر پاپوآ برسد. او آمده بود تا دانشجویانی که در میانه خدمت یکساله بشارتی شان بودند مربی گری کند؛ اما اول از همه می خواست در مورد آن دختر بشنود.

دانشجویان مبشر گفتند که چند روز قبل اتفاق وحشتناکی افتاده بود. در حالیکه از یک بازدید خانگی بر می گشتند اهالی روستا را دیده بودند که ناله و شیون می کنند، که در یک کلبه کدخدای دهکده بود. روستائیان برای دختر کدخدای دهکده، به نام نائومی، که دو ساعت پیش از آن فوت کرده بود شیون می کردند که بر روی کف خانه دراز کشیده بود. یک جادوگر برای روستائیان مداحی می کرد.

دانشجویان مبشر به گریه افتادند. آنها مشتاق بودند که روستائیان از بتهایی مانند درختان و حیوانات روی برگردانده و به خدای زنده آسمان روی آورند. سانتوس و دوستش در کنار نائومی بی حرکت نشستند. سانتوس به آرامی دختر را بلند کرد و در حالیکه او را با دستانش گرفته بود برایش دعا کرد: «خدای عزیز، لطفاً معجزه ای به روستائیان نشان ده. ما دروس کتاب مقدس را

به آنان تعلیم داده ایم و آنان گوش کرده اند. به آنها نشان بده که قدرتمندتر از درختان و حیوانات هستی.»

مبشران به مدت دو ساعت دعا کردند در حالیکه بدن نائومی را نگه داشته بودند و گریه می کردند. یک سرود پرستشی بشارتی با عنوان «چون او زنده است» خواندند. روستائیان از اشکهای آنان و سرود پرستش، تحت تاثیر قرار گرفتند. ناگهان نائومی برخاست. به طرف مادر حیرت زده اش نگاه کرد و گفت: «مامان، گرسنه ام».

پدرش، که کدخدای دهکده بود، شوکه شد. با چشمانش چیزی را دیده بود که قدرتش فراتر از درختان و حیوانات بود.

وقتی سونگبائه رسید، کدخدای دهکده روستائیان را برای مطالعه دروس کتاب مقدس دور هم جمع کرد. تمامی ۵۷ نفر از بزرگسالان دهکده قلبهای خود را به عیسی سپردند.

سونگبائه که در حال حاضر مدیر دانشکده الهیات و کالج ادونتیست پاکستان است گفت: «آن یک معجزه بود. برخی مردم شاید اینگونه فکرمی کنند که قیام از مرگ تنها ۲۰۰۰ سال پیش اتفاق می افتاد؛ اما همان معجزات، امروز نیز اتفاق می افتد وقتی کاملاً به خدا ایمان داشته باشیم».

برای هدایای بشارتی مدرسه سبت که به انتشارانجیل به دنیا کمک می کند سپاسگزاریم.

آموزش و رستگاری



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۱: ۲۶، ۲۷؛ اشعیا ۱۱: ۱ تا ۹؛ دوم تیموتائوس ۳: ۱۴ تا ۱۷؛
اول پادشاهان ۴: ۲۹ تا ۳۴؛ یوحنا ۱۴: ۱۷؛ اول قرنتیان ۲: ۱ تا ۱۶.

آیه حفظی: «تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶).

کتاب مقدس داستان طولانی خدا و مردمش را تعریف می کند. گاهی اوقات به عنوان داستان یک عشق از دست رفته حداقل بطور موقت، دیده میشود. یا می تواند به عنوان داستان یک پدر و فرزندان سرکش و متمردش مشاهده شود که سرانجام مسیرشان را در زندگی تغییر می دهند. اما به منظور تعلیم این هفته، ما موضوع دیگری را در داستان کتاب مقدس مورد بررسی قرار خواهیم داد، داستان یک معلم و شاگردانش است. در حالیکه شاگردان همچنان در آزمون های خود ناکام هستند، اما او صبورانه تعلیم خود را بارها برای آنان تکرار و توضیح می دهد، تا اینکه در آخر، برخی از آنان خواهند آموخت.

داستان کتاب مقدس بی شباهت به داستان های انسانی که ما میدانیم نیست، - با یک استثنا. داستان خدا و قومش ختم به خیر می شود و به هدف خود می رسد. فیض الهی نسبت به قومش این نتیجه و عاقبت را تضمین می کند. وظیفه انسان در این رابطه اغلب مورد سوء تعبیر قرار گرفته و حتی توسط بسیاری که آنرا دشوار و طاقت فرسا تصور کرده اند، هراسناک جلوه داده شده است. اما در حقیقت، داستان کتاب مقدس اساساً دعوتی برای شناختن خدا و درک اراده اوست. در واقع، شناخت خدا مهمترین پاسخ ما به فیض و رحمت اوست. ما نمی توانیم چنین فیض و رحمتی را بدست آوریم، اما می توانیم آن را بیاموزیم، و اگر این آموزش مسیحی نیست، در آن صورت، آموزش چه چیزی را در مورد این فیض به ما می آموزد؟

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۱ آذر - ۲۱ نوامبر آماده شوید.

در تصویر خداوند

پیدایش ۱: ۲۶، ۲۷ و پیدایش ۵: ۱، ۳ را بخوانید. این آیات درباره اینکه چگونه خدا در ابتدا بشر را آفرید و سپس، بعد از گناه چه اتفاقی برای بشریت افتاد، چه آموزش می دهند؟

عبارت «تصویر خداوند» برای قرن‌هاست که توجه مفسران کتاب مقدس را بخود جلب کرده است. این صورت و شمائی که انسانها در ابتدای خلقت بصورت آن خلق شدند، چیست؟ برای مثال، آیا این بدان معناست که خداوند به یک آینه نگاه کرد و مخلوق جدید خود را شکل داد تا شبیه خود باشد؟ یا بدان معناست که انسانها بیش از سایر مخلوقات همانند او هستند؟ یا این به شباهت و مطابقت و همسانی روحانی و هوشیاری بین خالق و مخلوقش اشاره دارد؟ کتاب مقدس هیچ توضیح دقیقی در این مورد به ما نمی دهد حتی با وجود اینکه محققان تفسیرهای زیادی راجع به مفهوم روحانی آن ارائه داده‌اند. با اینحال، ما می توانیم ببینیم که بعد از ورود گناه به جهان، این تصویر تغییر کرده است، به همین دلیل *الِن جی* وایت می نویسد که هدف از آموزش احیای تصویر خالق در مخلوق خود می باشد (آموزش، صفحات ۱۴ تا ۱۶).

چگونه آموزش میتواند به چنین هدف برجسته ای دست یابد؟

نخست، باید به خاطر داشته باشیم که خداوند ما را برای داشتن رابطه با خودش، تا حدی که والدین با فرزندان‌شان دارند، خلق کرد. خدا ما را شبیه به خود آفرید، همانگونه که فرزندان والدین انسانی شبیه به آنان هستند (پیدایش ۵: ۱)، تا او بتواند ما را به عنوان فرزندان خویش تربیت کند، کسانی که متعلق به خانواده او باشند؛ او می تواند با آنان ارتباط برقرار کند، یعنی رابطه ای پایدار و ابدی. بنابراین، صورت خداوند بیشتر «تصویری ذهنی» و روحی است که قادر می سازد تا دو موجود، یکی الهی و دیگری انسانی همدیگر را در ذهن ملاقات کنند. این دقیقاً همان اتفاقی است که در آموزش رخ میدهد، ابتدا در خانواده بین والدین و فرزندان و بعد از آن در مدرسه وقتی معلمان کار تعلیم را برعهده می گیرند. ظاهراً، خداوند این روند آموزشی را که ما خیلی خوب می شناسیم در نظر داشت. وقتی که ما را از سایر مخلوقات متمایز می آفریند، او ما را به شکل خود آفرید، او اینکار را کرد تا بتواند به ما تعلیم دهد تا ما بتوانیم از او تعلیم بگیریم، تا زمانی که تصویر او (افکار او) در افکار ما منعکس شود.

داستان رستگاری، داستان تعلیم از خلقت تا ظهور مسیح در جسم و از مسیح تا تولد تازه است. خدا معلم است، و ملکوت مدرسه برای همه بشریت

در طول تاریخ (نگاه کنید به آموزش از خانمِ اِلن جی وایت، صفحه ۳۰۱). پیامدها و ثمرات این تفکر برای تعهد ما نسبت به آموزش مسیحی در خانه، کلیسا، مدرسه، دانشگاه و در طول زندگی چه هستند؟

دوشنبه

۲۶ آبان

مسیح به عنوان معلم

کتاب مقدس عبارات زیادی را برای توصیف عیسی بکار می گیرد. پسر خدا، مسیح موعود، پسر انسان، رهایی بخش، خداوند، بره خدا، که اینها تنها مواردی از آنها هستند. اما برای افرادی که او را در طول سه سال و اندی خدمت علنی و زمینی او در یهودا و جلیل، بهتر شناختند، او یک معلم بود. آنها او را «استاد»، یا «ربای» صدا می زدند. هر دو به معنای یک چیز هستند، یعنی «معلم».

بنابراین، حرفه تعلیم و کار آموزش باید طریقی خاص و شیوه ای مناسب برای عیسی بمنظور ادامه خدمت عمومی او باشد. به نوعی کار نجات و رستگاری او با کار آموزش یکسان است. علاوه بر اینها، توسط پیامبر انجیل پیشگویی شده بود.

اشعیا باب ۱۱: ۹ را بخوانید. این آیات چه چیزی را در مورد نقش تعلیمی مسیح بیان می کند؟

یکی از جالب ترین پیشگویی های مرتبط با مسیح موعود در کتاب مقدس در اشعیا باب ۱۱ یافت می شود. آیات ۱ تا ۳ مسیح موعود را از نظر نقش تعلیمش به تصویر می کشند، کسی که دانش، تعلیم، خرد و حکمت، و ادراک را به ارمغان می آورد. کل آیه با این وعده برجسته به پایان می رسد: «زیرا چنانکه آب ها دریا را می پوشاند، جهان از شناخت خداوند پر خواهد شد» (اشعیا ۱۱: ۹). شاید همین تعلیم کتاب مقدس، الهام بخش خانمِ اِلن جی وایت در نوشتن کتاب خود در مورد آموزش بوده است تا متوجه شود که کار آموزش و کار نجات یکی هستند (آموزش، صفحه ۳۰).

یوحنا باب ۳: ۱ تا ۳ را بخوانید. نیکودیموس عیسی را ربای خطاب می کند، و عطایای تعلیم عیسی را به خدا منتسب می کند بخاطر اینکه نشانه هایی که به منصف ظهور آورد یعنی معجزات و ایجاد بصیرت به زندگی معنی می دهد. مطمئناً هر لقبی به مسیح داده شده مرتبط با عطایای تعلیمی او بوده است، وقتی او به نیکودیموس پاسخ داد، اگر می خواهد پادشاهی خدا را ببیند باید از نو مولود شود. این بدان معناست که صلاحیت و شایستگی تعلیم دیگران، حتی در مورد عیسی مسیح از جانب خداوند است.

مطمئناً تعلیم یک موهبت الهی است. این توصیه خداوند است، و توسط عیسی مسیح اتخاذ شده، و توسط کسانی که عوامل و ناظران الهی برای تعلیم هستند، پذیرفته میشود.

موسی و انبیا

دوم تیموتائوس ۳: ۱۴ تا ۱۷ را بخوانید. این آیات چه چیزی را در مورد نقش کتاب مقدس در آموزش مسیحی به ما می آموزند؟

بخش اول کتاب مقدس، تورات، بعضاً به عنوان «شریعت» ترجمه شده است، تا حدودی به این علت که در کتب این بخش قوانین زیادی به چشم میخورد. اما معنای واقعی تورات «تعلیم» یا «راهنمایی» است. بسیاری تصور می کنند که آنچه در باره «قانون» در کتاب مقدس وجود دارد با مقرراتی که برای ماندن در نیکویی فیض و رحمت خدا باید پیروی کنیم، بسیار متفاوت است. چنین نیست؛ شریعت در نظر داشت تا اصولی را در مورد نحوه زندگی موفق و سالم در رابطه با عهد خداوند، تعلیم دهد که او از ابتدای خلقت ما در نظر داشت.

دو بخش بعدی کتاب مقدس عبری در باره انبیا می باشد، که شرح حالی از این است که امت خدا چقدر از این مطالب آموزشی درس گرفته و با آن زندگی کردند (انبیای پیشین یا کتاب های تاریخی)، از این مطالب آموزشی چه چیزی می بایستی فرا می گرفتند (انبیای بعدی). بخش مابقی عهد قدیم (که به زبانی عبری «نوشته ها» نامیده می شود) مملو از نمونه هایی از معلمان و شاگردان موفق و کمتر موفق در مسیر تجربیات آموزشی می باشد. نمونه هایی از آموزش موفق در این کتابها شامل استر، روت، دانیال و ایوب می باشد. درمیان کسانی که رفوزه شدند، چهار دوست ایوب بودند. البته کتاب مزامیر کتاب سرودهای روحانی است و حتی سه مزمور آموزشی دارد: مزمور ۱، مزمور ۳۷، و مزمور ۷۳.

انجیل ها شامل مطالبی به منظور آموزش هستند، به ویژه مطالبی که در تمثیل های عیسی مسیح بیان شده اند. بسیاری از نامه های پولس با یک بیانیه قوی درباره بشارت عیسی مسیح آغاز می شوند، اما با مطالب تعلیمی و دروس عملی برای زندگی روزمره مسیحیان به پایان می رسند. به عنوان مثال، تمام اسراری که او درباره آینده کلیسا هویدا کرد در کتابی آمده است که فقط بره خدا، عیسی مسیح، معلم بزرگ می توانست آنرا برای بشر آشکار سازد (مکاشفه ۵: ۱ تا ۵).

برخی ممکن است بگویند، که همه مطالب تعلیمی در کتب موسی نمیتواند برای روزگار ما کاربرد داشته باشد و این مطلب صحیح می باشد. تثنیه باب ۱۷: ۱۴ تا ۲۰، رهنمودهایی برای پادشاهان، و برخی دستورالعمل هایی کاملاً صریح

را در مورد نحوه انتخاب مقامات سلطنتی در بردارد. البته امروزه ما پادشاهان را برای کلیسای خود منصوب نمی کنیم. چگونه می توانیم نحوه کاربرد مناسب همه این مطالب تعلیمی در کتاب مقدس را برای زمان خود مشخص کنیم؟

چهارشنبه

۲۸ آبان

زنان و مردان خردمند

کلمات مدرسه، مطالعه، و آموزش در زمان ما دارای مفهوماً کاملاً روشن و واضحی هستند، که در کتاب مقدس رایج نیستند. حکمت/حکیم کلمه ای است که بسیار متداول است. به عنوان مثال، عهد عتیق به زنان و مردان حکیم اشاره دارد (دوم سموئیل ۱۴: ۲؛ امثال ۱۶: ۲۳).

اول پادشاهان ۴: ۲۹ تا ۳۴ را بخوانید. این آیات درباره اهمیت حکمت به ما چه می آموزد؟

سلیمان پادشاه به عنوان مردی بسیار حکیم قلمداد شده است که در باره زندگی حیوانات و گیاهان صحبت می کند و ضرب المثل هایی را با حکمت عالی و پر معنا همچون مرد حکیم و دانا بیان می کند (اول پادشاهان ۴: ۲۹ تا ۳۴). کتابهای امثال و جامعه شامل بسیاری از تعالیم حکیمانه در مورد موضوعاتی هستند که به سلیمان و همچنین سایر معلمان حکیم در دوران کهن نسبت داده شده اند (امثال ۱: ۱؛ امثال ۲۵: ۱؛ امثال ۳۰: ۱؛ امثال ۳۱: ۱).

بر اساس کتاب مقدس، حکمت بسیار شبیه به همان آموزش امروز ما است. چیزی است که فرد از والدین و معلمین خود می آموزد، مخصوصاً در سنین جوانی (جامعه ۱۲: ۱)، اما در حقیقت، فرد حکمت و خرد را در طول عمر خود کسب می کند. علاوه بر این، خرد و حکمت بطور کلی جنبه عملی دارد؛ به عنوان مثال، از مورچه ها باید آموخت که آذوقه لازم را برای زمستان ذخیره کنند (امثال ۶: ۶ تا ۸).

با این وجود حکمت تنها جنبه عملی ندارد؛ بلکه جنبه تئوری هم دارد، زیرا با ایمان به خدا آغاز میشود و از اصول بنیادی ویژه ای پیروی می کند (امثال ۱: ۷). حکمت به ما کمک می کند تا در زندگی به خاطر منفعت رسانی به دیگران مسئولیت پذیر باشیم، و همچنین ما را از گرفتاری و آسیب محافظت می کند. و بالاخره، درست مانند آموزش امروز، حکمت به تمام سوالاتی که ممکن است برای ما پیش بیاید نه تنها پاسخ می دهد، بلکه این امکان را برای ما فراهم می کند تا ضمن تحقیق در امور ناشناخته به آنچه که می دانیم راضی باشیم و این موقعیت خوبی است که می توانیم یاد بگیریم تا خدا را بشناسیم و به فیض و رحمت او اعتماد کنیم. بر اساس ارمیا ۱۸: ۱۸، معلمین حکیم، همسان حکیمانی برای راهنمایی و انبیایی برای اعلام پیام خداوند هستند. هر سه حامل

پیامهایی از سوی خداوند به قوم خود، در قالب تعلیم شریعت، توصیه های آموزشی، و پیامهای ویژه هستند.

چگونه می توانیم حکمت را بیاموزیم و سپس آنرا به نسلی که بعد از ما می آیند منتقل کنیم؟ چرا اینکار برای ما به عنوان یک قوم بسیار مهم است؟

۲۹ آبان

پنجشنبه

آموزش در کلیسای اولیه

یکی از اصول برجسته آموزش در کتاب مقدس همانطور که عیسی، معلم بزرگ، آماده ترک شاگردان یا حواریون خود می باشد، هویدا میشود. آنها سه سال و نیم با او بوده اند، تقریباً هم اندازه با زمانی که ما برای سپری کردن دوران دبیرستان یا تحصیلات دانشگاه اختصاص می دهیم. در پایان هر دوره، بسته به شخص، اغلب دانش آموزان آماده هستند تا زندگی خود را بعد از آن مدیریت کرده و پیش ببرند.

اما عیسی همه چیز را بهتر میدانست، و بنابراین او برای پیروانش تعلیمی مداوم و مستمر تحت هدایت روح القدس را در نظر گرفت. در جای دیگر، این مربی یا راهنما به عنوان تسلی دهنده یا پشتیبان یا مدافع (در زبان یونانی paracletos) معرفی میشود، که تا به ابد به پیروان عیسی داده میشود (یوحنا ۱۴: ۱۶، ۱۷). او به عنوان روح حقیقت و [راستی] شناخته میشود. در حالیکه روح القدس به عنوان یک تعلیم دهنده شناخته نمی شود، به یقین کار روح آموزشی است، بخصوص که مرتبط با جستجو و یافتن حقیقت است.

اول قرنیتان ۲: ۱ تا ۱۶ را بخوانید. از نظر پولس در زمینه آموزش چه چیزی بسیار مهم است؟

پولس گفته خویش را با یادآوری به کلیسای قرنیتان آغاز می کند که وقتی برای اولین بار آنان را ملاقات کرد، از تنها چیزی که با آنان سخن گفت، درباره مسیح و مصلوب شدن او بود (اول قرنیتان ۲: ۲)،-البته او حکمت هوشمندانه خود را بروز نمی داد، بلکه فقط انجیل را اعلام کرد. ولی این پایان ماجرا نبود (اول قرنیتان ۲: ۶)، زیرا هنگامیکه این مسیحیان تازه به پختگی رسیدند، رسول باز خواهد گشت تا حکمت را به آنان بیامورد، اموری که خدا پیش از وجود دنیا مخفی ساخته بود (اول قرنیتان ۲: ۷)، حتی عمیق ترین اسرار خدا (اول قرنیتان ۲: ۱۰). همگی تحت هدایت روح خدا مطالعه خواهد شد در هنگامیکه او به روح یاد گیرنده می پیوندد.

چقدر این مطالعه و بررسی عمیق خواهد بود، و چقدر یادگیری برای کسانی که

توسط روح هدایت میشوند، آسان خواهد بود؟ این فصل با نقل قول اشعیا نبی پایان می گیرد که گفت «کیست که روح خداوند را هدایت کرده، و یا چون مشاورش به او تعلیم داده باشد؟» (اشعیا ۴۰: ۱۳).

اشعیا نبی با مردم عادی درباره کاری می گوید که هیچ کس قادر به انجام آن نیست. اما پولس این برداشت را تصحیح کرده و نتیجه گیری می کند که «ما فکر مسیح را داریم»، به این معنا که مسیحیان که پُری روح را دارند حتی فکر خدا را هم کسب می کنند، و به این ترتیب به هر اندازه ای که برای فراگیری و فهم برای شناخت راه او نیاز داشته باشند، دست می یابند (اول قرن‌تین ۲: ۱۰ تا ۱۳).

جمعه

۳۰ آبان

تفکری فراتر: ماموریت بزرگ انجیل (متی ۲۸: ۱۸ تا ۲۰) یک جنبش مذهبی برجسته را در سراسر جهان به حرکت در آورد. در اینجا چند رسول یا مُبلغ مذهبی (هر دو کلمه داری معنای یکسان هستند، یعنی فرستاده شدگان)، به سراسر جهان رفتند و شاگردانی را گرد آوردند، آنها به پیروان مسیح مبدل ساختند، آنان را فراخواندند تا به مسیح ایمان آورند و تعمید گیرند و تمامی آنچه را که مسیح به آنان فرمان داده بود به آنان تعلیم دادند. منظور اینکه، مسیحیان که در سراسر جهان به مسیحیت می پیوندند و معرف فرهنگها و زبانهای مختلف هستند، با آب تعمید گرفته و فقط وارد مدرسه شوند و آموزش خود را آغاز کنند. اما جای شگفتی نیست که هنوز چیزهای زیادی وجود دارد که آنها باید بیاموزند.

دلیل اینکه مسیحیان همیشه در حال آموختن هستند، فقط کنجکاوی خردمندانه یا اشتیاق تبحر بیشتر در علم نیست، بلکه این واقعیت وجود دارد که زندگی و ایمان مسیحی در هر گوشه ای از زندگی روزمره گسترده شده و ارتباط دارد و چیزهای زیادی برای یادگیری وجود دارد. به همین دلیل، نامه های عهدجدید حاوی هر دو پیام است، یعنی بشارت مسیح (که گاه در عهد جدید kerygma[keh -RIG-ma نامیده میشود)، و تعلیم در مورد هر آنچه که مسیحیان باید یاد بگیرند (که گاه در عهدجدید didache[did-ah-KaY نامیده میشود). نمونه خوب از بشارت مسیح در اول قرن‌تین ۲: ۲ دیده میشود، در حالیکه آموزش در اول قرن‌تین باب ۴ آغاز میشود و کم و بیش در بقیه رساله ادامه می یابد. مسیحیان باید چه بیاموزند؟

کار، آرامش، مسائل جامعه، روابط اجتماعی، کلیسا و عبادت، اقتصاد، نیکوکاری، رابطه با مسئولان، مشاوره، نظام خانوادگی، روابط زناشویی، و تربیت فرزندان، خوراک و تهیه آن، پوشاک و حتی پیری و آمادگی برای پایان زندگی، هم زندگی شخصی و زندگی در دنیا. مسیحی بودن یعنی یادگیری مطلبی درباره همه چیزها و خیلی بیشتر از آن. دانستن آنها بطور طبیعی خود بخود برای ما حاصل نمی شود. باید آنها را آموخت.

سؤالاتی برای بحث

۱. کار آموزشی برای ماموریت کلیسا چقدر مهم است؟

۲. منظورِ الن جی وایت در این جمله چیست، «ملکوت آسمان مدرسه است؟»
(آموزش، صفحه ۳۰۱)

۳. اول قرن‌تین ۲: ۱ تا ۱۶ را مجدداً بخوانید. توجه کنید که پولس در مورد آنچه خداوند از طریق الهام به ما نشان می‌دهد، به ما چه می‌گوید. در مورد ادعای او وقتی می‌گوید، حاکمان و حکیمان محکوم رو به زوال و نابودی هستند، فکر کنید. اگر او می‌توانست به زمان ما بیاید، درباره «حکمت» زمان ما چه می‌گفت؟



بحران کارآموزی در فرانسه

توسط اندرو مک چسنی

الیزابت بیربا برای یک دوره هشت هفته ای انترنی (کارآموزی) به بیمارستانی در فرانسه رفته بود ولی تنها بعد از یک هفته بدون اینکه به او توضیحی داده شود عذر او خواسته شد. او پریشان حال شده بود. او به دوره کارآموزی نیاز داشت تا بتواند در امتحانات سال دوم شرکت کند. اگر رد می شد، موجب خود را که جهت پرداخت هزینه غذا و خوابگاه بود از دست می داد. والدینش در هند غربی که دور بود زندگی می کردند.

الیزابت به زمین افتاد و گریه کرد. وقتی که ناله می کرد، شدیداً احساس کرد که باید به یکی از دوستانش زنگ بزند. سه بار احساس کرد که خدا دارد به او می گوید که با کسی تماس بگیرد. سرانجام او تماس گرفت و گفت: «من دوره کارآموزی را از دست دادم.»

دوستش شگفت زده شد و پرسید: «آیا به خدا ایمان داری؟» وقتی الیزابت اعتراف کرد که به خدا ایمان دارد دوستش شماره تلفن بیمارستان دیگر را به او داد و گفت: «اگر به خدا ایمان داری با این شماره تلفن تماس بگیر.»

الیزابت می دانست که دشوار بود تا برای دومین بار در آن زمان کوتاه کارآموزی را دریافت نماید. نمی دانست که چه کار کند. سپس به خاطر آورد که یک شماره تلفن اضطراری دارد. قبل از رفتن به فرانسه، او شماره تلفن را از یک خانم ادونتیست روز هفتم اهل هند غربی دریافت کرده بود. آن خانم گفت: «اگر تا به حال مشکلی در فرانسه داشتی، با خواهرم ویویان تماس بگیر.»

الیزابت به طریقی نامطلوب شماره تلفن را پذیرفته بود. اما حالا آنقدر پریشان بود که به ویویان زنگ زد و در مورد کارآموزی صحبت کرد.

ویویان گفت: «تنها خدا می تواند به تو کمک کند. تنها کاری که از دستان برمی آید دعاست.»

او از الیزابت پرسید که آیا کتاب مقدس دارد یا نه. الیزابت یکی داشت اما رویش را گرد و خاک گرفته بود. ویویان گفت: «از تو می خواهم تا مزامیر

باب ۹۱ را حفظ کنی. این مزمور برای توست. وقتی آنرا تکرار کنی، به خاطر بیاور که در مورد توست.»

الیزابت با خواندن مزمور ۹۱ گریه کرد. اشکهایش آن صفحه از مزمور را چروک کرد. سپس با بیمارستان تماس گرفت تا در مورد آخرین دقایق کارآموزی مطلع شود. یک زن به او گفت: «بعد از سه روز با ما تماس بگیر تا با تصمیم مان مطلع شوی.»

او به مدت سه روز روزه گرفت و دعا کرد. گریه می کرد. مزامیر ۹۱ را حفظ کرد. روز سوم، آن زن به الیزابت کارآموزی را پیشنهاد کرد. او گفت: «خوش شانس هستی. رئیس تو را نخواست اما دقایق آخر نظرش را عوض کرد.»

الیزابت غرق در احساس شد. آن شب نتوانست بخوابد. او پی برد که خدا به او کارآموزی را داده است. ساعت ۴ بامداد به ویویان زنگ زد. ویویان پرسید: «آیا اتفاقی افتاده؟» الیزابت گفت: «نگران نباش. لطفا مرا به کلیسای ادونتیست ببر.»

الیزابت آنجا رفت و تعمید گرفت و به فرانسه رفت تا مدرک فوق لیسانس خود را دریافت کند. الیزابت ۲۷ ساله گفت: «اگر آن روز خود را تسلیم خدا نمی کردم و با آن شماره اضطراری تماس نمی گرفتم، تحصیلم پایان می یافت. خدا قادر به انجام هرکاری است. توفیق من از سوی عیسی بوده است.»

برای هدایای بشارتی مدرسه سبت که به مردم در فرانسه و اطراف دنیا کمک می کند تا در مورد عیسی بدانند سپاسگزاریم.

کلیسا و آموزش



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: لوقا ۱۰: ۳۰ تا ۳۷؛ متی ۵: ۱۴ تا ۱۶؛ لوقا ۴: ۱۸ تا ۲۳؛ ارمیا ۲۹: ۱۳؛ متی ۷: ۷؛ اول تسالونیکیان ۲: ۶ تا ۸.

آیه حفظی: «و به هیچ وجه ما جویای احترام و ستایش مردم -خواه شما و خواه دیگران- نبودیم، اگرچه ما به عنوان رسولان مسیح حقی به گردن شما داشتیم، ولی مانند مادری که فرزندان خود را پرورش می‌دهد با شما به ملایمت رفتار کردیم و با احساسات و به خاطر علاقه‌ای که نسبت به شما داشتیم، حاضر بودیم نه فقط انجیل خدا را به شما برسانیم بلکه جان خود را نیز در راه شما فدا سازیم، چون شما برای ما بسیار عزیز بودید!» (اول تسالونیکیان ۲: ۶ تا ۸).

از همان دوران اولیه که ایمانداران برای عبادت خداوند در کنیسه‌ها، خانه‌ها، و کلیساها گرد هم می‌آمدند، کتاب مقدس مردمی را نشان می‌دهد که با مطالعه کلام خدا و از طریق عباداتشان مشتاق بودند تا خدا را بشناسند و خواست او را برای زندگیشان درک کنند. کتاب مقدس همچنین مکرراً بیان می‌کند که کلیسا باید مکانی برای مباحث مهم و مناسب باشد، و جایگاهی که مردم بتوانند در درک و شناخت خود از خدا و خواست او برای زندگیشان رشد کنند. گاهی اوقات ما از مطرح کردن سؤالاتمان می‌ترسیم. با این حال، اغلب متوجه می‌شویم که در کتاب مقدس از سؤالاتی استفاده می‌شود تا مردم به درک واضح‌تری از خدا برسند. به همین ترتیب، از حکایات در سراسر کتاب مقدس استفاده می‌شود تا فرصتی برای افراد فراهم شود تا دوباره نسبت به تعهدات خود بیاندیشند. مسیح مخصوصاً به این نوع آموزش برای حواریون و پیروانش تمرکز داشت.

اگر قرار باشد که کلیسا جایی برای آموزش باشد، باید فضایی مناسب را برای یک گفتگوی واقعی و صادقانه فراهم کند. درست همانطور که بارها به ما دانش آموزان در

مدرسه گفته شده است، «هیچ سؤالی بی معنا و ابلهانه نیست»، ما باید محیط کلیسا را به گونه ای آماده کنیم تا همه افراد بتوانند در لطف و رحمت خداوند و شناخت خود از او رشد کرده و نقشه خداوند را برای زندگی خویش درک کنند.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۸ آذر - ۲۸ نوامبر آماده شوید.

یکشنبه

۲ آذر

آموزش درست مسیحی

در حکایتی از یک معلم یهودی روایت شده که او به چشمان خواب آلود نوجوانانی که در کلاس درس او نشسته بودند، نگاه می کند و می پرسد: «دانش آموزان، چه کسی می داند چه موقع شب به پایان رسیده و روز آغاز می گردد؟» چند نفر از دانش آموزان با احتیاط دست خود را بلند کردند. یکی از آنان پرسید: «آقای معلم، زمانی که بتوان تفاوت درخت انجیر و زیتون را تشخیص داد؟» «نه خیر»

دانش آموز دیگری دست بلند می کند و می گوید: «وقتی که بتوان تفاوت بین یک گوسفند و بز را گفت؟»

معلم پس از گوش دادن به پاسخهای زیادی از طرف دانش آموزان، گفت: «شما، زمانی می فهمید که شب به پایان رسیده و روز آغاز گردیده که بتوانید چهره غریبه ای را به عنوان برادر و یا خواهر خود تشخیص بدهید. پس تا آن هنگام، هرچقدر هم که روز روشن باشد، برای شما هنوز شب است و تاریک.

لوقا باب ۱۰: ۳۰ تا ۳۷ را بخوانید. هدف عیسی از بیان این حکایت چه بود؟ و در باب هر آموزش واقعی مسیحی چه می گوید؟

ما به عنوان ادونتیست های روز هفتم به وفور از تعالیم و اصول نور و حقیقت برکت یافته ایم (اصول مربوط به شرایط بعد از مرگ، روز سبت، سال ۱۸۴۴ و داوری، مجادله بزرگ، و غیره) که حتی اکثریت غریب به اتفاق جهان مسیحیت هنوز آنها را درک نکرده اند. و با این حال، هرچند این حقایق بسیار مهم هستند، اما اگر ما با مردم مهربان نباشیم، اگر در مقابل دیگران از خود غرور و تعصب نشان دهیم، و اگر اجازه دهیم تعصبات فرهنگی و اجتماعی پیرامون ما منجر شوند تا ما دیگران را فرومایه حس کرده و با آنان بطور ناشایست رفتار کنیم، چه ثمره و فایده ای خواهد داشت؟ آموزش واقعی مسیحی، اگر به مفهوم هیچ چیز دیگری نباشد، لاقلاً باید باعث شود

ما بر ناهنجاری‌ها و بدی‌های انسانی تسلط یافته و منجر شود دیگران را همانطور ببینیم که مسیح آنان را می‌بیند، و آنان را مخلوقات ببینیم که مسیح برای آنان جان خود را فدا کرد، و برای گناهان آنان بر روی صلیب مصلوب شد، و خون گرانبهای خود را برای حیات ابدی آنان پرداخت. اگر ما صلیب خود را بردوش بگیریم، همانطور که باید این کار را انجام دهیم، در آن صورت ما ارزش و بهای واقعی هر انسان را خواهیم دید و به طور مطلوب، با در نظر گرفتن ارزشی که خداوند به آنها داده است و مطابق آنچه که واقعاً شایسته است با آنان رفتار کنیم. آموزش مسیحی باید اینگونه باشد وگرنه لایق نیستیم تا نام «مسیحی» را بر خود بگذاریم.

فرهنگ و جامعه شما چه تعصبات و رفتارهای تبعیض آمیزی را بطور زیرکانه و یا آشکارا تعلیم می‌دهد، که شما به عنوان یک مسیحی باید بر آنها غلبه کنید؟

دوشنبه

۳ آذر

فراخوانده شده اید تا همچون نور زندگی کنید

به هر سو که نگاه می‌کنیم، به نظر می‌رسد که سیاره ما به خودی خود در حال چرخش است، و تاریکی جای خود را به نور می‌دهد. همانطور که ما تجربه خود را در دشواری‌ها و چالش‌های این دنیا در نظر می‌گیریم، سیاهی را در نزدیکی خانه خود حس می‌کنیم. همچنین هنگامیکه ما در این دنیا با بیماری و یا از دست دادن عزیزان دست و پنجه نرم می‌کنیم، یا همانگونه که شاهد جدایی خانواده‌ها و طلاق هستیم و یا همانطور که در تلاش و مبارزه با امور شیطانی در جامعه و فرهنگ خود هستیم، این ترس و وحشت برای ما قابل درک است.

با این وجود در میان این منظره افول اخلاقی و ظلمت روحانی، در میان هیاهوی درونی و بیرونی، ما سخنان عیسی را می‌شنویم که به ما می‌گوید:

«شما نور جهان هستید. نمی‌توان شهری را که بر کوهی بنا شده است، پنهان کرد. هیچ‌کس چراغ روشن نمی‌کند که آن را زیر سرپوش بگذارد، بلکه آن را بر چراغ‌پایه قرار می‌دهد تا به تمام ساکنان خانه نور دهد. نور شما نیز باید همین‌طور در برابر مردم بتابد تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر آسمانی شما را ستایش نمایند» (متی ۵: ۱۴ تا ۱۶). با توجه به این آیات نوع زندگی و کردار ما مسیحیان چه تاثیری بر دیدگاه دیگران نسبت به خداوند می‌گذارد؟

آن روز در کنار دریای جلیل در زیر آفتاب گرم، چگونه مخاطبان عیسی سخنان او را درک کردند؟ کسانی که سخنان او را شنیدند همه چیز را در مورد نور و تاریکی می دانستند. مطمئناً آنان نقاط تاریک زیادی را در زندگی خود برای ترس و وحشت داشتند. آنها در یک جامعه ای نظامی تحت سیطره رومی ها زندگی می کردند، جامعه ای که علیرغم نبود تلفن و رایانه و وب سایت های جهانی، از بسیاری جهات همانند جامعه امروز کارآمدتر از ما و از برخی جهات حتی وحشتناکتر به نظر می رسید.

رومیان در همه جا بودند و به توده های مردم در دامنه های کوهستان یادآوری می کردند که اگر بخواهند دردسر درست کنند خیلی زود گذرشان به شکنجه گران رومی و مرگ بر روی صلیب خواهد افتاد.

و با این حال، در اینجا عیسی نشسته بود و آنان را دعوت می کرد تا نور جهان باشند، مهربان باشند، قلبی پاک و خالص داشته باشند، و صلح و آرامش ایجاد کنند. آموزش مسیحی باید به شاگردان ما تعلیم دهد تا همانند نوری در جهان بر دیگران بتابند و قادر باشند انتخاب ها و تصمیماتی بگیرند که حقیقت و نیکویی خداوند را برای دیگران آشکار سازد.

با چه روش هایی می توانیم، حقیقت و نیکویی خداوند را به دیگران نشان دهیم؟

سه شنبه

۴ آذر

بیان حقیقت با محبت

دوستی با مردم به تنهایی برای جلب آنان بسوی مسیح کافی نیست. ما ممکن است دوستان زیادی داشته باشیم، مردمی که از بودن با آنها لذت می بریم و آنان هم از بودن در کنار ما لذت می برند، اما اگر هرگز به آنان نگوئیم که عیسی برای ما چه معنا و مفهومی دارد و اینکه چگونه او زندگی ما را تغییر داده است، دوستی ما ممکن است تفاوت زیادی در حیات ابدی آنان ایجاد نکند. مطمئناً، ممکن است با اطرافیانمان لحظات خوب و خوشی را داشته باشیم، اما خدا ما را برای هدفی بیشتر از سرگرم کردن اطرافیانمان فراخوانده است. دوستی با مردم به تنهایی برای آوردن آنان نزد مسیح کافی نیست، اما رفتار خصمانه و ناخوشایند ما ممکن است مردم را از مسیح دور کند.

پولس رسول به ما یادآوری می کند «حقیقت را با روح محبت بیان کنیم» (افسسیان ۴: ۱۵). پیوندهای دوستی وقتی ایجاد میشوند که ما تا حد امکان با افراد بر سر مسائل هم عقیده باشیم، موافقت خود را اعلام کنیم، و در جایی که متناسب باشد از آنان تعریف و تمجید کنیم. بسیار مهم است که ما عادت کنیم در افراد به دنبال دیدن خوبی ها و نه بدی های آنان باشیم.

دوم تسالونیکیان ۱: ۱ تا ۴ را بخوانید. برخی از موارد خاص را ذکر کنید که پولس به خاطر آنها از تسالونیکیان تعریف می کند.

به نظر می رسد، کسانی هستند که از پیدا کردن اشتباهات دیگران خوشحال میشوند. به نظر می رسد آنان خرسند میشوند، اگر بتوانند خطایی را در کسی پیدا کنند، چون دلیل دیگری به غیر از این نمیتواند باعث شود که آنان در مورد خود احساس بهتری داشته باشند. پولس رسول برعکس افرادی که در بالا از آنان صحبت کردیم، نگرش متفاوتی داشت. او به دنبال نکات مثبت در کلیساهایی بود که در آنجا خدمت میکرد. مطمئناً او خطا را ملامت میکرد و بر گناه چشم پوشی نمیکرد، اما تمرکز و توجه او بر روی ترویج و رشد کلیساهایی بود که تاسیس کرده بود. یکی از روش های او برجسته و مهم نشان دادن آنچه بود که آنها درست انجام میدادند. اظهارات خانم الن جی وایت در مورد اهمیت روابط خوشایند و مثبت قابل توجه است. «اگر ما خودمان را در برابر خداوند فروتن کنیم، و مهربان، مؤدب و دلسوز و غمخوار [سرشار از ترحم] باشیم، به جای اینکه یک نفر متحول شده و به حقیقت روی بیاورد، صدها تن متحول شده به حقیقت روی خواهند آورد» (شهادتنامه ها برای کلیسا، جلد ۹، صفحه ۱۸۹).

برای لحظه ای در مورد اظهارات بالا تامل کنید. این چه مفهومی برای کلیسای شما میتواند داشته باشد، اگر مهربانی، حسن نیت، صمیمیت، و ترحم (محبت) از قلب هر عضو سرچشمه گیرد. کلیسایی مانند این چگونه کلیسایی خواهد بود؟ به قلب خود بنگرید و از خودتان بپرسید چگونه میتوانید در این زمینه رشد کنید.

چهارشنبه

۵ آذر

در پی حقیقت

البرت اینشتین، که اغلب به عنوان پدر علم فیزیک شناخته می شود، می نویسد: «نکته مهم اینست که سوال کردن و کنجکاوی متوقف نشود. حس کنجکاوی برای بودنش دلیل خاص خودش را دارد. هنگامیکه فرد به اسرار ابدیت، حیات، و ساختار شگفت انگیز واقعیت می اندیشد، کسی نمی تواند کمکی کند اما برایش حیرت انگیز است. کفایت می کند که اگر فرد هر روزه تلاش کند تا کمی از این معما را درک کند. هرگز این حس کنجکاوی مقدس را از دست ندهید».

ما در دنیای اسرارآمیزی زندگی می کنیم، اینطور نیست؟ علم مدرن پیچیدگی باورنکردنی را به ما نشان می دهد که نسبتاً در هر سطحی از هستی وجود دارد. و اگر صرفاً در مورد مسائل مادی این چنین است، چقدر بیشتر در مورد مسائل روحانی می تواند پیچیده باشد؟

آیات ذیل در مورد جستجو برای یافتن حقیقت چه چیزی به ما می آموزند؟ ارمیا ۲۹: ۱۳؛ متی ۷: ۷؛ اعمال ۱۷: ۲۶، ۲۷؛ مزمور ۲۵: ۵؛ یوحنا ۱۶: ۱۳؛ یوحنا ۱۷: ۱۷.

کتاب مقدس پر از حکایت افراد کنجکاو و بسیار شبیه به هر کدام از ماست. مردان و زنانی که سوالات، ترس‌ها، امیدها، و دل خوشی‌هایی دارند، افرادی که به روش خود در پی حقیقت و پاسخ برای سخت‌ترین سوالات زندگی بوده‌اند.

«او هر چیز را در وقتش زیبا ساخته است. و نیز ابدیت را در دل‌های ایشان نهاده است، بی‌آنکه بتوانند آغاز و انجام کار خدا را دریابند» (جامعه ۳: ۱۱). منظور سلیمان در اینجا چیست؟ عده‌ای واژه عبری *olam* را «ابدیت» و برخی دیگر آنرا «حسی از گذشته و آینده» ترجمه کرده‌اند. بنابراین، با توجه به این آیه، خداوند در قلب و ذهن انسان حس درک گذشته و آینده و ابدیت را قرار داده است. یعنی به عنوان انسان، ما می‌توانیم درباره آنچه که «سوالات مهم» زندگی و بطور کلی هستی ما نامیده شده‌اند، بیاندیشیم. و البته، در اینجا است که کتاب مقدس نقش مهمی را ایفا می‌کند. ما چه کسی هستیم؟ چرا ما اینجا هستیم؟ چگونه باید زندگی کنیم؟ زمانی که بایم چه اتفاقی می‌افتد؟ چرا شرارت و رنج و درد وجود دارد؟ اینها سوالاتی هستند که سالکان حقیقت از ابتدای تاریخ از خود پرسیده‌اند. چه افتخار و چه مسئولیتی، که قادر بود اکنون در پاسخ دادن به برخی از سوالات به این جویندگان کمک کنیم. اگر آموزش مسیحی بتواند پاسخ این سوالات را همانگونه که در کلام خدا یافت می‌شود، نشان دهد پس چه می‌تواند باشد؟

چرا کتاب مقدس باید در پاسخ به سوالات مهم حیات نقش مهم و اصلی را ایفا کند؟

۶ آذر

پنجشنبه

اشتراک گذاری زندگیمان

اول تسالونیکیان ۲: ۶ تا ۸ را بخوانید. در اینجا پولس درباره آنچه که باید ما در مدارس و کلیساهای خود تعلیم دهیم، چه می‌گوید؟

در مواجهه با فروپاشی گروه‌ها در جامعه، ما در عصری زندگی می‌کنیم که درک کتاب مقدسی از کلیسا هرگز به این اندازه معنادار نبوده است. همانطور که متی ۱۸: ۲۰ به ما یادآوری می‌کند: «چون هر جا که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان آنها

هستم». دیدگاه عهد جدید در مورد آنچه که کلیسا و جامعه است، اصولا از تشکیل کلیسا در خانه های ایمانداران شکل می گیرد. در اینجا بود که مردم یکدیگر را در گروه های کوچک، دعا، پرستش، عشای ربانی، تعلیم، و بشارت سخنان عیسی ملاقات کردند.

این گروه های عبادی همچنین به اولین مدارس کلیسایی تبدیل شدند، بنابراین، مکانی بودند که در آن اعضای جدید با کتاب مقدس و زندگی جدید در عیسی آشنا می شدند. پولس در رومیان ۱۲: ۲ می نویسد، «هم شکل این جهان نشوید بلکه بوسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد»، این نشان می دهد که برای کلیسا کار آموزش بسیار مهم و جدی است. طولی نکشید که ایمانداران اولیه فهمیدند، که در اجتماع است که انجیل می تواند حیات داشته باشد. جمع ایمانداران به ما انگیزه می دهد تا با صدای بلندتر سرود بخوانیم، با شوق بیشتر دعا کنیم، و غمخوارتر و مهربانتر باشیم. هنگامیکه ما صحبت های دیگران را در مورد نیکویی خداوند می شنویم، درک می کنیم که چقدر خداوند نسبت به ما مهربان بوده و محبت داشته است؛ هنگامی که ما در مورد کشمکش ها و جراحات و آسیب های یکدیگر می شنویم، مفهوم شفای خداوند را در زندگی هایمان احساس می کنیم، و اشتیاق جدیدی را تجربه می کنیم تا وسیله ای برای رساندن فیض و شفای او باشیم.

در آیات امروز، پولس ادعا می کند که انجیل خدا همه چیز است: قدرت صلیب، قیام خداوند، و وعده بازگشت دوباره مسیح. به زبان ساده، هیچ خبری نیکوتر از آن در تمام دنیا وجود ندارد، و پولس تمام زندگی خود را در نهایت صداقت و تعهد صرف چالش به اشتراک گذاری حکایت زندگی عیسی می کند.

با این وجود، پولس در اینجا می گوید که پیام انجیل در بهترین شکل می تواند از طریق زندگی اجتماعی و جمعی به اشتراک گذاشته شده، درک گردد، و تجربه شود. ما هرگز نباید فراموش کنیم که مردم از نزدیک نظاره گر زندگی ما هستند تا ببینند آیا زندگی ما بیانگر پیام رحمت و فیضی می باشد که در کتاب مقدس یافت میشود.

**بطور ژرف درباره چگونگی زندگی خود بیندیشید و از خودتان سؤال کنید:
من چگونه شاهی برای اطرافیان خود هستم؟**

۷ آذر

جمعه

تفکری فراتر: «در مسیح حساسیت یک شبان دلسوز، محبت یک پدر و مادر، و فیض بی همتای منجی مهربان وجود دارد. او برکاتش را با لحنی جذاب و گیرا بیان می کند. او فقط با اعلان آنها راضی نمی شود؛ بلکه او عطایا را با شیواترین روش بیان می کند تا در هر کس اشتیاق دریافت آنها را ایجاد کند. بنابراین، خادمین او باید گنجینه با شکوه و جلال عطایای توصیف ناپذیر او را معرفی کنند. محبت شگفت انگیز مسیح قلبهای سخت را نرم و تسلیم میسازد، در حالیکه تکرار اصول تعالیم کاری را از پیش نمی برد.» قوم

مرا تسلی دهید، آنها را تسلی دهید!..... صهیون اعلام کن! فریاد بزن و ترسان نباش، به شهرهای یهودا بگو که خدای آنها می آید! خداوند قادر متعال می آید تا با قدرت حکومت کند، او با خودش قومی را که نجات داده است، خواهد آورد. او مثل یک شبان از گله خود محافظت خواهد کرد. او بره‌ها را با هم جمع می کند و آنها را در آغوش خود به آغل می برد. و میش‌ها را هم با ملایمت، هدایت می کند» (اشعیا ۴۰: ۱، ۹ تا ۱۱). اِلن جی وایت، آرزوی اعصار، صفحات ۸۲۶، ۸۲۷.

سؤالاتی برای بحث

۱. رابرت لوئیس استیونسن در سال ۱۸۵۰ در ادینبورگ اسکاتلند متولد شد. استیونسن شرح می دهد که چگونه یک شب، هنگامیکه در کودکی بوده، پرستارش او را برای خوابیدن آماده می کرد، او از پنجره منظره شگفت انگیز و زیبایی را می بیند. او چراغ افروز خیابان را می بیند که لامپ های گازسوز خیابان را یکی پس دیگری روشن می کند. او با شادی کودکانه پرستارش را صدا می کند و به او می گوید: «به آن مرد چراغ افروز نگاه کن! او در تاریکی کار می کند و چراغها را روشن می کند! نقش خداوند در آوردن نور و محبت به جامعه شما چیست؟ اگر مطمئن نیستید، چند تن از اعضای کلیسای خود را دعوت کنید تا با شما جلسه ای داشته و در مورد آنچه که شاید با همکاری هم بتوانید به انجام برسانید، بحث و گفتگو کنید.

۲. اگر قرار است که کلیسا برای بشارت به جهان با خداوند مشارکت کند، ما باید سخنان، رسالت و ماموریت مسیح را بپذیریم. این واقعیت که تجسم خدا نزد ما می آید، تا در دنیای ما زندگی کند، تقلا کند و با ما بخندد و گریه کند - به ما یادآوری می کند که ما فراخوانده شده ایم تا از اطرافیان خود مراقبت و حمایت کنیم. چگونه این کار عملی است؟ چگونه ممکن است شما جوانان را در گروه و جماعت کلیسایی خود بکار گیرید تا در اینکار همکاری کنند؟

۳. درباره مسئولیتی که به ما داده شده است تا به عنوان اعضای کلیسای ادونتیست روز هفتم حقایق شگفت انگیز را به دیگران تعلیم دهیم بیاندیشید. چگونه کلیسای محلی می تواند و باید نقش اصلی و اساسی را در تعلیم این حقایق به دیگران بازی کند؟ همزمان، چگونه کلیسا می تواند محلی امن برای بحث و گفتگو در مورد این حقایق با کسانی که باشد سوالات سخت و پیچیده ای در مورد آنها دارند؟ برای ایجاد فضایی که در آن بتوان به مسائل و سوالات مهم پرداخت چه اقدامی می توانید انجام دهید؟

۴. در کلاس، در مورد تعصبات فرهنگی جامعه ای که شما در آن زندگی می کنید گفتگو کنید. از چه راههایی کلیسای شما می تواند به دیگران بیاموزد که بر این تعصبات فائق آیند و تعالیم کتاب مقدس را جایگزین و از آنها پیروی کنند؟



ساکت نگاه داشتن دو پسر بچه

توسط ماری ایوانز

ساکت نگه داشتن بچه ها در کلیسا یک چالش بزرگی محسوب می شد وقتی خواهرزاده ام، که با مواد مخدر دست و پنجه نرم می کرد، دو پسرش را به من و شوهرم داد.

اُماریون پنج ساله به همراه برادرش، دیامونته که شش سال داشت، هیچ تجربه ای در مورد کلیسا نداشتند. پر از انرژی بودند و عادت نداشتند زانو بزنند و دعا کنند. به علاوه، دعای رسمی در منبر طولانی انجام می شد. وقتی دو پسر بچه در زمان دعا در یکی از روزهای سبت آرام و قرار نداشتند از خود پرسیدم: «چطور می توانم آنها را ساکت کنم؟ در مورد دعا چه می توانم به آنان بیاموزم؟»

همینکه از خدا با گریه کمک می طلبیدم، فکری در ذهنم جرقه زدخطور کرد. چرا به آرامی به همراه این دو پسر بچه دعا نکنم؟ فوراً شروع به دعا کردم.

با خود زمزمه می کردم: «خداوندا، ممنون به خاطر مدرسه دیامونته و اُماریون، معلمشان، کفششان، اسباب بازی هایشان و تمام برکتهایی که داده ای». آنها سریع آرام و قرار گرفتند.

گفتم: «خداوندا لطفاً با مادرشان باش. او آنها را خیلی دوست دارد. لطفاً او را از مواد مخدر رهایی بده و امروز به همراهش باش. تو تنها می دانی که به چه چیزی نیاز دارد. دو پسر بچه هم مجذوبانه گوش می کردند. داشتند به مادرشان فکر می کردند که دلشان برایش تنگ شده بود و او را دوست داشتند. دعا در جلوی کلیسا ادامه داشت.

گفتم: «خداوندا، لطفاً به همراه بابای دیامونته باش که در زندان است. لطفاً کاری کن که هم سلولی او فرد خوبی باشد. خداوندا، به همراه پدر اُماریون باش. تو تنها به احتیاجاتش واقفی! اجازه بده تا بداند که همین الان همراهش هستی».

تا لحظه ای که دعا در جلوی کلیسا تمام شود دعا را ادامه دادم. دو پسر

بچه آرام بودند و به دعا تا آخر احترام گذاشتند. حتی یکبار هم به آنها نگفتم که ساکت! و آرام باشید.

سبت بعدی، یکبار دیگر در زمان دعای رسمی که جلوی کلیسا بود با خواهرزاده هایم دعا کردم. آنها به آرامی گوش کردند. دعایم برای آنانی بود که دوستشان داشتند و در مورد زندگیشان بود. برایشان مهم بود. هر سبت با آنان دعا می کردم تا اینکه آنها یاد گرفتند تا در زمان دعای رسمی ساکت شوند. البته، ما دعایمان را در خانه ادامه دادیم.

چه کسی می دانست که این ایده باعث شود که راه حلی شود تا این پسر بچه های شلوغ آرام بگیرند؟ با این راه حل، خداوند اجازه داد تا به عنوان یک مبشر در مهمترین زمینه بشارتی، یعنی خانه مشغول شوم. الن وایت به ما می گوید: « والدین حوزه ماموریت عظیم خدمتی که در پیش رویشان در خانه می باشد را فراموش نکنند. هر مادری مسئولیت مقدسی در قبال خدا دارد چرا که خدا فرزندانی به او سپرده شده است. خدا می گوید که این پسر و دختر را بگیر و برای من تربیت کن. به آنان خصوصیات کاخی بدهید که از تمیزی برق می زند تا شخصیتشان جلا داده شود، باشد تا در بارگاههای خداوند تا به ابد بدرخشند» (شهادتهایی برای کلیسا، جلد نهم صفحه ۳۷). خدا نیکوست. او به ما ایده های خدمتی ذهنی داده تا در زمان نیاز آنها را بکار ببریم.

مارسی اوانس عضو کلیسای ادونتیست میلتن است که در میلتن فری واطر واقع در ایالت آرگان آمریکاست.

آموزش در فنون و علوم



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: رومیان ۱: ۱۸ تا ۲۱؛ مزمور ۱۹: ۱ تا ۶، ۹۶: ۹؛ پیدایش ۳: ۶؛ اول تیموتائوس ۶؛ امثال ۱؛ ایوب ۳۸.

آیه حفظی: «آسمان‌ها جلال خدا را بیان می کنند و فلک، صنعت دست او را نشان می دهد» (مزمور ۱۹: ۱).

برای مثال، آیا تنها آیاتی از کتاب مقدس را دستچین می کنیم تا آنرا به جنبه خاصی از پزشکی مدرن یا تاریخ هنر مرتبط سازیم؟

با این کار می توانیم دروس عملی خودمان را با قدرت شگفت انگیز خداوند در خلق جهان پیچیده مان، مرتبط بدانیم. اما یک ترکیب ساده از کلام خدا در یک کتاب درسی تنها بخش کوچکی از حقیقت آموزش است، آموزشی که نجات بخش و رستگار کننده است.

برای اینکه چنین آموزشی واقعاً عملکرد داشته باشد و بکار گرفته شود، ما به کلام خدا در تعلیم هر رشته نیاز داریم، از علوم انسانی گرفته تا علم زیست شناسی مولکولی. بدون آن، بینش خود را نسبت به عظمت خداوند، اقتدار او به عنوان خالق که نگهدارنده و حافظ جهان است از دست می دهیم. برای مشاهده و فهم دیدگاه خداوند از چگونگی خلقت هدفمند و منظمش، باید از نزدیک چگونگی تعلیم برخی از رشته های درسی خاص را مورد بررسی قرار دهیم.

در این هفته به بررسی برخی اصول می پردازیم تا ببینیم که چگونه می توانیم علم و هنر را از دیدگاه و جهان بینی مسیحی تعلیم دهیم.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۱۵ آذر - ۵ دسامبر آماده شوید.

فقط خداوند

شواهدی از خدای زنده در تمام آفرینش او وجود دارد. این اظهارات آنقدر تکرار شده که اغلب کلیشه ای شده است. وقتی مثلاً، عشق و علاقه خداوند در خلق این جهان که انسان دست به ویرانی و آسیب آن زده را در نظر می گیریم، ممکن است با دقت بیشتری به این موضوع بپردازیم که چگونه می توانیم علم و هنر را به بهترین شکل آن تعلیم دهیم. مثلاً دوران بارداری انسان را در نظر بگیرید. علم زیست شناسی به ما می گوید که زندگی جدید و هوشمند انسانی از یک تخمک بارور آغاز میشود و در طی ۹ ماه دوران حاملگی به تکامل می رسد. در تمام این چرخه تکامل، نشانه های وجود یک خالق مهربان وجود دارد. محبت خدا را می توان در محلی که جنین در آن در حال رشد است مشاهده کرد: درست در زیر ضربانهای مداوم قلب مادر. بنابراین با رشد جنین، مادر شاهد بزرگتر شدن شکم خود است. مادر منتظر، همیشه از وجود فرزند خود آگاه است، همانطور که پدر آسمانی ما همیشه از وجود فرزندان خود آگاه است.

رومیان ۱: ۱۸ تا ۲۱؛ مزمور ۱۹: ۱ تا ۶؛ و نحمیا ۹: ۶ را بخوانید. این آیات در خصوص کار خداوند به عنوان خالق ما، چه می گویند؟

حتی پس از ۶۰۰۰ سال از ورود گناه و هزاران سال پس از سیل ویرانگر دوران نوح، شواهدی بسیار قوی از وجود خداوند وجود دارد، نه فقط به عنوان خالق ما، بلکه به خاطر قدرت، محبت، نیکویی و خیرخواهی این خدا به عنوان خالق ما. در واقع، او آنقدر مقتدر است که پولس در رومیان باب ۱: ۱۸ تا ۲۱ این گونه بیان می کند: «کسانی که این خدا را نفی می کنند، در روز قیامت «هیچ عذر و بهانه ای» ندارند بخاطر اینکه به اندازه کافی می توان از آنچه که او آفریده است آموخت. به عبارت دیگر، آنها نمی توانند خود را به جهالت زده و ادعای بی گناهی کنند.

به خصوص در روزگار و عصری که بسیاری از انسانها به جای آفریدگار به پرستش صنّع پروردگار روی آورده اند، چقدر حیاتی است که آموزش مسیحی در زمینه علم و هنر همیشه از این فرضیه استفاده کند که خدا آفریدگار و نگهدارنده همه هستی است. و در آخر، هر ایدئولوژی و پیش فرض هایی که خدا را انکار و یا در نظر نمی گیرد، می تواند منجر به گمراهی و خطا شود. اما کل آموزش جهانی بر روی فرضیه الحاد بنا شده است؛ آموزش مسیحی نباید در دام این تله و یا اصول مبتنی بر این فرضیه بی خدایی بیفتد که خیلی زیرکانه عمل می کند. در هر صورت، انسان جایز الخطا است.

در مورد شگفتی و زیبایی غیر قابل باور این جهان بیندشید که همچنان پس از گناه ویرانگر، چشمگیر و فوق العاده است. چگونه می توانیم از آن امید و تسلی یابیم، خصوصاً در زمانهایی که در سختی و مصیبت گرفتار می شویم؟

دوشنبه

۱۰ آذر

زینت قدوسیت

مزمور باب ۹۶: ۹ می گوید، «خداوند را در زینیت قدوسیت پرستید! ای تمامی زمین، از حضور وی بلرزید!» چگونه مفهوم «زینت قدوسیت» را می توانیم درک کنیم؟ این مطلب برای یک فرد مسیحی چه معنایی باید داشته باشد و چگونه بر تعلیم ما در خصوص علم و هنر و زیبایی که اغلب با آن مرتبط است تاثیر بگذارد؟

اگرچه گفته شده است که «زیبایی در نگاه چشمان بیننده است» [یعنی این بستگی به طریقه نگاه شما بستگی دارد که چه چیزی را زیبا و چه چیزی را نا زیبا ببینید]، مع الوصف نباید از یاد ببریم که در ابتدا چه کسی این چشم را آفرید (امثال ۲۰: ۱۲ را ببینید). با این حال، باید مراقب باشیم که خلقت را به جای خالق نپرستیم (به مطالب روز گذشته مراجع کنید)، از زیبایی های آفرینش می توانیم درباره خدا و در واقع در مورد عشق او به زیبایی و نیکویی بیاموزیم. اگر دنیای سقوط کرده در گناه هنوز اینقدر زیبا به نظر می رسد، چه کسی می تواند تصور کند که دنیا چقدر قبل از گناه زیباتر بوده است؟ و این به ما می آموزد که خداوند خالق زیبایی هاست.

مطالعه و بررسی علم و هنر می تواند و باید ما را به شناخت صفات و کُنه خداوند نزدیک کند. از آنجایی که ما خود بخشی از آثار هنری و پدیده های علمی خدا هستیم، می توانیم همچنین درباره هویت شخصی خود در عیسی مسیح بیشتر بدانیم. «خدا از فرزندانش می خواهد تا از کارهای او قدردانی کنند و از زیبایی و سادگی که بواسطه آن خانه خاکی ما را زینت بخشیده است، مسرور و شاد باشند. او عاشق زیبایی است و فراتر از وجاهت ظاهری، زیبایی شخصیت را دوست دارد. او از ما میخواهد تا خلوص و بی آلایشی را همچون ظرافت گلهای خاموش در خود پرورش بدهیم» (الن جی وایت، گامهایی بسوی نور، صفحه ۸۵).

پیدایش باب ۳: ۶ را بخوانید. این آیه درباره اینکه زیبایی به تنهایی خوب و یا مقدس نیست، چه می گوید؟ (نگاه کنید به امثال ۶: ۲۵؛ ۳۱: ۳۰).

همانطور که خداوند همه چیز را آفریده است، ما دشمنی داریم که آنرا به هم ریخت و ضایع ساخت. پس نباید جای تعجب باشد که زیبایی و مفاهیم زیبایی بر علیه ما بکار گرفته شود. بنابراین، به ویژه در مورد هنر، آموزش مسیحی بر گرفته از کتاب مقدس، باید به ما در فهمیدن و درک اینکه همه زیبایی ها لزوماً نیکو و مقدس نیستند، کمک کند.

برخی از چیزهای «زیبا» که لزوماً مقدس و نیکو نیستند، کدامند؟ یا، بسته به شرایط، زیبایی هایی که می توانند مبدل به بدی ها و نامقدمات شوند، کدامند؟ ما برای تشخیص و تعیین این تفاوت ها از چه معیارهایی می توانیم استفاده کنیم؟

سه شنبه

۱۱ آذر

متخصصان در خطا

می دانیم که جهان فراتر از هنر و فلسفه برخوردار است که نتواند خداوند را تجلیل کند. بسیاری معتقد هستند که مسیحیان حتی نباید وارد اینگونه قفسها شوند. ادونتیست های روز هفتم باید نسبت به مشاغل خود که در خدمت به پیشه های خاص، حمایت از موسسات خاص، و استفاده از رسانه خاص است، مراقب بوده و دقت نظر باشند.

در اول تیموتائوس باب ۶، به ما دستورالعمل روشنی داده شده مبنی بر اینکه از دنباله روی چه چیزهایی باید خوداری کنیم. بلکه، همچنین به ما توضیحات مفصلی در مورد آن داده میشود. پولس در اول تیموتائوس ۶: ۹، ۱۰، در مورد کدام حرفه ها هشدار می دهد؟

مابقی اول تیموتائوس باب ۶ را بخوانید. پولس از کدام چیزهای کلیدی حمایت می کند؟

به اول تیموتائوس ۶: ۲۰ توجه کنید که چگونه پولس بر علیه «آنچه که به غلط دانش نامیده میشود» هشدار می دهد. اگرچه او شرایط متفاوتی صحبت می کند، اما همچنان کاربرد دارد مبنی بر اینکه به تمامی اطلاعات، تمامی تعالیم، و تمامی عقاید بیندیشید، نه فقط به زمان فعلی بلکه به کل تاریخ بشریت، که بدون تردید اشتباه بوده اند. در واقع مردم می توانند متخصص خطاکاری باشند.

قریب به ۲۰۰۰ سال، با ذکاوت ترین افراد دنیا، و متخصصین، معتقد بودند که زمین در مرکز جهان ثابت و بی حرکت است، در حالی که همه ستارگان و سیارات آن در مدارهای کامل می چرخیدند. از برخی مسائل پیچیده ریاضیات و علوم برای تایید و

حمایت از این عقیده استفاده می‌شد، حتی اگر مشخص بود که تقریباً همه موارد اشتباه هستند. بنابراین، می‌توانیم بگوییم که این افراد متخصص در اشتباه بودند و مسلماً این آموزش، «دانش کذب» نامیده می‌شود.

برای مثال، امروزه علم زیست‌شناسی مبتنی بر این فرضیه است که حیات میلیاردها سال قبل آغاز شد که اتفاقی بوده و خداوند در آن دخالتی نداشته است. در عین حال، بر اساس این آموزه، میزان باورنکردنی از نوشتجات علمی، پیچیده، و مفصلی بوجود آمده است. از این مسئله درباره چگونگی در اشتباه بودن متخصصین، چه می‌توانیم بیاموزیم؟ چگونه این حقیقت می‌تواند آموزش مسیحی را بطور کلی و آموزه‌های علمی را بطور ویژه تحت تأثیر قرار دهد؟

چهارشنبه

۱۲ آذر

جهالت و حکمت

امثال باب ۱ را بخوانید. این آیات آموزش واقعی مسیحی چه چیزی به ما می‌آموزد؟

کتاب مقدس در خصوص جهالت و حکمت مقایسه‌ای تغییر ناپذیر دارد. کتاب امثال به خوبی به ما خطرات رفتار احمقانه و همنشینی با افراد نادان را یادآوری می‌کند. وجه تمایز واضح است: خداوند مشتاق است که مردمش در پی حکمت باشند، تا آنرا اندوخته و به فراوانی داشته باشد.

دانشجویان علم و هنر استعدادهای خود را برای کسب دانش بکار می‌گیرند و در پی تعالی و رشد در مطالعات و بررسی‌های خود هستند. آموزگاران این رشته‌ها نیز کاری مشابه را انجام می‌دهند. ما به دلیل دانش و توانایی خود می‌توانیم در استعدادهای هنری بدرخشیم و پیشرفتهای غیر منتظره علمی باشیم.

با این وجود از دیدگاه مسیحی، دانش علم و هنر در واقع چه معنایی می‌دهد چنانچه در شناخت فرق بین درست و غلط، نیکی و اهریمنی، حقیقت و خطا دخیل نباشد.

به عنوان مثال، تمام آنچه که باید انجام داد، اینست که کمی در مورد زندگی برخی از کسانی که بزرگترین هنرمندان و دانشمندان جهان به حساب می‌آیند، خواند تا دید، داشتن مهارت و استعدادهای شگفت‌انگیز به معنای داشتن یک زندگی روحانی و نیکو نیست. همچنین می‌توان دلیل آورد که دانشمندان بزرگی در کار ساخت سلاح‌های بیولوژیکی یا شیمیایی برای کشتار جمعی شرکت داشته‌اند، شاید آنها بسیار تحصیل کرده و با استعداد باشند، اما ثمره کار آنها چیست؟ همانطور که قبلاً گفته شد، دانش به خودی خود، لزوماً چیز خوبی نیست.

امثال ۱: ۷ را بخوانید. چگونه این آیه نشان می دهد که کلید اصلی آموزش واقعی مسیحی چیست؟

یکی از برندگان جوایز نوبل، یک ملحد، مردی که جهان و نیروهای فیزیکی ماوراء آن را مطالعه و بررسی می کند، نوشته است: «هر چقدر جهان بیشتر قابل فهم شود، به همان اندازه بی اهمیت تر به نظر می رسد». این چه چیزی را به ما می گوید، اینکه دانش به خودی خود نه تنها می تواند مهمل باشد، بلکه حتی بدتر از آن می تواند منجر به خطایی فاحش و ناخوشایندی شود؟

پنجشنبه

۱۳ آذر

پروردگار پاسخ ایوب را می دهد

ایوب باب ۳۸ را بخوانید. این آیات درباره خداوند، نه تنها به عنوان خالق، بلکه به عنوان محافظ و نگهدارنده کل حیات، به ما چه می آموزند؟ این حقیقت مهم بر چگونگی درک ما از علم و هنر چه تاثیری می گذارند؟

بسیاری تعلیم می دهند که ماده دارای قدرت حیاتبخش است، که خواص ویژه ای را به آن ماده می دهد، و پس از آن از بین نمی رود و از طریق انرژی ذاتی خود عمل می کند؛ و اینکه اقدامات طبیعت مطابق با قوانین ثابت عملی و هدایت می شوند، که خداوند، خود نمی تواند در آن دخالت کند، این یک دانش نادرست و غلط است و بر اساس کلام خدا ماندگار نیست. طبیعت مخلوق و خادم خالق خود می باشد طبیعت بر وجود یک خالق هوشمند، حی و حاضر، و یک انرژی فعال شهادت می دهد، که در قوانین آن و از طریق آن قوانین در کار است و عمل می کند. در طبیعت حضور و کار مداوم پدر و پسر آشکار است. مسیح می فرماید: پدرم هنوز کار می کند و من هم کار می کنم (یوحنا ۵: ۱۷)» (الن جی وایت، انبیا و مشایخ، صفحه ۱۱۴).

متأسفانه، همانطور که قبلاً گفته شد، بسیاری از علوم براساس پیش فرضیات الحادی و مادی گرایی عمل می کنند. بنابراین، این بدان معناست که یک دانشمند می تواند به چیزی بیش از زیبایی، پیچیدگی، و حتی بیش از زیبایی و پیچیدگی هر دو در کنار هم، توجه کند، و با اینحال ادعا کند که همه چیز بطور اتفاقی و تصادفی بوجود آمده است، بدون هیچ اندیشه قبلی و یا نیت و قصدی در پس آن.

در حقیقت این همان چیزی است که علم در تمامی زمان مدعی آن است. اینگونه توضیح داده شده که حیات بر روی زمین، با تمام زیبایی و پیچیدگی آن، از پروانه ها تا انسانها، چیزی نیست جز مواد شیمیایی که میلیاردها سال پیش بصورت اتفاقی منجر به شکل گرفتن حیاتی ساده ای شده اند که از طریق جهش تصادفی و انتخاب طبیعی به چیزی تکامل یافت که زندگی می کند و حرکت می کند و امروز نفس می کشد.

علم، همانطور که الان شکل یافته، استدلال می کند که ایده یک خالق فراطبیعی «غیر علمی» است، از آنجایی که نمی توان آنرا بطور علمی آزمایش کرد، بنابراین، این مفهومی است که علم نمی تواند به آن پردازد. این پیش فرضیه چیزی نیست که خود علم آنرا تعلیم دهد (در حقیقت، به نظر می رسد که علم مخالف اینرا آموزش می دهد: تمام زیبایی و پیچیدگی های جهان، حکایت و اشاره به یک خالق دارند) و برعکس، موضعی فلسفی توسط خود دانشمندان به رسته تحمیل گردیده است.

به هر حال، مشکل اینست که کتاب مقدس تعلیم می دهد که خدا نه تنها همه چیز را خلق کرده است، بلکه او حافظ و نگهدارنده آنهاست. این بدان معناست که هر تعلیم واقعی مسیحی در علم باید کاملاً متفاوت از فرضیات علمی و آنچه علم بطور کلی ادعا می کند، باشد. بناچار، در این میان تضادهایی خطور می کند به خصوص وقتی به سرچشمه و منشاء آن پرداخته می شود.

جمعه

۱۴ شهریور

تفکری فراتر: دو دلیل وجود دارد که چرا علم که در بسیاری از موارد استدلالهای درستی دارد در مورد منشا و مبدأ پیدایش دچار خطا و اشتباه می شود: نخست، علم، که جهان طبیعی را مورد مطالعه قرار می دهد، فقط باید پاسخ سؤالات خود را در دنیای طبیعی جستجو کند؛ دوم، علم فرض می کند که قوانین باید ثابت بمانند. با اینحال، هر دو وقتی به سرچشمه و مبدأ حیات می رسند دچار خطا می شوند.

اولین مورد را در نظر بگیرید، که برای وقایع طبیعی نیاز به دلایل طبیعی است. این برای ردیابی علت طوفان خوب است، اما این وخیمتر است اگر علل و منشاء آن بی اهمیت و بی ارزش تلقی شود «در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید» (پیدایش ۱: ۱). چه چیزی را علم می تواند در مواردی که ذات فرا طبیعی را انکار می کند، به ما بیاموزد که منشاء و ریشه های آن کاملاً فرا طبیعی بوده اند؟

و پایداری و ثبات طبیعت؟ به نظر می رسد که عقلانی است، در حالیکه، رومیان ۵: ۱۲ می گوید: «گناه به وسیله یک انسان وارد جهان شد و این گناه، مرگ را به همراه آورد. در نتیجه، چون همه گناه کردند مرگ همه را در برگرفت»، مفروض می دارد که فضا و شرایط محیطی مانند قبل ادامه نمی یابد، و از نظر کیفی متفاوت بوده و هیچ چیزی را شکل نمی دهد که اکنون علم با آن مقابله می کند.

دنیایی که مرگ در آن وجود نداشت بشدت از آنچه که امروز مطالعه کردیم متفاوت بود

و فرض بر اینکه آنها خیلی با هم مشابه بودند وقتی که چنین نیستند نیز می تواند به خطا منتهی شود.

از اینرو، علم به این دلیل اشتباه می کند که دو جنبه مهم آفرینش را انکار می کند: نیروهای فوق طبیعی در پس آن و عدم تجانس بنیادی فیزیکی بین خلقت اصلی [اولیه] با آنچه که در حال حاضر در برابر ماست.

سؤالاتی برای بحث

۱. در کلاس درس، در مورد مسئله زیبایی گفتگو کنید. زیبایی چیست؟ چگونه آنرا توصیف می کنید؟ چگونه ممکن است یک مسیحی زیبایی را متفاوت از یک غیر مسیحی تعریف و درک کند؟

۲. مسیح می توانست به عنوان یک دانشمند برجسته به این کره خاکی بیاید، تا پاسخی بزرگی برای بررسی پیشگامانه او باشد. او می توانست یک نوازنده موسیقی مشهور باشد. در عوض، او آمد تا به عنوان یک صنعتگر فروتن، تعلیم دهد. او در خلقت حضور داشت، اما او به عنوان یک فرد عامی تعلیم داد و خدمات خود را با تواضع به انجام رسانید. هر زمانی که در موقعیت تعلیمی و حرفه ای خود قرار می گیریم، چگونه این مسئله ما را ترغیب و تشویق می کند؟

۳. گرچه همه مسیحیان برای تعلیم در مدارس فراخوانده نمی شوند، اما مسیحیان می توانند همیشه با کلام و اعمالشان، چه از روی قصد و یا کاملاً ناآگاهانه به دیگران تعلیم دهند. به همین دلیل، چه عادت هایی را باید یک مسیحی، چه به عنوان شاگرد مسیح و یا به عنوان معلم دنیا، ترویج و پرورش دهد؟



امیدی عظیم در مطب دکتر

توسط اندرو مک چسنی

یک سری از تغییرات بزرگ در زندگی منجر به ایجاد مشکلاتی برای هلنا ایبورا شد که در شهر پاریس کشور فرانسه زندگی می کرد. او پس از آنکه دو فرزندش را بزرگ کرد مادرش را از دست داد. با امید اینکه چیزی جدید در زندگی اش انجام داده باشد یک شغلی را در یک مغازه شیک پیدا کرد. اما بعدها از یک ناراحتی پا رنج برد که ضروری بود تا بر روی آن عمل جراحی صورت گیرد. پس از عمل جراحی، او می بایست به طور مرتب به مطب پزشک مراجعه می نمود تا پایش مورد آزمایش قرار گیرد.

در یکی از مراجعاتی که به مطب دکتر داشت کتاب کوچکی را دید که بر روی میز اتاق انتظار بود. عنوان کتاب که «امید عظیم» نام داشت او را صدا می زد.

هلنا با خود اندیشید: «این دقیقاً آن چیزی است که به آن احتیاج دارم!» وقتی به خانه بازگشت، هلنا کتاب «امید عظیم» را همان روزصفحه به صفحه خواند. او مجذوب مطالبی شد که راجع به وضعیت زمین در روزهای آخر و بازگشت عیسی نوشته شده بود. او مطمئن شد که دیدن این کتاب بر روی میز سالن انتظار تصادفی نبود.

او یادداشتی را در کتاب «امید عظیم» دید که برگزیده ای از یک کتاب بزرگتر به نام «نبرد عظیم» بود و باعث شد تا به طرف جلد کامل کتاب کشیده شود. او از طریق اینترنت و خرید آنلاین، کتاب الن جی وایت به نام «نبرد عظیم» را سفارش داد. او همچنین یک نوشته دیگر با عنوان «کلیسای ادونتیست روز هفتم» را دید. او با این شاخه مسیحی آشنایی نداشت.

اما او به خاطر آورد که یک مادر بزرگ فقیدی داشت که در اواخر عمرش ادونتیست شده بود. آنها همدیگر را هرگز ندیده بودند.

هلنا تصمیم گرفت تا کتاب مقدس را نیز بعداً بخواند. او با خود اندیشید: «بعد از اتمام این کتاب، من قطعاً باید کتاب مقدس را نیز بخوانم». او سوالات زیادی راجع به زندگی اش داشت اما نمی دانست که در کجای کتاب مقدس

می تواند پاسخهایش را بیابد. او احساس کرد که مهارت لازم را ندارد یا ناآگاه است. سپس او به خاطر آورد که مادر بزرگش پس از آنکه کتاب مقدس را با یک شبان ادونتیسست خوانده بود، ادونتیسست شده بود. او نیاز داشت تا یک شبان ادونتیسست را پیدا کند.

با تحقیق در اینترنت، او یک کلیسای ادونتیسست را یافت و دروس کتاب مقدس را دو بار در هفته با شبانی که آنرا تعلیم می داد آغاز کرد. با گذشت ماهها، او سبت روز هفتم و تعمید آب را آموخت. او و شوهرش تعمید گرفتند. هلنا هیچ نمی دانست که چه کسی آن کتاب «امید عظیم» را در سالن انتظار دکتر گذاشته بود، اما می دانست که کتاب متعلق به پزشک نبود؛ چون آن پزشک ادونتیسست نبود. امروز او در سرتاسر پاریس نسخه های کتاب «امید عظیم» را در سالنهای انتظار پزشکان می گذارد. هلنای ۵۶ ساله گفت: «خیلی سپاسگزارم که با این کتاب روبرو شدم. من متقاعد شده ام که تصادفی نبود. اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرده ام و راه درازی را با خواندن کتاب مقدس و نوشته های الن جی وایت دارم. خدا برنامه ای داشت. من کلیسایم را دوست دارم.»

به خاطر هدایای مدرسه سبت که برای انتشار خبر خوش از طریق کتابها و دیگر منابع سپاسگزاریم.

مسیحیان و کار



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۳: ۱۹؛ تثبیه ۱۶: ۱۵؛ خروج ۲۵: ۱۰-۳۰: ۳۸؛ غلاطیان ۵: ۲۲ تا ۲۶؛ جامعه ۹: ۱۰؛ اول قرنتیان ۱۰: ۳۱.

آیه حفظی: «بنابراین ای برادران عزیز من، پابرجا و استوار بمانید. همیشه در کار و خدمت خداوند مشغول باشید؛ زیرا می‌دانید که زحمات شما در خدمت او بی‌نتیجه نخواهد بود» (اول قرنتیان ۱۵: ۵۸).

کار ایده خداوند است. در دنیای ایده‌آل قبل از گناه، خداوند وظیفه مراقبت از باغ عدن را به آدم و حوا سپرد (پیدایش ۲: ۱۵). آنان مانند خالق خود، در شمائل او آفریده شده بودند، و قرار بود در کار خلاقانه و خدمتی محبانه بکار گرفته شوند. یعنی، حتی در جهان قبل از گناه، دنیایی بدون گناه و مرگ و رنج، بشریت موظف شده بود تا کار کند. از ما در این «مدت بین دو دوره» (دوره بعد از دنیای ایده‌آل و پیش از اینکه آن یگانه موعود بیاید)، دعوت شده است تا کار را به عنوان یکی از برکات خداوند در نظر بگیریم. در بین یهودیان، به تمام کودکان حرفه ای آموخته می‌شد. در حقیقت، گفته شده بود که اگر پدری به پسر خود حرفه ای نیاموزد، او را بزهدار بار خواهد آورد.

در همین حال، عیسی، پسر خدا، سالهای زیادی را به عنوان یک پیشه ور ماهر با درستکاری صرف نمود و اراده پدر آسمانی خویش را بجای آورد، و احتمالاً اسباب و لوازم خانگی و کشاورزی مورد نیاز اهالی ناصره را فراهم می‌آورد. (مرقس ۶: ۳).

این هم بخشی از آموزش و آماده سازی او برای رسالتی بود که در پیش رو داشت. پولس رسول مطمئناً همانطور که کار خداوند را انجام می‌داد، در کنار اکیلا و پریسکیلا برای یکسال و نیم به عنوان خیمه دوز مشغول بکار بود، هر سبت به کنیسه می‌رفت و

در آنجا صحبت می کرد و می کوشید تا یهودیان و یونانیان را متقاعد سازد (اعمال ۱۸: ۱ تا ۴؛ دوم تسالونیکیان ۳: ۸ تا ۱۲). در این هفته به کلیه سؤالات در خصوص کار و نقش آن در آموزش مسیحی خواهیم پرداخت.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۲۲ آذر - ۱۲ دسامبر آماده شوید.

یکشنبه

۱۶ آذر

بسیاری از جنبه های کار

«می دانم که آدمیان را چیزی بهتر از آن نیست که مادام که زنده اند، شادمان باشند و نیکی کنند، و اینکه هر یک بخورند و بنوشند و از دسترنج خویش خرسند باشند، که این موهبت خداست» (جامعه ۳: ۱۲، ۱۳).

«کار» Work، واژه ای با ریشه انگلو- ساکسون، و عاری از پیرایه و تجمات است. در زبان انگلیسی یک واژه سیلابی است، با این وجود از معانی احتمالی بسیاری برخوردار است. ما از روی نیاز کار می کنیم تا خوراکی را بر سر سفره های خود بیاوریم، صورتحسابهای خود را پرداخت کنیم و برای روز مبادا در زندگی پس انداز کنیم. از دست دادن شغل اغلب بدتر از کنار آمدن با وضعیت نامساعد کاری است.

کار می تواند احساس ارزشمند بودن را به فرد بدهد. کار روشی متداول برای پاسخ به این سؤال است که: «شما چکاره هستید؟»، یا حتی «شما چه کسی هستید؟» بیشتر بازنشستگان بطور پاره وقت تا زمانی که قادر باشند، خواه بصورت حقوق بگیر یا بصورت داوطلبانه کار می کنند. هر روز صبح، داشتن شغل می تواند دلیلی برای برخاستن از خواب باشد. دادن شغل به یک نوجوان می تواند از پدید آمدن یک بزهکار جلوگیری کند.

پیدایش ۳: ۱۹ را بخوانید. پیش زمینه این آیه چیست، و در مورد جنبه دیگر کار، حداقل برای برخی از افراد، چه می گوید؟

پس از سقوط تغییری ناگهانی در کار صورت می گیرد که با کار قبل از سقوط متفاوت بوده است. آیه فوق به جنبه دیگری از کار بعد از گناه اشاره دارد. برای برخی، کار فقط به معنای رنج و زحمت روزانه است که با مرگ به پایان می رسد. آنها در کارهایی اشتغال دارند که از آن بیزارند، و با اینکه هنوز سالم و جوان هستند ولی در آرزوی بازنشستگی می باشند. برای برخی دیگر، کار حتی می تواند تمام زندگی آنان باشد و تبدیل به دلیلی برای حیات آنان شود، حتی منشاء همه جانبه شناسایی هویت فرد باشد. این افراد به دور از کارشان، احساس افسردگی و یا آشفتگی می کنند، مطمئن نیستند که در زندگی چه

کاری انجام دهند یا به کجا پناه ببرند. در دوران بازنشستگی، ممکن است از نظر جسمی و روحی آسیب ببینند، و اغلب دچار مرگ زودرس می شوند.

مسیحیان باید بیاموزند، تا به طریقی که اراده خداوند است کار کنند. کار چیزی بیش از یک ضرورت اقتصادی می باشد و انسان چیزی بیش از یک کارگر است. بدرستی می توان فهمید که زندگی کاری فرد طریقی برای خدمت و بیانگر رابطه شخص با پروردگار است. بخشی از وظیفه یک معلم کمک به دانش آموزان در یافتن کاری است که استعدادها و علایق خدادادی آنها برای رفع نیازهای جهان در آن بکار گرفته شود.

شما چکاری انجام می دهید؟ یعنی، با زندگی خود چه می کنید، و چگونه می توانید با انجام آن نام خداوند را بهتر جلال دهید؟

۱۷ آذر

دوشنبه

کار و پرورش

شغل یا کار با «انجام» زندگی سر و کار دارد. حتی افرادی با مشاغل ذهنی، در آخر به گونه ای کار بدنی انجام می دهند، حتی اگر با فشار بر کلیدهای کامپیوتر باشد.

آیات ذیل در مورد بکارگیری «دست ها» به عنوان یک نماد چه چیزی به ما می آموزد؟

تثنیه ۱۶: ۱۵

جامعه ۹: ۱۰

امثال ۲۱: ۲۵

ارمیا ۱: ۱۶

خداوند ثمره «کار دست هایمان» را به ما بر می گرداند تا با کار و کوشش خود کامروا شویم (امثال ۱۰: ۴؛ ۱۲: ۱۴). در روانشناسی، «خود کفائی» عقیده ای را توصیف می کند که هر شخص توانایی دستیابی و رسیدن به چیزی هدفمند را در زندگی دارد. خودکفائی با تکرار آن افزایش نمی یابد که بگوئیم «من فکر می کنم، می توانم! من فکر می کنم، می توانم!» در واقع، فقط انجام کار باعث پرورش و رشد این حس می شود.

در حالی که «عمل دستهای ما» برکت خداوند برای ماست (مزمور ۹۰: ۱۷) و به ما اجازه می دهد تا زندگی با مفهومی داشته باشیم، هدف غایی خداوند اینست که «عمل دستهای ما» باعث برکت دیگران شود. پولس می نویسد که ما باید کار کنیم، با انجام کارهای مفیدی که با دستان خود انجام می دهیم، به امید خداوند چیزی برای به اشتراک گذاشتن با دیگران خواهیم داشت. مطمئناً، پولس با آن اصل زندگی کرده است:

«خود می‌دانید که به دست خویش، نیازهای خود و همراهانم را فراهم کرده‌ام. از هر لحاظ به شما نشان داده‌ام که باید چنین سخت کار کنیم تا بتوانیم ضعیفان را دستگیری نماییم، و سخنان خود خداوند عیسی را به یاد داشته باشیم که فرمود: دادن از گرفتن فرخنده‌تر است» (اعمال ۲۰: ۳۴، ۳۵).

دعای ساده نِجْمِیا باید دعای ما هم باشد: «پس حال خدایا، دستهای مرا قوی ساز» (نِجْمِیا ۶: ۹).

چه نگرشی نسبت به شغل خود دارید؟ از چه راههایی می‌توانید از کار خود استفاده کنید تا برکت بیشتری برای دیگران باشد؟

۱۸ آذر

سه شنبه

کار و تعالی

خروج باب ۲۵ آیه ۱۰ تا باب ۳۰ آیه ۳۸ را مرور کنید. هنگامیکه خداوند از موسی خواست تا خیمه عبادت را برپا کند، چقدر دقیق و جزئی نگر بود؟ این آیه در مورد شخصیت خداوند چه می‌گوید؟

وقتی خدا به موسی گفت تا خیمه ای «برای او» بسازد، موسی می‌توانست بگوید، «پروردگارا، اشکال ندارد! من از ۴۰ سال پیش از زمانی که از مصر گریختم، خیمه ها را برپا کرده ام فقط لحظه ای به من فرصت بده تا آنرا انجام دهم!». برای هر مردی که در فرهنگ نیمه چادر نشین مدیانی ها زندگی می‌کرد، برپایی چادر کاری ساده و آسان بود که هر روز آنرا انجام می‌دادند. او می‌توانست این کار را چشم بسته و ناخودآگاه انجام دهد، با اینکه به مسایل مهمتری فکر می‌کرد. اما آنچه که موسی انتظار آنرا نداشت، مجموعه از نقشه ها با جزئیات بود (که با ساختار بسیار ساده معماری تفاوت داشت)، مضاف بر اینکه یک لیست طویل از «نحوه طریقه ساخت» هر قطعه از اثاثیه و وسایل داخل آن و همچنین در مورد جامه های کاهنان، نزدیک به ۱۵۰ دستورالعمل دقیق و شرح جزء به جزء به او داده شد. برای ساختن یک خیمه ساده، موسی باید از روند مونتاز هفت مرحله ای پیروی و آنرا به انجام رساند (خروج ۲۵: ۲۳ تا ۳۰). توجه به جزییاتی که خداوند در ساختن ساختمان خیمه خود (و همچنین بعداً در دستورالعمل آیین های قربانی)، بیانگر تعالی روح برتر اوست، که مشتاق به ایجاد هر چیز در حد کمال و شاهکار آن است و به کمتر از آن راضی نمی‌شود. مواد و مصالح بکار رفته از بالاترین کیفیت برخوردار بودند، طراحی آن بی عیب و نقص بود، و در نتیجه

کاری بی نظیر به انجام رسید، پیام خداوند در اینجا شفاف و روشن است: «برای خداوند، کار سرسری و بی کیفیت قابل پذیرش نیست».

با اینحال، اگرچه به نظر می رسد که این معیارها در سطح بالایی بوده‌اند، اما این خود خدا بود که نه تنها عزم و انگیزه را ایجاد می کرد، بلکه منابع انسانی را برای دستیابی مهیا می نمود. ما در خروج ۳۱: ۱ تا ۳۵: ۳۰ تا ۳۶ می خوانیم که خدا خود مهارت‌های لازم را به افراد داده است. این مردان «با روح خدا پر شده بودند»، و همه افراد ماهری بودند که خداوند بدیشان مهارت و فهم بخشیده است تا بدانند چگونه باید کارهای مربوط به بنای قُدس را انجام دهند، باید درست مطابق آنچه خداوند فرمان داده است این کار را به انجام رسانند» (خروج ۳۶: ۱). علاوه بر آن، به دو استاد طراحی نیز «توانایی بخشیده شده بود که به دیگران تعلیم دهند» (خروج ۳۵: ۳۴). تا حاصل دانش و مهارت آنها همچنان در جامع اسرائیل پایدار بماند. اگرچه این دو فرد در داستان به عنوان رهبران برگزیده خداوند معرفی می شوند، افراد دیگری هم عطایای مشابهی را دریافت می کنند تا در این کار به آنان ملحق می شوند (خروج ۳۶: ۲).

بنابراین، بخاطر اینکه انسان موجودی سقوط کرده و گناهکار است، عذر و بهانه موجهی نیست تا در عوض نهایت اینارگری، کم کاری از خود نشان دهیم. خدا از ما انتظار دارد که همیشه به بهترین وجه ممکن وظایف خود را انجام دهیم، و استعدادها، مهارت‌ها، وقت و آموخته‌هایمان را بخوبی برای مقاصد عالی بکار گیریم.

چهارشنبه

۱۹ آذر

کار و روحانیت

«اگر به روح زیست می کنیم، به روح نیز رفتار کنیم» (غلاطیان ۵: ۲۵). کار و معنویت لاینفک می باشند. مسیحیت جامه ای نیست که آنرا پوشید یا در آورد در حینی که خلق و خوی فرد تغییر می کند یا از مراحل مختلف زندگی عبور می کند. در عوض، مسیحیت خلقت تازه ای است که در هر بُعدی از زندگی او از جمله کار و حرفه فرد، خود را آشکار می سازد.

غلاطیان باب ۵: ۲۲ تا ۲۶ را بخوانید. ثمرات روح که در اینجا پولس آنرا توصیف می کند، و شما و حرفه تان را نیز توصیف می کند، کدامند؟

فرهنگ لغات تشریحی واژه های عهد جدید، فرد «روحانی» را به عنوان کسی توصیف می کند که «ثمرات روح القدس در او تجلی پیدا می کند» توصیف می کند. از اینرو، شاید به این نتیجه برسیم که ما انسانها از طریق ارتباطمان با مسیح در تمام جنبه های زندگی خود همانند ایمانداران عمل خواهیم کرد.

بیمار در بیمارستان فلوریدا بستری و در شُرف موت بود و دوست صمیمی او شب را در کنار او گذراند. پرستاران مرتب برای مراقبت از بیمار و رفع نیازهای او به درون اتاق رفت و آمد داشتند. به دنبال رفت و آمدهای پرستاران سر صحبت میان آنان باز شد، و دوست بیمار از پرستاران پرسید که در کجا آموزش دیده اند. بسیاری پاسخ دادند که آنان در کالج بیمارستان فلوریدا تحصیل کرده اند.

این مسئله تأثیر زیادی بر روی دوست بیمار گذاشت. او چندین بار از آن کالج دیدار کرد تا از نزدیک شاهد آنچه در آنجا انجام میشود، باشد. چرا؟ زیرا او به همه گفته بود، به نظر می‌رسد پرستارانی که در آن کالج آموزش دیده اند بیشتر از کسانی که در جاهای دیگر آموزش دیده اند، با محبت تر و مهربان تر از دوست بیمار در حال مرگ او مراقبت می‌کنند. یعنی، او قادر بود از رفتار آنان نسبت به دوست بیمار در حال مرگش، تشخیص دهد که تفاوت بزرگی میان آنان با دیگر پرستاران وجود دارد.

بنابراین، او تحقیقات بسیاری را در مورد دانشکده و همینطور رسالت آن انجام داد و سرانجام هدیه ای به مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ دلار به کالج برای آموزش پرستاران بیشتر همانند کسانی که او کار و عمل آنان را دیده بود، اختصاص داد. بله، روحانیت طریقی برای حیات است.

چگونه شما روحانیت خود را در کارهای روزمره زندگی خودتان نشان می دهید؟ چگونه آنرا بیان می کنید (زیرا، در نهایت، این شما هستید که آنرا آشکار می سازید)؟

۲۰ آذر

پنجشنبه

کار و مباشرت

«هر آنچه دستت برای انجام دادن بیابد، با تمام توان خویش انجام بده» (جامعه ۹: ۱۰). خردمندترین مردان از این سخنان پندآموز برای مباشرت در تمام جنبه های زندگی استفاده می کنند.

وقتی از آنها خواسته می شود تا در مورد مباشرت و نظارت مسیحی اظهار نظر کنند، بسیاری تفکرات و نظرات خود را فقط به وظایف و مسئولیت های مالی مسیحی محدود می کنند. اگرچه پول مسلماً جنبه مهمی از مباشرت است، اما محدود کردن آن تنها به مسائل مالی و پول، کوتاه نظرانه است. در نظریه سازمانی مباشرت برای توسعه و بکارگیری صحیح منابع موجود، به مسئولیت در اداره این منابع اشاره می شود.

خداوند با چه منابعی در کلیسا، ما را برکت داده است؟ پطرس به روشنی می گوید که هرکس دارای عطایایی می باشد که خالق به او بخشیده است؛ و او به مسیحیان به عنوان «کاهنان مقدس» اشاره می کند (اول پطرس ۲: ۵)، که در برابر خداوند مسئولیت

حفظ و نگهداری از همه این عطایا را بر عهده دارند که شامل پول، وقت، قوت و توان، استعداد، و غیره می باشد.

جامعه باب ۹: ۱۰ و اول قرنیتان ۱۰: ۳۱ را بخوانید. چه پیامی برای همه ما در این آیات در مورد نحوه کار ما و آموزش دیگران برای کار کردن وجود دارد؟

یکی از مشکلات اساسی زندگی امروز، گرایش به محدود کردن جنبه های مختلف زندگی است. در زندگی شخص، جنبه های مختلفی مانند، کار، خانواده، مسائل روحانی، و حتی اوقات فراغت وجود دارد. تمایل به تفکیک جنبه های زندگی، نقطه مشترکی در بین آنها نمی گذارد که در بعضی موارد بتوان به آن توجه کرد. برای مثال، این درست نیست که مسائل کاری را به خانه آورد تا با مسئولیت های فرد در خانواده تداخل پیدا کند. و همچنین اوقات فراغت نباید منجر به محدود و کوتاه شدن زمانی بشود که ما باید با خدا بگذرانیم.

با این حال، چنین محدودیت هایی نباید بر نقش زندگی روحانی ما اعمال شود. کار مسیحیان در نتیجه مساعدت و مشارکت با خداوند رشد می یابد. حرفه ما انسانها وسیله ای است که از طریق آن می توانیم حضور خداوند را در زندگیمان تجربه کنیم. محصور کردن زندگی دینی ما، منجر به محدود کردن حضور خدا در یک روز، یک ساعت، و حتی فقط یک منطقه از زندگی، و مانع حضور او در تمام جنبه های زندگی ما می شود.

دو سؤال: نخست، از خود پرسید که آیا واقعاً شما زندگی روحانی خود را به بخشهایی طبقه بندی کرده اید. دوم، اگر شما این کار را کرده اید، چگونه می توانید بفمید که اجازه داده اید تا معنویت در تمام کارهایی که انجام می دهید، حاکم باشد؟

۲۱ آذر

جمعه

تفکری فراتر: بخوانید، پیدایش باب ۳؛ جامعه ۲: ۱۸ تا ۲۳؛ افسسیان ۶: ۵ تا ۸؛ الِن جی وایت، «سوسه و سقوط»، صفحات ۵۲ تا ۶۲، از کتاب مشایخ و انبیاء.

کار، لعنت است یا نعمت؟ به نظر می رسید که کار بخشی از لعنت در پیدایش باب ۳: ۱۷ باشد. یک مطالعه دقیق تر نشان می دهد که زمین تحت لعنت قرار گرفته بوده است، و نه کار. خانم الِن جی وایت اظهار می دارد که خداوند قصد داشت تا این ماموریت و وظیفه برای انسان به عنوان نعمتی باشد: «زندگی با کار سخت و زحمت و مراقبت که از این پس برای انسان مقرر شد که در ابتدا برای او با عشق و محبت تعیین شده بود. این

مجازات‌ی بود که انسان در اثر گناهش مستوجب آن شد، تا تمایلات جاه طلبانه و زیاده خواهی هوای نفس او تحت کنترل در آیند و انسان بتواند در کنترل نفس خویش رشد کند. این بخشی از طرح عالی خداوند برای احیای انسان گمراه و گمگشته در اثر عواقب گناه بود» (مشایخ و انبیا، صفحه ۶۰). آیا ممکن است که ما به خاطر یکنواختی کار و یا بخاطر بار سنگین آن در زندگیمان، از آن خسته و آنرا لعنت کرده باشیم؟ زندگی ما در هر وضعیتی که باشد، ما باید بیاموزیم که نسبت به کار، نگرش مناسب و مثبتی داشته باشیم. و آموزش مسیحی باید به مردم تعلیم دهد تا ارزش کار را بفهمند، در حالی که در عین حال از آن برای خود بت نسازند.

سؤالاتی برای بحث

۱. جامعه باب ۲: ۱۸ تا ۲۴ را بخوانید. چگونه سلیمان می تواند کار را یک نعمت و در همان بخش از کتاب مقدس آنرا یک لعنت قلمداد کند؟ در بطن این آیات چه اشاراتی شده که می تواند در نحوه نگرش ما به حرفه مان ایجاد تغییر کند؟
۲. از طریق کار و پیشه است که ما از خانواده خود مراقبت و حمایت می کنیم. چگونه می توانیم در مورد کار خود دیدگاهی مثبت را به خانواده خود انتقال دهیم؟
۳. گاهی میان انجام یک کار عالی و اعتیاد به پرکاری مرز باریکی وجود دارد. چگونه می توانیم از این مرز عبور نکنیم؟ (جامعه ۲: ۲۳).
۴. پولس بسیار شفاف اعلام می کند: «حتی هنگامیکه نزد شما بودیم دستور دادیم هرکس که نمی خواهد کار کند، حق غذا خوردن هم ندارد» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۰). البته که این اصل بسیار پر معناست. چه نمونه هایی می تواند شامل این اصل نشوند؟ بدین معنا که، چرا باید اطمینان حاصل کنیم که این موضوع را قانون آهنین نسازیم که هرگز نباید شکسته شود؟



فرار از دست پدر در پاریس

توسط مالیکا لئوکادی

من در یک خانواده ای غیر مسیحی در الجزیره به دنیا آمدم؛ اما به مانند مردمی که می باید مثل ایمان من زندگی می کردند زندگی نکردم. وقتی ۳ ساله بودم والدینم مرا پیش مادر بزرگم رها کردند و به فرانسه رفتند. بعد از اینکه به سن ۱۸ سالگی رسیدم، پدرم مرا به پاریس آورد تا از همسر جدیدش و بچه هایش مراقبت کند.

با آنها بودن برایم مثل جهنم بود. پدر آدم سختگیری بود. او نه تنها به من دستور می داد تا خانه را مرتب کنم و مراقب بچه ها باشم بلکه با من طوری برخورد می کرد مثل اینکه همسرش هستم. وقتی از گفته هایش سرباز می زدم مرا کتک می زد. پس از چند سال، تصمیم به خودکشی گرفتم.

پدر نمی گذاشت تا از خانه بیرون بروم مگر زمانی که بچه ها را به مدرسه می رساندم. یکروز وقتی بچه ها را به مدرسه می رساندم، با یک مرد جوان روبرو شدم؛ همسایه دیوار به دیوارمان بود که دلش به حال من می سوخت. با دیدن کبودی های روی صورتم، او یک تکه کاغذ به من داد که در آن شماره تلفن مادرش نوشته شده بود. اما من با آن شماره تماس نگرفتم که کمک بگیرم.

در عوض، زمان زیادی را صرف نگاه کردن به بیرون می کردم و اشتیاق شدید به آزاد بودن داشتم. آن مرد جوان مرا دید و به مادرش گفت: «آیا آن دختری را که همیشه از پنجره به بیرون نگاه می کند را دیده ای؟ یکروز همسر من خواهد شد.»

من مکالمه آنها را نشنیدم اما حس می کردم که او می خواست با من ازدواج کند. این فکر را از ذهنم خارج کردم. من نمی توانستم با فردی که هم ایمان با من نیست ازدواج کنم.

زندگی ام به جایی رسید که نمی توانستم به گریه پایان بدهم. پدر هرشب به اتاقم می آمد. نمی خواستم زندگی را ادامه دهم. شب هنگام، از پنجره بیرون به آسمان تاریک نگاه کردم و قلبم را به خدا دادم. مطمئن بودم که

خدایی در آسمان زندگی می کند. به خاطر دارم مادر بزرگم در مورد خدایی به من می گفت. با خود گفتم: «من با آن مرد جوان ازدواج می کنم. صاحب خانه و بچه می شوم.»

روز بعد، پدر مرا کتک زده و از خانه بیرون رفت. همسرش به من توهین کرده و همواره دستورمی داد. بچه ها در مدرسه بودند. من مرد جوان را صدا کردم.

گفتم: «می خواهم با تو باشم.» او گفت: «تا نیم ساعت می آیم و ترا سوار ماشین می کنم.»

همه داروندارم را جمع کردم و سوار ماشینش شدم و فهمیدم که اسمش ژولین بود. او از اهالی هند غربی و عضو کلیسای ادونتیست بود. مادرش، سیمون، ترتیبی داد تا با خانواده ای ادونتیست بمانم تا پدرم نتواند در پاریس پیدا کند. آن خانواده هم اهل الجزیره بودند.

اینگونه عیسی را ملاقات کردم. امروز من و ژولین صاحب بچه و خانه شده ایم. ما هر سبت در کلیسا پرستش می کنیم. پدرم هر از گاهی مرا پیدا می کرد و با گریه و ناله عذرخواهی می کرد. او را بخشیدم. از آن زمان که پدر مُرد، بقیه اعضای خانواده ام مرا به خاطر مسیحی بودنم طرد کردند. کلیسا خانواده جدیدم است.

به خاطر هدایای مدرسه سبت که کمک می کند تا خبر خوش انجیل به تمام دنیا برسد سپاسگزاریم.

سبت: تجربه و زندگی با خصوصیت های خدایی



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۱، ۲؛ خروج ۱۶: ۱۴ تا ۲۹؛ اشعیا ۵۸: ۱ تا ۱۴؛ متی ۱۲: ۱ تا ۱۳؛ لوقا ۱۰: ۱۳ تا ۱۷.

آیه حفظی: «و به آنها فرمود: سبت برای انسان به وجود آمد، نه انسان برای سبت. بنابراین پسر انسان صاحب اختیار روز سبت هم هست» (مرقس ۲: ۲۷، ۲۸).

جودی در روز فارغ التحصیلی تنها ایماندارادونتیست روز هفتم بود، و او تصمیم گرفت تا در رویدادهای اجتماعی روز شنبه شرکت نکند و این باعث شد تا باورهای او برای دیگران بسیار مشهود شود.

یک روز، یکی از دوستانش بنام گیل با او تماس گرفت. شوهر گیل قرار بود به مدت شش هفته به خارج از شهر برود، و او از جودی پرسید که آیا او می تواند در این مدت جمعه شبها را با او بگذراند، زیرا او می دانست که جودی جمعه بعدازظهرها «هیچ کاری» برای انجام دادن ندارد.

به مدت چهار هفته هر جمعه شب آنها با یکدیگر غذا خوردند، موسیقی نواختند، تجربیات مسیحی خود را با یکدیگر به اشتراک گذاشتند و بطور کلی از مشارکت با یکدیگر لذت بردند. در هفته پنجم، گیل به جودی گفت که او در مرکز شهر مشغول خرید بوده است، و آنگاه به ساعتش نگاه کرد. آه، چه خوب، او فهمید که زمان سبت خیلی نزدیک است. او ناگهان فهمید که طی چهار هفته گذشته چیز جدیدی را در زندگی مسیحی خود تجربه کرده است. او در ایمان خود رشد کرده بود، و بیشتر در مورد خدای خود آموخته بود و ایمان او بُعد عمیقتری یافته بود. سبت فرصتی برای تعلیم و رشد رابطه شخصی او با خدا شده بود.

این حکایت جالب درباره این موضوع است که چگونه می توانیم به سبت نه فقط به عنوان یک روز استراحت بلکه به عنوان وسیله ای برای آموزش نیز بیاندیشیم.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۲۹ آذر - ۱۹ دسامبر آماده شوید.

یکشنبه

۲۳ آذر

زمانی برای شگفتی

آیا تا به حال از این موضوع شگفت زده شده اید که چرا خداوند تصمیم گرفت تا دو روایت از خلقت را در دو فصل اول پیدایش بدهد که با هم در هماهنگی هستند؟ در پیدایش باب ۱ هفته خلقت و شکوفائی حیرت آور زمین را بازگو می کند که به آن شکل داده شد و بعد حیات، که در روز ششم با خلقت مرد و زن به اوج خود رسید. پیدایش باب ۲ به همان شرح حال می پردازد اما با دیدگاهی متفاوت که بر روز ششم بطور خاصی تمرکز دارد. اینک آدم در مرکز تصویر قرار دارد و توضیح داده شده که گویا هر چیزی برای مرد و زن در آنجا وجود دارد: باغ، رودخانه ها، و حیوانات.

داستان خلقت بسیار عمیقتر از یک شرح حال ساده است. ابتدا، ما از خالق توانا و هنرمند خود می آموزیم که چشمانی دارد که زیبایی را در کمال آن می بیند. سپس خدایی را ملاقات می کنیم که خواهان رابطه انسانها با یکدیگر و با خالق خود است، او میخواهد تا انسانها یکدیگر را دوست داشته باشند، به یکدیگر محبت کنند و مراقبت همدیگر و تمام خلقت باشند.

پیدایش باب ۱ و ۲ را بخوانید و سپس بازتاب دهید که چگونه اولین سبت (پیدایش ۲: ۱ تا ۳) با اولین داستان خلقت در قبل پیوند دارد و بعد به دومین روایت خلقت پیوند خورده است. نتیجه گیری های شما چگونه می تواند به شما کمک کند تا معنی برکات روز سبت و تقدس آنرا درک کنید؟

خود را به جای آدم و در کنار حوا تصور کنید. اولین روز حیات شما، اولین روز زندگی شما با همسران، و اولین روز زندگی شما با خداوند است! روزی برای تعلیم! شما شروع به آموختن از خدایی می کنید که توانست چنین زیبایی هایی را خلق کند. شما در یک آن، یک فیل، و در لحظه بعد یک قورباغه را می بینید، همه منحصر بفرد هستند. شما وقتی قیافه مضحک زرافه و یا گاومیش را می بیند، تبسم می کنید. شما با دیدن زیبایی و عظمت و گوناگونی رنگها و اشکال، سمفونی صداها در حیرت و شگفتی سکوت می کنید؛ شما از طعم ها، مزه ها و رایحه ها لذت خواهید برد و از دیدن و کاوش در تار و پود هستی شادمان و مسرور خواهید شد. و مهم تر از همه، شروع به آموختن می کنید که چه ارتباطی بین مسئولیت پذیری، مراقبت و عشق وجود دارد.

اینها را با خالق خود تجربه می کنید؛ و سه مفهوم مهم گفته شده را نسبت به سایر مخلوقات به کار می بندید. در ابتدا روز سبت نمی توانست یک تجربه منفعل و مجهول برای آدم و حوا باشد. این فرصتی از طرف خداوند برای آنان بود تا در آن فقط با خدای خود رابطه برقرار کنند و تمام توجه خود را بر او متمرکز کنند. زمانی برای آنان بود تا مبهوت خالق خود شوند.

فهرست تعالیم مختلفی را بیان کنید که آدم و حوا در طی روز سبت فرصت یادگیری آنرا داشتند. کدامیک از این فرصتها در زمان حال حتی به شکل دیگری وجود دارد؟ چگونه آن چیزهای می توانند سبت های شما را غنی و پربار سازند؟

۲۴ آذر

دوشنبه

فرصتی برای کشف مجدد

وقتی از موسی خواسته میشود تا رهبری قوم بنی اسرائیل را برای خروج از مصر بر عهده بگیرد، بدیهی است که توده مردم دیدگاه خود را از دست داده بودند که عنوان فرزندان خدا را بر خود دارند. آنها نیاز داشتند تا دوباره کشف کنند که کیست آن خدایی که پرستش آنان را می طلبد و وعده های شگفت انگیزی در خصوص آینده می دهد. سبت یک تجربه مهم فراگیری در مسیر شناخت و مکاشفه مجدد برای آنان بود. همچنین سبت علامتی مشخص برای نشان دادن رابطه ویژه میان خدا و قومش به سایر ملتهاست. تجربه مانده آسمانی منا تجلی شیوه خدا برای آموزش اسرائیلیان بود.

در خروج باب ۱۶: ۱۴ تا ۲۹، چه درس هایی برای یادگیری قوم بنی اسرائیل وجود دارد؟

خدا از طریق معجزه مانده آسمانی مّا هر روز فقط به اندازه کافی همان روز برای بنی اسرائیل خوراک مهیا می کرد. اگر او بیش از احتیاج روزانه آنان برایشان مهیا می کرد، شاید آنان فراموش می کردند که چه کسی هر روزه غذای آنان را تامین می کند. بنابراین، او این معجزه را هر روز برای آنان تکرار می کرد، و آنان توجه و مراقبت خدا را نسبت خود می دیدند. با اینحال، در روز سبت، اوضاع متفاوت بود، درست همانطور که این روز خاص و متفاوت بود. حال در این روز دو معجزه انجام می شد: در روز جمعه خوراک داده شده دو برابر روزهای دیگر بود، که خوراکی اضافی برای روز سبت بود که در اثر یک شب ماندن فاسد نمیشد. این باعث شده بود که بنی اسرائیل نسبت به خدایی که نجات دهنده آنان بود شگفت زده شوند و دوباره مفهوم قوم خدا بودن را درک کنند.

بنی اسرائیل باید چهل سال از آن مائده آسمانی تناول می کردند (خروج ۱۶: ۳۵). خداوند همچنین به موسی فرمان داد که مقداری خشک شده از مَنّا را نگه دارد تا به نسلهای آینده اسرائیلیان یادآوری کند که چگونه خداوند آنان را مصر بیرون آورد و در بیابان خوراک داد (خروج ۱۶: ۳۲، ۳۳). این همچنین یادآور تجربه روز سبت به عنوان یک روز متفاوت و ویژه خواهد بود. موارد دیگری نیز وجود دارند که خداوند برای بنی اسرائیل ویژه بودن روز سبت را شفاف می سازد.

سبت شیوه ای بود که خداوند از طریق آن به بنی اسرائیل کمک می کرد تا هویت خود و خدای خود را دوباره به یاد آورند. از آنان خواسته شده بود که از روز مقرارت سبت پیروی کنند و آنرا مقدس نگه دارند، اما این در شرایطی میسر بود که آنان درک عمیقی از شخصیت خالق خویش داشته و رابطه ای ماندگار بر اساس عهد داشته باشند.

شما با یک نوجوان صحبت می کنید، کسیکه سبت برای او «کسالت بار» است. او فقط سبت را به خاطر اینکه کتاب مقدس و والدینش می گویند باید رعایت کند. در خصوص کشف (دوباره) سبت به عنوان یک تجربه مثبت یادگیری، چه پیشنهادی برای او دارید؟

۲۵ آذر

سه شنبه

زمانی برای آموختن اولویت ها

فراز و نشیب های تجربه قوم اسرائیل با خدا ارتباط نزدیکی با نحوه ارتباط آنان با سبت داشت. خدا عدم تمایل آنان به تکریم روز سبت و رعایت آن را به عنوان نشانه ای از نبودن ارتباط بین او و آنان تلقی می کرد (ارمیا ۱۷: ۱۹ تا ۲۷). همچنین تعهد تازه آنان نسبت به تقدس و نگه داشتن روز سبت بخشی از فرآیند ترمیم رابطه آنان با خدا بود، که نشانه ای بود مبنی بر اینکه اولویت ها درست بودند. اشعیا ۵۸ مقایسه جالبی را به تصویر می کشد.

اشعیا باب ۵۸: ۱ تا ۱۴ را بخوانید. خداوند در خصوص قوم خویش چه می گوید که به امروز ما نیز مربوط میشود؟

بنی اسرائیل در عبادات و روزه داری به عنوان پیروان خداوند به نمایش در می آیند، اما نحوه زندگی آنها نشان می دهد که تنها حرکات صحیح رفتاری از خود نشان می دهند که عاری از خلوص قلبی در تعهد به احکام خدا بود. اشعیا در ادامه باب ۵۸، سعی دارد تا آنچه که خداوند از قوم خویش انتظار دارد را نشان دهد.

این تمام آنچه که خداوند انتظار دارد، نیست. اشعیا باب ۵۸: ۱۳، ۱۴ را بخوانید. چرا خداوند در پایان باب ۵۸ به سبت توجه و بر آن تمرکز می‌کند؟ در اینجا، نبی از عباراتی استفاده می‌کند که در بقیه فصل، مشابه آن بکار گرفته شده است: «خشنودی خود را» به جا نیآور؛ «به راههای خود» رفتار نکنید؛ «لذت خود را نجوئید و سخنان بیهوده بر زبان نرانید»، نبی در اینجا هشدار می‌دهد. به عبارت دیگر، روز سبت، زمان آن نیست که عبادتی را از روی عادت و روال همیشگی بجا آورد، و زمان تفکر در اندیشه‌های خویش و زندگی بدون ارتباط با خدایی که عبادت می‌کنید، نیست. سبت باید روز «لذت و شادمانی» و مایه خوشی باشد و «محترم» شمرده شود. در بقیه آیات، سبت در مورد لذت شناخت ذات خداوند و اهداف اوست و سپس زندگی در ذات او، و ارتباط با دیگران بر اساس اهداف اوست. دانستن چگونگی رعایت روز سبت و عبادت در این روز کافی نیست. یادگیری باید بر زندگی تاثیر بگذارد. سبت زمانی برای یادگیری و اولویت‌های است.

آیا شما از روز سبت لذت می‌برید؟ اگر نه، چه کاری می‌توانید انجام دهید که آنرا تغییر دهید؟ آیا شما یادگرفته‌اید که به روز سبت «احترام» گذاشته و آنرا را تکریم کنید؟ در مورد مفهوم روز سبت در کلاس بحث و گفتگو کنید. تا آنجا که می‌توانید عملاً آنرا نشان دهید.

چهارشنبه

۲۶ آذر

زمانی برای یافتن تعادل

عیسی به شریعت خداوند احترام می‌گذارد و آنرا تایید می‌کند (متی ۵: ۱۷). با این وجود، عیسی همچنین رهبران مذهبی را بر سر تفسیرشان از شریعت خدا به چالش می‌کشد. هیچکدام از چالشهای او بیش از آنچه که او در روز سبت انجام داد، برای پایه‌های سلطه آنان تهدیدآمیز نبود. کنیسه‌ها نتوانستند از سبت به عنوان فرصتی برای تعلیم استفاده کنند، تورات بدون هیچ کم و کسری خوانده و تفسیر می‌شد. کاتبان و فریسیان کتاب شریعت خداوند را بخوبی می‌دانستند. با اینحال، عیسی خیلی بیش از آن در روز سبت به آموزش پیروان خود پرداخت.

متی باب ۱۲: ۱ تا ۱۳ و لوقا ۱۳: ۱۰ تا ۱۷ را بخوانید. عیسی در زمان خود به مردم، و امروز به ما با این وقایع چه تعلیم می‌دهد؟

مشاجرات پیرامون کار شفای بیماران که عیسی در روز سبت انجام می داد، به بحث های روحانی مهم در مورد ماهیت گناه، دلیل حفظ روز سبت، رابطه عیسی و پدر و ماهیت اقتدار عیسی منجر می شود.

نگرش عیسی نسبت به روز سبت به خوبی در آیه مربوط به درس این هفته که ما آنرا حفظ کردیم، خلاصه شده است: «و به آنها فرمود: سبت برای انسان به وجود آمد، نه انسان برای سبت. بنابراین پسر انسان صاحب اختیار روز سبت هم هست» (مرقس ۲: ۲۷، ۲۸). او می خواست تاکید کند که سبت نباید باری بر دوش انسان باشد.

سبت به عنوان فرصتی منحصر بفرد برای مردم «برقرار گردید» تا از صفات و خصوصیات خداوند که سبت را به وجود آورده بود آگاه گشته و بطور تجربی ارزش خلقت او را درک کنند.

عیسی از طریق اعمال خود باعث پدید آمدن سوالاتی در ذهن شاگردان خود و رهبران یهود و جماعت حاضر می شد، بدین ترتیب آنها را مجبور می ساخت تا هرچه بیشتر درباره کتاب مقدس و مفهوم ایمان و پروردگارشان بیاندیشند. برای هر یک از ما بسیار آسان است که آنقدر در پی شریعت و اجرای دستورالعمل ها باشیم که شاید به خودی خود بد نباشند - البته ممکن است اینها ناخودآگاه برای ما تبدیل به هدف شوند و نه ابزاری برای رسیدن به هدف - که هدف را فراموش کنیم، پس هدف ما باید شناخت و آگاهی از شخصیت خدایی باشد که ما او را خدمت می کنیم. و این، منجر به اطاعت وفادارانه ما از او بر اساس اعتماد به شایستگی عدالت خواهی و نیکویی او برای ما بشود.

شما چگونه سبت را نگاه می دارید؟ آیا شده که سبت برای شما فقط روزی برای انجام ندادن یکسری از کارها باشد، بجای زمانی برای آرامش در خداوند و شناخت بهتر او؟ اگر چنین بوده است، چگونه می توانید آنرا تغییر داده تا بتوانید از آنچه که خداوند برای شما در نظر گرفته، بهره بیشتری ببرید؟

۲۷ آذر

پنجشنبه

فرصتی برای جامعه

عیسی با حضورش در جلسات هفتگی کنیسه برای شاگردانش الگوسازی کرد. پس از قیام او، حواریون مانند سایرین پیروان عیسی کار او را ادامه دادند. کنیسه به یکی از مکانهای اصلی حضور رسولان برای مطرح کردن سؤالات مربوط به قیام مسیح مبدل شد، و سبت فرصت بزرگی را برای این گردهمایی ها فراهم آورد تا گرد هم آیند و تعلیم گیرند. از این گذشته، عیسی، همان مسیح موعودی بود که به زبان عبری از او سخن گفته شده بود، مسیح موعودی که در کتب عهد عتیق در هر سبت در کنیسه ها از او یاد می

شد و در باره او پیش گوئی شده بود. بنابراین، ایمانداران مکانی بهتر از کنیسه برای تبلیغ و بشارت عیسی نداشتند، به ویژه هنگامی که آنان به یهودیان و دیگران بشارت میدادند که «خدا ترس باشند» (اعمال ۱۳: ۱۶، ۲۶).

به آیات ذیل نگاه کنید. این آیات در مورد نحوه بشارت پیروان عیسی در مجامع عمومی چه چیزی به ما می گویند؟ وقتی این متون را می خوانید، درباره مکان و افرادی که با آنان سخن می گفتند، بیندیشید که چه گفته شده و ثمرات آن چه بودند: اعمال ۱۳: ۱۴ تا ۴۵؛ اعمال ۱۶: ۱۳، ۱۴؛ اعمال ۱۷: ۱ تا ۵؛ اعمال ۱۸: ۴.

شهادت پولس رسول هم شخصی بود و هم مطابق با متن کتاب مقدس بود. پولس تاریخ اسرائیل را با دقت شرح داد و گفتار خود را با «پدران ما» (اعمال ۳۱: ۷۱) در مصر آغاز کرد و تاریخ آنان را از زمان سکنی گزیدن ادامه داد تا به داوران، پادشاهان و به داود رسید و در گذر تاریخ به عیسی منتهی گردید که این گذار کامل بر این مطلب صحه می گذاشت که عیسی از نسل و تبار داود بود.

همچنین پولس و دیگران نشان دادند که چگونه تجربه و درک شخصی آنها منجر شد تا متن کتاب مقدس معنا و مفهوم پیدا کند. آنها به مردم آگاهی دادند، و به بحث و گفتگو پرداختند. آنان از طریق موعظه، تعلیم، و بحث های بسیار تاثیرگذار خودشان ترکیبی از شهادت های شخصی و کتاب مقدس را با مردم در میان گذاشتند. همانطور که آیات کتاب مقدس نشان می دهد، برخی از رهبران مذهبی یهودی و غیر یهودی نسبت به اقتدار و نفوذ رسولان در مردم و قدرت حاصل از آن حسادت می کردند.

کلیسای ادونتیست روز هفتم نیز از تاریخچه ای قدرتمند با شهادت های تشویق کننده و تفسیر کتاب مقدس از طریق موعظه و تعلیم و بشارت برخوردار است. ترکیب برنامه های درسی کتاب مقدس در روز سبت همراه با جلسات الهی (موعظه) و سایر جلسات روز سبت (به عنوان مثال، جلسات جوانان) یک پایگاه رسمی قوی تعلیم و تربیت برای پرستش کلیسای ادونتیست روز هفتم می باشد. چه این باید همراه با دیگر تجربیات آموزشی تکمیل شود، اما این برای تجربه تعلیمی روز سبت ضروری است.

تفکری فراتر: «خدا کلیسای خود را امروز فراخوانده است، تا مانند چراغی بر روی زمین بتابد، همانطور که او اسرائیل باستان را فراخواند. توسط کنار زننده توانای پرده حقیقت، پیامهای فرشته اول، دوم و سوم، آنان را از کلیساهای دنیا جدا کرده است تا آنان را به جایگاه مقدس خود نزدیک کند. او آنان را امانتدار شریعت خود کرده و در این زمان،

حقایق بزرگ نبوی را به آنان سپرده است. همانند الهام های مقدسی که به اسراییل کهن سپرده شد، اینها اعتقاد و امانتی مقدس هستند که باید به جهانیان اعلام شود.

«سه فرشته باب ۱۴ مکاشفه، نماد مردمی هستند که نور و روشنایی پیامهای خدا را می پذیرند و به عنوان ماموران و عاملان او در چهارگوشه زمین پیام هشدار او را اعلام میکنند. مسیح به پیروانش اعلام می کند: «شما نور جهان هستید» (متی ۵: ۱۴). صلیب جلجتا خطاب به هر جانی که مسیح را قبول کند، می گوید: ارزش روح را ببین. به تمام نقاط دنیا بروید و این مژده را به تمام مردم اعلام کنید» (مرقس ۱۶: ۱۵). هیچ چیز نباید مانع شما شود. این تنها کار مهم زمان ما است؛ محبتی که مسیح برای رستگاری روح انسانها با نثار جاننش آشکار ساخت، همه پیروانش را ترغیب خواهد کرد.

«مسیح همه را می پذیرد، و با شادمانی میپذیرد! هر عامل انسانی که خود را تسلیم و وقف او کند را می پذیرد. او انسان را به اتحاد بالوهیت میرساند، تا بتواند اسرار محبت مسیح جسم پوشیده را به جهان اعلام کند. از او سخن بگوئید، دعا کنید، سرود بخوانید، و دنیا را با پیام حقیقت او پر کنید، و کماکان آن پیام را تا مناطق دوردست اعلام کنید.» - الن جی وایت، اندرزهایی برای کلیسا، صفحات ۵۸ و ۵۹.

سؤالاتی برای بحث

۱. اغلب ادونتیست های کلیسای روز هفتم وقت خود را صرف کارهایی می کنند که در روز سبت جایز نیست. مجموعه ای از سوالات را مطرح کنید که توجه رعایت کنندگان سبت را به نظریات مورد بحث در این درس جلب کند و سبت را به عنوان یک تجربه تعلیمی تاکید کند. به عنوان مثال: «چه کاری من در روز سبت انجام دهم که این امکان را برایم فراهم آورد تا بیشتر درباره شخصیت خداوند آگاهی یابم؟»

۲. به اظهارات الن جی وایت که در بالا ذکر شده توجه کنید. آنها اظهار میدارند که فقط ظاهراً و به عنوان یک رسم و عادت، نگاه داشتن سبت نمی تواند رعایت کنندگان روز سبت را در جامعه متمایز کند. افراد چه باید بکنند تا «شریک عدالت مسیح» بوده و مقدس باشند؟ این چه ارتباطی با سبت دارد؟

۳. از چه شیوه هایی می توانید تجربه خود را در روز سبت پر بارتر و غنی تر سازید؟ سه هدف را مشخص کنید که توجه و تمرکز آنها بر روی چیزی باشد که شما مایل هستید از طریق رعایت روز سبت در دوازده ماه آینده بیاموزید.



فرار از دست پدر در پاریس

توسط مالیکا لئوکادی

من در یک خانواده ای غیر مسیحی در الجزیره به دنیا آمدم؛ اما به مانند مردمی که می باید مثل ایمان من زندگی می کردند زندگی نکردم. وقتی ۳ ساله بودم والدینم مرا پیش مادر بزرگم رها کردند و به فرانسه رفتند. بعد از اینکه به سن ۱۸ سالگی رسیدم، پدرم مرا به پاریس آورد تا از همسر جدیدش و بچه هایش مراقبت کند.

با آنها بودن برایم مثل جهنم بود. پدر آدم سختگیری بود. او نه تنها به من دستور می داد تا خانه را مرتب کنم و مراقب بچه ها باشم بلکه با من طوری برخورد می کرد مثل اینکه همسرش هستم. وقتی از گفته هایش سرباز می زدم مرا کتک می زد. پس از چند سال، تصمیم به خودکشی گرفتم.

پدر نمی گذاشت تا از خانه بیرون بروم مگر زمانی که بچه ها را به مدرسه می رساندم. یکروز وقتی بچه ها را به مدرسه می رساندم، با یک مرد جوان روبرو شدم؛ همسایه دیوار به دیوارمان بود که دلش به حال من می سوخت. با دیدن کبودی های روی صورتم، او یک تکه کاغذ به من داد که در آن شماره تلفن مادرش نوشته شده بود. اما من با آن شماره تماس نگرفتم که کمک بگیرم.

در عوض، زمان زیادی را صرف نگاه کردن به بیرون می کردم و اشتیاق شدید به آزاد بودن داشتم. آن مرد جوان مرا دید و به مادرش گفت: «آیا آن دختری را که همیشه از پنجره به بیرون نگاه می کند را دیده ای؟ یکروز همسر من خواهد شد.»

من مکالمه آنها را نشنیدم اما حس می کردم که او می خواست با من ازدواج کند. این فکر را از ذهنم خارج کردم. من نمی توانستم با فردی که هم ایمان با من نیست ازدواج کنم.

زندگی ام به جایی رسید که نمی توانستم به گریه پایان بدهم. پدر هرشب به اتاقم می آمد. نمی خواستم زندگی را ادامه دهم. شب هنگام، از پنجره بیرون به آسمان تاریک نگاه کردم و قلبم را به خدا دادم. مطمئن بودم که

خدایی در آسمان زندگی می کند. به خاطر دارم مادر بزرگم در مورد خدایی به من می گفت. با خود گفتم: «من با آن مرد جوان ازدواج می کنم. صاحب خانه و بچه می شوم.»

روز بعد، پدر مرا کتک زده و از خانه بیرون رفت. همسرش به من توهین کرده و همواره دستورمی داد. بچه ها در مدرسه بودند. من مرد جوان را صدا کردم.

گفتم: «می خواهم با تو باشم.» او گفت: «تا نیم ساعت می آیم و ترا سوار ماشین می کنم.»

همه داروندارم را جمع کردم و سوار ماشینش شدم و فهمیدم که اسمش ژولین بود. او از اهالی هند غربی و عضو کلیسای ادونتیست بود. مادرش، سیمون، ترتیبی داد تا با خانواده ای ادونتیست بمانم تا پدرم نتواند در پاریس پیدا کند. آن خانواده هم اهل الجزیره بودند.

اینگونه عیسی را ملاقات کردم. امروز من و ژولین صاحب بچه و خانه شده ایم. ما هر سبت در کلیسا پرستش می کنیم. پدرم هر از گاهی مرا پیدا می کرد و با گریه و ناله عذرخواهی می کرد. او را بخشیدم. از آن زمان که پدر مُرد، بقیه اعضای خانواده ام مرا به خاطر مسیحی بودنم طرد کردند. کلیسا خانواده جدیدم است.

به خاطر هدایای مدرسه سبت که کمک می کند تا خبر خوش انجیل به تمام دنیا برسد سپاسگزاریم.

ملکوت، آموزش، و فراگیری ابدی



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: یوحنا ۳: ۱۶؛ اول یوحنا ۵: ۱۳؛ اول تیموتائوس ۱: ۱۶؛ اول قرنتیان ۱۳: ۱۲؛ زکریا ۶: ۱۳.

آیه حفظی: «آنچه را که هرگز چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به خاطر انسانی ظهور نکرده است، خدا برای دوستان خود مهیا نموده است» (اول قرنتیان ۲: ۹).

شاعری با ترس از مرگ این سؤال را مطرح می کند، که از کجا طلعتم آمد، ز چه مرگ است نصیب، روز محشر به کجا می روم آخر، بنما روی حبیب». او در شعر خویش مدرسه آمادگی برای آخرت را تشکیل داده است. اما چگونه شخص می تواند برای آخرت آماده شود، وقتی که از اتفاقاتی که برایش خواهد افتاد نا آگاه است؟

خوشبختانه، کتاب مقدس به ما بینش و دیدگاه بسیار خوبی درباره موضوع ملکوت، زمین نو، تعالیم و زندگی که ما در تمام ابدیت خواهیم داشت، می دهد. همانطور که در این سه ماهه ملاحظه کردیم، (مدرسه آخرت) در حال حاضر برای آموزش ماست، صرف نظر از عرصه های مطالعاتی، ما باید برای آن «آخرت» آماده شویم.

از این گذشته، هر مدرسه ای می تواند اطلاعات بسیار مفید، ارائه دهد. اما این چه سودی خواهد داشت که شخص بتواند تمام این دانش خوب را کسب کند، ولی زندگی ابدی را از دست بدهد؟ این هفته خواهیم دید که چه چیزی الهام بخش ما در مورد مدرسه عالی پس از فارغ التحصیلی است، مدرسه ای که تا به ابدیت ادامه دارد و در آن تعلیم یافته و رشد خواهیم کرد. در مکتب آخرت، چیزهایی را خواهیم آموخت که در این جهان کنونی حتی نمی توانیم آنرا تصور کنیم.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۶ دی - ۲۶ دسامبر آماده شوید.

سرنوشت مردگان

در سال‌های ۱۶۰۰ یک نویسنده فرانسوی بنام بلز پاسکال تفکراتی در مورد وضعیت بشریت داشت. از نظر او، یک مسئله کاملاً روشن و واضح بود: مهم نیست طول عمر انسان چقدر است (و در آن زمان همه انسانها مدت طولانی زندگی نمی کردند)، و مهم نیست که شخص چقدر خوب زندگی کرده است (همچنین، زندگی در آن زمان خیلی هم عالی نبود)، دیر یا زود فرد می میرد.

علاوه بر این، هر آنچه که پس از مرگ اتفاق بیفتد طولانی مدت و تا به ابد خواهد بود و بی نهایت طولانی تر از عمر کوتاه پیش از مرگ در این دنیا خواهد بود. بنابراین، از نظر پاسکال، منطقی ترین مسئله این شخص می تواند و یا باید این باشد که بفهمد، چه سرنوشتی بعد از مرگ در انتظار مردگان است، مشاهده اینکه مردم درگیر کارهایی مانند «نگرانی از دست دادن مقام، که برخی بی حرمتی به شان و منزلت خود قلمداد می کنند» او را شگفت زده می کرد، اما آنها هیچ توجهی به این مسئله نمی کردند که بعد از مرگ چه اتفاقی برایشان می افتد.

پاسکال به یک نکته توجه داشت. و جای تعجب نیست که چرا قسمت اعظم کتاب مقدس در مورد وعده ای که در انتظار نجات یافتگان از طریق عیسی مسیح، و همچنین از آنچه که در آینده در انتظار آنان است سخن می گوید.

آیات ذیل را بخوانید. چه امیدی در اینجا به ما داده می شود؟ یوحنا ۶: ۵۴؛ یوحنا ۳: ۱۶؛ اول یوحنا ۵: ۱۳؛ اول تیموتائوس ۱: ۱۶؛ یوحنا ۴: ۱۴؛ یوحنا ۶: ۴۰؛ یهودا ۱: ۲۱؛ تیتس ۳: ۷.

زندگی ابدی در پرتو صلیب عیسی مسیح معنا و مفهوم می یابد؛ در پرتو صلیب، هیچ چیزی دیگری به غیر از زندگی ابدی معنا ندارد. و اینکه خالق جهان، که «همه عالم هستی را آفریده است» (عبرانیان ۱: ۲)، کسیکه ما «در او زندگی می کنیم، و در او حرکت و هستی داریم» (اعمال ۱۷: ۲۸)، و او، خدایی که، جسم و خون به خود گرفت و انسان گردید تا بوسیله مرگ خود برای چه چیزی؟ آیا برای اینکه ما در نهایت همانند کشته شدگان کنار جاده متعفن و پوسیده شویم؟

به همین دلیل، در عهد جدید با وعده های حیات ابدی مواجه هستیم، چراکه تنها حیات ابدی تضمین کننده غرامت گناه است. یک میلیون سال، حتی یک میلیارد سال، ممکن است به اندازه کافی لحظات نیکو برای جبران بدی نداشته باشد. ابدیت به تنهایی می تواند همه چیز را میزان و جبران کند، و بالاخره، بخاطر اینکه ابدیت و دنیای نامتناهی

چیزی بیش از جهان فانی و متناهی است، و تا به ابد، جاودان و بی نهایت می ماند. پاسکال درست می گفت: زمان ما در اینجا در مقایسه با آنچه که بعد از مرگ پیش می آید، بسیار محدود است. چقدر احمقانه خواهد بود تا برای ابدیت که در بیخ گوش ماست آماده نشویم.

به کسی که نسبت به وقایع بعد از مرگ کاملاً بی تفاوت است، چه می توانید بگویید؟ چگونه می توانید به این شخص کمک کنید تا بفهمد که این چنین بی تفاوتی و موضع گیری چقدر غیر منطقی است؟

دوشنبه

۱ دی

هستی نو

«او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. و دیگر مرگ نخواهد بود؛ و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت، زیرا چیزهای اول سپری شد» (مکاشفه ۲۱: ۴). این آیه در باره هستی جدید که با این جهان متفاوت خواهد بود، چه چیزی به ما می گوید؟ هستی تازه ای که در آن مرگ، غم و اندوه، و درد و رنج، در آن جایی ندارد.

یک مسیحی در مورد امیدی که انجیل به ما می دهد، یعنی زندگی ابدی از طریق عیسی مسیح با دوستش صحبت می کرد. دوستش نسبت به کل عقیده او واکنش منفی از خود نشان داد. او با لرزه بر اندامش گفت، «حیات ابدی؟» چه فکر وحشتناکی! ۷۰ - ۸۰ سال عمر ما در این جهان به اندازه کافی بد است. چه کسی می خواهد که برای همیشه در آن حیات ابدی زندگی کند؟ این جهنم خواهد بود.

او به نکته قابل توجهی اشاره کرده بود، به استثناء اینکه او درک نکرده بود که وعده حیات جاودان، ادامه این نوع زندگی که داریم نیست. کمی بیندیشید، چه کسی چنین چیزی را می خواهد؟ در عوض، همانطور که متن فوق می گوید، چیزهای کهنه از بین می روند و همه چیز تازه و جدید خواهند شد.

آیات زیر در مورد حیات جدیدی که خواهد آمد، چه می گویند؟

دوم پطرس ۳: ۱۰ تا ۱۳

سؤال مهم در اینجا برای همه ما اینست که: چه باید کرد تا بخشی از این هستی تازه شد؟ چگونه می توانیم به آن دست یابیم؟ چگونه می توانیم اطمینان حاصل کنیم که بخشی از آن خواهیم بود؟ چه چیزهایی در زندگی ما وجود دارند، حتی اندک، که می تواند مانع ما از دریافت آنچه باشد که خداوند وعده داده تا از طریق عیسی مسیح به ما برسد؟

سه شنبه

۲ دی

پس خواهیم دانست

«ملکوت، مدرسه است؛ و رشته تحصیلی آن، جهان است؛ معلمش، آن یگانه ازلی است. و شعبه ای از این مدرسه در باغ عدن تاسیس شده بود؛ و نقشه نجات و رستگاری بشر تحقق یافت، آموزش دوباره در مدرسه عدن انجام خواهد گرفت» (الن جی وایت، آموزش، صفحه ۳۰۱).

اگر شما مانند اکثر مردم هستید، سؤالات زیادی برای شما مطرح است، سؤالاتی درباره گناه، رنج و اندوه، بیماری، مرگ، درباره اینکه چرا این اتفاق افتاد، چرا آن اتفاق افتاد، و چرا اتفاقات دیگر رخ دادند.

ما چنین سؤالاتی را در مورد جهان طبیعی، و تمام اسرار آن داریم. با توجه به پیشرفتهای باورنکردنی علمی که به ما کمک کرده اند تا در مورد جهان و بطور کلی عالم هستی بیشتر بدانیم، اما هنوز خیلی چیزها وجود دارند که فراتر از درک ما هستند. از ساده ترین اشکال حیات و از آسمان بالای سر ما گرفته، از حرکات ذرات ریز اتم، تا کهکشانهای سیار که در مدارهایشان در نظام عالم هستی در حال حرکت هستند، ما را با واقعیتی روبرو می کنند که بسیار بزرگتر و عمیقتر از آن است که ذهن ما در حال حاضر بتواند درک کند، به خصوص با زمان کمی که ما در اینجا و اکنون برای مطالعه این موارد داریم. از طرف دیگر، وقتی شما ابدیت را برای مطالعه و بررسی دارید، شکی نیست که بسیاری از اسرار برای ما در آنجا بر ملا و آشکار خواهند شد.

آیات ذیل درباره زمانی که نهایتاً این قسمت از نمایش اسفبارِ گناه و رنج و مرگ به یکباره پایان می یابد چه می آموزند؟

اول قرنیتان ۱۳: ۱۲

به ما وعدهٔ درک و فهمی از امور داده خواهد شد که برای زمان حاضر پنهان است. چه امید فوق العاده ای! که روزی آن اموری که درک آن دشوار بوده، آسان خواهد شد و از حیرت هیچ نداریم بگوئیم جز اینکه خدا را حمد بگوئیم! مهمترین چیز حفظ ایمان و اعتماد به وعده های خداوند است، ما در پرتو امیدی که داریم زندگی می کنیم و تا به آخر پایدار و بردبار می مانیم. و خبر خوب اینست که ما «به وسیله مسیح که ما را تقویت می کند، به انجام هر کاری قادر هستیم» (فیلیپیان ۴: ۱۳).

چه سؤالاتی در قلب شما سنگینی می کند؟ چه چیزهایی در حال حاضر درکشان برای شما سخت است؟ چگونه یادگیری اعتماد به خدا در اموری که درک می کنید، کمک به اموری می کند که در حال حاضر آنها را درک نمی کنید؟

۳ دی

چهارشنبه

مدرسهٔ آخرت

«زیرا رنجهای جزئی و گذرای ما جلالی ابدی برایمان به ارمغان می آورد که با آن رنجهای قیاس پذیر نیست. پس نه بر آنچه دیدنی است، بلکه بر آنچه نادیدنی است چشم می دوزیم، زیرا دیدنیها گذرا، اما نادیدنیها جاودانی است» (دوم قرن‌تین ۴: ۱۷، ۱۸). آیات فوق چه امیدی را به ما می دهند؟ برخی از این امور نادیده جاودان که از طریق مسیح به ما وعده داده شده اند و در انتظارشان هستیم، چه می توانند باشند؟ همچنین به مکاشفه ۲۱: ۱، ۲؛ مکاشفه ۷: ۲؛ مکاشفه ۱۴: ۷ تا ۱۷ مراجعه کنید.

هر چند وعده هایی در عیسی مسیح به ما داده شده است، و هر چند دلایل بسیار خوبی برای ایمان به آنها داشته باشیم، این واقعیت در جای خود باقیست که کتاب مقدس فقط به آنچه در انتظار ماست اشاره می کند. با این وجود، ما می توانیم از یک مسئله مطمئن باشیم و آن، اینست که آنچه در انتظار ماست بسیار عالی و خوب خواهد بود، زیرا فقط تصور کنید که زندگی بدون وجود مرگ و ویرانی و آسیب بلایا و پیامدهای گناه چقدر عالی و زیبا خواهد بود!

تمام دردهای ما، همه رنج های ما، همه چیزهایی که ما با آنها دست و پنجه نرم می کنیم ثمره گناه و پیامدهای آن هستند. مسیح آمد تا همه اینها را باطل کند، زمین را

احیا کرده و به شکل و وضعیت اولیه آن که خداوند قبل از ورود گناه، قصد آنرا داشت، برگرداند. در حقیقت، این زمین جدید بهتر خواهد بود، زیرا در میان همه این شکوه و جلال و عظمت، ما برای همیشه قادر خواهیم بود زخم‌هایی را ببینیم که بر روی دستان و پاهای مسیح به خاطر پرداخت تاوان گناه ما و برای هزینه رستگاری ما ایجاد شد.

«در آنجا، پرده‌ای که چشم دل ما را تیره و تار کرده بود به کنار می‌رود، و آنگاه چشمان ما قادر به دیدن دنیای زیبایی میشوند که اکنون فقط از طریق میکروسکوپ می‌توانیم نگاهی به آن بیاندازیم؛ ما شکوه و جلال آسمان‌ها را خواهیم دید، در حالی که اکنون از راه دور از طریق تلسکوپ می‌توانیم آنرا مشاهده کنیم؛ هنگامی که، زنگار و آثار تخریب گناه پاک شود، به یکباره تمامی زمین در برابر چشمان ما آشکار می‌شود [زیبایی خداوند، خدای ما] آه، که چه عرصه‌ای برای مطالعه در برابر ما گشوده و برملا خواهد شد! شاگرد عرصه علم و معرفت، قادر خواهد بود تا تاریخ خلقت را بدون هیچ یادآوری از قانون شریر بررسی کند. او قادر خواهد بود به نوای موسیقی آوای طبیعت گوش دهد، و به گوش او هیچ آوایی از ملامت و غم و اندوه نخواهد رسید. او قادر خواهد بود در تمام خلقت، در عالم گسترده حیات، اثر کار یک خالق را ببیند، یعنی [نام خدای بزرگ]، و نه در زمین و یا در دریا و آسمان، نشانی از درد و رنج و زحمت باقی نمی‌ماند» (الن جی وایت، آموزش، صفحه ۳۰۳).

تصور کنید که چطور خواهد بود تا برای همیشه در دنیایی کاملاً جدید زندگی کنید، دنیایی که مانند الان زندگی در آن دشوار نیست. تصور شما چگونه خواهد بود؟ به طور خاص چشم انتظار چه چیزهایی خواهید بود؟

پنجشنبه

۴ دی

معلم بزرگ

همانطور که در سراسر دروس این سه ماهه مشاهده کردیم، یکی از جنبه‌های اصلی رسالت مسیح بر روی زمین در باره معلم بود. او از ابتدای خدمت خود، چه از طریق اعمال خود و چه رفتار و کردار خود، دائماً به پیروانش حقایقی را در مورد خود، پدرش، رستگاری و امیدی که در انتظار ماست، می‌آموخت (به متی ۵: ۲؛ مرقس ۴: ۲؛ لوقا ۱۹: ۴۷؛ یوحنا ۶: ۵۹ مراجعه کنید).

در واقع آنچه که باید در کل انجام دهید این است که انجیل را ورق بزنید، و در سراسر آن تعلیم عیسی را خواهید دید.

و گرچه، حتی اکنون، خداوند از طریق کلام خود همچنان ما را تعلیم می‌دهد، در دنیای جدید و در زمین نو این آموزش همچنان ادامه خواهد یافت. اما تجسم کنید چقدر

این جهان تازه که از یوغ گناه و همه کاستی ها و محدودیت هایی که گناه بیار آورده، سبکبار شده و متفاوت از الان خواهد بود.

«و او را خواهند گفت: این جراحات که در دستهای تو می باشد چیست؟ و او جواب خواهد داد: آنهایی است که در خانه دوستان خویش به آنها مجروح شده ام» (زکریا ۱۳: ۶). فکر می کنید که این آیه از چه چیزی سخن می گوید؟

«در سالهای ابدیت و بی پایان، همانطور که سپری میشوند، مکاشفه ای عمیق و همچنان با شکوه و جلال از خدا و مسیح آشکار می شوند. هر چه علم و آگاهی افزایش می یابد، همانطور هم محبت، حرمت و تکریم، شادمانی بیشتر خواهند شد. هرچه مردان خدا، شناختشان از او بیشتر می شود، تحسین و حیرت آنان از شخصیت او بیشتر می شود. همانطور که عیسی گنج های رستگاری و پیروزیهای شگفت انگیز مجادله بزرگ با شیطان را برای آنان آشکار می سازد، قلبهای رستگاران خریداری شده با خون مسیح، با پرستش با شکوه تر او به تپش در خواهند آمد، و با شادمانی و شور شعف چنگ های طلایی را می نوازند؛ دهها هزار بار و هزاران هزار صدا با نوایی بلند در اتحاد و یک صدا خدای توانا و نامتناهی را تحسین و ستایش می کنند ...

نبرد عظیم به پایان می رسد. گناه و گناهکاران دیگر نخواهند بود. کل عالم هستی پاک و تطهیر می شود. و در تمام عالم پهنای خلقت، نبضی هماهنگ با شادمانی و شور می تپد. از سوی او که خالق تمام هستی است، حیات و نور و شادی و شعف سرچشمه گرفته و سراسر قلمروهای فضای نامتناهی را فرا می گیرد. از کوچکترین ذرات اتم تا بزرگترین مخلوقات جهان، همه چیز، جاندار و بی جان، با زیبایی خیرکننده خود و با شادی کامل اعلام می کنند که خداوند محبت است» (الِن جی وایت، نبرد بزرگ، صفحه ۶۷۸).

از میان تمام حقایق خارق العاده که در جهان ابدی درباره آنها خواهیم دانست، هیچ چیز ما را بیشتر از فداکاری مسیح از جانب ما، شیفته و افسون خود نخواهد کرد. بیاندیشید که چقدر باید پربار و گرانبها باشد که آنرا فقط در جهان ابدی مطالعه خواهیم کرد. حتی اکنون، چگونه می توانید از مسیح برای آنچه که بر روی صلیب بخاطر نجات ما انجام داد، بهتر قدردانی کنیم؟

شیر، که در اینجا از آن ترس و وحشت داریم، در کنار بره دراز خواهد کشید، و زمین نو در آرامش و هوانگی خواهد بود. درختان در زمین تازه راست قامت و رفیع و بی نقص خواهند بود...

بگذارید هر آنچه که در خانه خاکی ما زیباست، یادآور رودخانه های صاف و زلال و مرغزارهای سرسبز، نسیم درختان و چشمه های جاری، شهرهای تابناک و نوای دلپذیر نغمه سریان سفیدپوش، خانه آسمانی ما باشد، دنیایی که هیچ هنرمندی قادر به ترسیم و هیچ زبان فانی قادر به توصیف آن نیست. بگذارید تصورات شما، خانه ای که در ملکوت برای شما آماده شده را تجسم کند، و بیاد داشته باشید که شکوهمندتر و درخشان تر از آبی خواهد بود که ذهن شما بتواند تصور کند» (الن جی وایت، ملکوت، صفحات ۱۳۳، ۱۳۴).

نگرانی از ساختن میراثی برای آینده بظاهر بسیار مادی بنظر می رسد و بسیاری را از حقایقی روحانی هدایتگر منحرف ساخته است تا به آن به عنوان خانه خود نگاه کنیم. مسیح به شاگردانش اطمینان داد که او رفت تا مکانی برای آنان در خانه پدر آماده سازد. کسانی که تعلیمات کلام خدا را می پذیرند از مسکن آسمانی کاملاً نا آگاه نخواهند بود.... زبان بشری از وصف آجر عادلان ناتوان است.

و این فقط برای کسانی که با ایمان چشم انتظار آن باشند محقق می شود. ذهن فانی از درک شکوه فردوس خدا عاجز است». - الن جی وایت، نبرد عظیم، صفحات ۶۷۴، ۶۷۵.

سوالاتی برای بحث

۱. درباره مسئله ای که پاسکال در مورد افرادیکه به نظر می رسد بسیار غافل و بی توجه به مسائل ابدیت هستند، مطرح کرد، بیشتر بیانید. به نظر شما چرا مردم این چنین هستند؟ چرا چنین نگرشی غیر منطقی و نامعقول است؟

۲. در مورد اینکه چرا امید به حیات ابدی برای ایمان ما بسیار مهم است، بیانید. چرا بدون آن، ما پوچ و بیهوده هستیم؟

۳. به همه اسرار خارق العاده موجود در جهان طبیعی بیانید. در تمام زمینه های زیست شناسی، زمین شناسی، ستاره شناسی، فیزیک، شیمی، همه چیز پیچیده تر از آن چیزی است که در ابتدا تصور می شد. به عنوان مثال دانشمندان دیگر در مورد «اشکال ساده حیات» صحبت نمی کنند، زیرا، همانطور که معلوم شده است، حتی ساده ترین اشکال زندگی نیز چندان ساده نیستند. به نظر می رسد هر موفقیت جدید، هر کشف تازه، فقط سوالات بیشتری را برای ما که نیاز به پاسخگویی دارند، مطرح می کند. چگونه همه اینها به ما کمک می کنند تا میزان و وسعت دانش و آگاهی که ما در «مدرسه آخرت» خواهیم آموخت را درک کنیم؟



کاربی سروصدا در سبت ممنوع

توسط گری راجرز

در باتامینگ دومین شهر بزرگ کامبوج تیم ساختمانی ام همه چیز را برای ایجاد سقف «کانون ضروریات زندگی» آماده کرده بودند که یک مرکز تاثیر گذاری شهری بود. پس با یک شرکت درپایتخت، پنوم پن، تماس گرفتم تا لوازم ضروری را جهت ساختن پشت بام به کارگران بدهد. قبل از امضای کامل قرارداد، به آنان توضیح دادم که ما این مکان را به عنوان کلیسای مسیحی استفاده خواهیم کرد و نمی توانیم روزهای شنبه کارکنیم. مطمئن بودم که پشت بام قبل از روز شنبه تکمیل خواهد شد.

اما وقتی کارگران رسیدند سریعاً متوجه شدم که اتمام آن قبل از سبت امکان پذیر نیست. یک ایمیل جهت یادآوری در مورد مفاد قرارداد به رئیس شرکت مذکور فرستادم. در روز چهارشنبه که با یکی از کارگرانم به نام کوی سوپائون در مکان ساختمان حرف می زدم، گویی ام زنگ خورد. نماینده شرکت بود و گفت: «به خاطر ایمیلی که فرستاده اید تماس گرفتم. ما باید شنبه کار کنیم تا پروژه تمام شود. اگر نتوانند شنبه کار کنند بایستی به آنان حقوق اضافی بدهیم تا دوشنبه فرابرسد.

من پاسخ دادم: ما در مورد این موضوع قبلاً صحبت کردیم. نمی توانیم روز شنبه کار کنیم.

عامل اجرایی شیوه اش را تغییر داد. او گفت: «قول می دهم که ساکت خواهیم بود. هیچ سروصدایی نخواهیم کرد. نیازی نداریم تا از چکش یا ابزار دیگر که سروصدا می کنند در روزشنبه استفاده کنیم. هیچ کسی حتی متوجه نخواهد شد که کسی در پشت بام است.»

من گفتم: «اگرچند دقیقه وقت دارید اجازه دهید توضیح بدهم که چرا کار نمی کنیم.» مدیر اجرایی موافقت نمود تا گوش کند.

گفتم: «کتاب مقدس مسیحی می گوید که خدا زمین را در عرض شش روز آفرید. روز هفتم، او سه کار را انجام داد: از کار دست کشید، استراحت کرد و آن روز را مقدس شمارد. او این کار را کرد تا به ما یادآوری کند که خالق است.

او از ما خواسته است تا هیچ کاری نکنیم — ما یا کسانی که برای ما کار می کنند- در هر هفتمین روز، که شنبه است. به این طریق، ما او را به یاد آورده و پرستش می کنیم.»

مدیر اجرائی گفت: «خوب، فهمیدم. شنبه را استراحت می کنیم.» کارگرم، سوپائون، با کنجکاوی به مکالمه تلفنی گوش داد. بعد از آن، به من نگاه کرده گفت: پس چرا کلیسای من در روز یکشنبه پرستش می کند؟ در حالیکه از سوپائون دعوت کردم که بنشیند، به او در مورد تاریخ تغییر سبت توضیح دادم. بعداً، در زمان استراحت برای صرف ناهار، دیدم که سوپائون در حال مطالعه کتاب مقدسش است. او به طور خارق العاده ای توضیح داد که کتاب مقدس تعلیم می دهد که روز هفتم سبت است.

در روز جمعه، به سوپائون گفتم «تو حقیقت جدیدی را در مورد روز خدا در کلامش دیده ای. آیا مایل نیستی تا حقیقتش را دنبال کرده و روزسبت را مقدس شماری؟» سوپائون گفت: «بله، البته که می خواهم.» سوپائون در جلسه پرستشی در کانون نیمه ساخته در آن سبت حاضر شد. هیچ کسی در پشت بام کار نمی کرد. امروز او خادم است و معلم مدرسه سبت در کلیسایی است که ساختش به اتمام رسید.

گری راجرز ۶۳ ساله از سال ۱۹۹۶ به عنوان بنا در اداره امور بشارت جهانی در کامبوج کار کرده است. کانون ضروریات زندگی به کمک هدایای سیزدهمین سبت ۲۰۱۸ افتتاح شد.